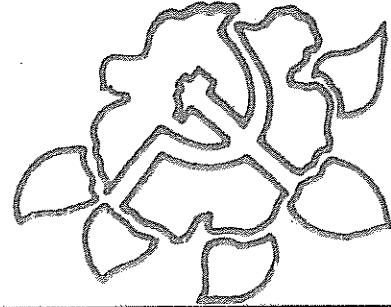


زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران!



پایپه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 و
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 در صفحه ۴

کنکور عقیدتی و دولت مذهبی

رژیم جمهوری اسلامی، پس از انقلاب بهمن، در برابر سه گان نون مقاومت انقلابی خلق کرد، خلق ترکمن و دانشگاه مجبور شد، ماسک عوامفریبی خود را زودتر از عرصه های دیگر، بکند زنده و ما هیبت عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگرانه اش را در آنظار توده ها، بنمایش بگذارد. دانشگاه زهمان
 در صفحه ۲۲

درگیری ایران و سوریه در لبنان

در صفحه ۲۴
 سکتاریسم، انحلال طلبی و

سوسیال دموکراسی

در صفحه ۱۳
 کمیته مشترک برای برگزاری اول ماه مه در کراچی
 در صفحه ۴

جنگ و تقلیل سن سربازی

در صفحه ۳۲

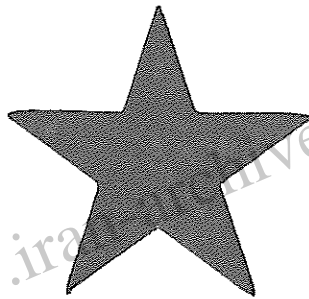
"بوق نبوغ نابغه... ای" در داکا و حومه

در صفحه ۲۶

علیه رفهره سیم: در نقد نظرات اکثریت

(بخش دوم)

در صفحه ۱۱



رفیق خیرالله گرمی
 خدمتگزار صدیق توده ها

درماندگی جمهوری اسلامی در با تلاق جنگ

از آغاز سال ۶۶ درماندگی جمهوری اسلامی در با تلاق جنگ بیش از هر زمان دیگر آشکارتر شده است. هر تلاق جدید برای این درماندگی می افزاید و هر چه بیشتر رژیم را در با تلاق که ناشی از وجودیت خود اوست، فرو می برد.
 تقلابی نظامی رژیم در جبهه ها راه بجائی نمی برند وین بست جنگ را عربی نتر از همیشه بنمایش می گذارند. انواع عملیات رنگارنگ یک ماهه اخیر چنان ناگام و بیهوده بوده اند که حتی ماشین تبلیغاتی رژیم، که عموماً از کوه می سازد، در باره آنها تا گزیر به سکوت شده است.
 بقیه در صفحه ۲

طبقه کارگر ایران در سال ۶۵

نبردی قهرمانانه؛ مبارزه ای در اعماق

در صفحه ۵

پرولتاریای جهانی به مقابله با سرمایه برمی خیزد

در صفحه ۹

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

صدمین سال مرگ اوژن پوتیه
 سراینده "انترناسیونال"

در صفحه ۱۵

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۱

روزنامه‌نگاری جمهوری... دنیا له از صفحه ا رهبران رژیم در توجیه این شکستها ناگزیر شده اند بگویند که این عملیات صرفاً اقدامات محدودی بوده اند در پاسخ به حملات هوایی عراق در خلیج فارس، مثلاً هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه ۲۸ فروردین، شکستهای اخیر را چنین توجیه می‌کند: "... نوعاً جنگ‌های ما دو گونه است. یک گونه آن اتفاقاتی است که در زمان جنگ‌ها در مقابل هر شرایط رژیم عراق بطریقی مقابل می‌ماند می‌کنند تا جلوی این شرارتها را بگیرند و گونیه دیگر آن است که برنا مریزی شده و از قبیل محاسبات آن انجام می‌گیرد و این عملیات بمنظور و با هدف فشار بر رژیم بعث عراق است تا مجبور شود بخواسته‌های منطقی ما پاسخ مثبت بدهد... عملیات کربلای ۹۸ بمنظور مقابله بمثل و پاسخ به شرارت‌های بعثیون در خلیج فارس و زدن خسار رکود گنا و هوجمله به مراکز نفتی صورت گرفت (کیهان ۲۹ فروردین). دیگر از "حمله نهائی" و "عملیات سرنوشت ساز" سخنی بمیان نمی‌آید و گمانیکه سال ۶۵ را سال تعیین تکلیف قطعی جنگ می‌نامیدند، در سال ۶۶ به کرامات "ملت عراق" چشم دوخته اند، هاشمی رفسنجانی در همان خطبه یاد شده می‌گوید: "... هدف دیگر ما از عملیات انتخابی تشویق ملت عراق برای آمدن بمیدانهای جفا دیده و در نهایت در لحظات پایانی از ملیت عراق می‌خواهیم استفاده کنیم تا رژیم بعثی را خود سرنگون کرده و احساس شخصیت کنند تا بهتر بتوانند در آینده عراق را خوب اداره کنند." (همانجا)

تقلای رژیم برای کنترل کشتیرانی در خلیج فارس و زیر فشار قراردادن کشورهای عرب حاشی عراق در خلیج فارس به نتایج کاملاً مأمکوسی منتهی شده و او را مستقیماً با قدرتهای بسزرگ رود روساخته است، بعداً زاستقرا ر مونکپسای معروف به "گرم بریشم" در منطقه (کوهدک و جزیره قشم) مشرف بر تنگه هرمز از طرف رژیم، حکومت کویت برای تضمین آزادی عبور و مرور کشتی‌های خود از تنگه، خواستار مداخله بین المللی شده و از آمریکا و اتحاد شوروی خواسته است که اجازه بدهند کشتی‌های کویت با پرچم آنها در خلیج فارس رفت و آمد کنند، امپریالیسم آمریکا که از مدت‌ها پیش منتظر چنین بهانه‌ای بود، بلافاصله به همراه نسا و هواپیمای بر "کیتی هاوک"، تا وگانی به نزدیکی‌های تنگه هرمز فرستاده است و اتحاد شوروی نیز برای مقابله با حضور آمریکا در منطقه، به کشتی نفتکش به کویت گرایه داده که رفت و آمد از آنجا در خلیج فارس یا حضور ناوگان دریایی شوروی در منطقه تضمین خواهد شد. با این ترتیب جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته است کشورهای حاشی عراق را مرعوب کند، بلکه برای حضور نظامی همسایگان قدرتمند بین المللی در منطقه خلیج فارس عملاً زمینه‌سازی کرده است.

مذاکرات آنجا با حکومت فرانسه که یکسری از نروشنندگان اصلی جنگ افزاریه حکومت عراق است، عملاً به شکست انجامیده است و حکومت فرانسه حاضر نشده موضع خود را در قبال جنگ ایران و عراق تغییر بدهد. روابط آنجا با اتحاد شوروی، بعد از مخالفت‌های صریح و مؤکد شوروی با ادا ماه جنگ و مخصوصاً بعداً نزدیکی آن با کویت و دیگر حکومت‌های عرب خلیج فارس، منتهی به تیرگسی گراشیده است. اتحاد شوروی از کشورهای عضو دائم شورای امنیت خواسته است که در چارچوب سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق اقدام شود. دبیرکل سازمان ملل نیز در پی فراهم آوردن یک اقدام بین المللی در چارچوب سازمان ملل، برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است. کشورهای عضو "جامعه عرب" اخیراً بطور صریح حمایت خود را از رژیم عراق اعلام کردند و از رژیم جمهوری اسلامی خواستند که به جنگ پایان دهد. حتی متحدان نزدیک جمهوری اسلامی در جهان عرب، یعنی سوریه و لیبی، دیگر حاضر نیستند از او حمایت کنند. سرهنگ قذافی در ماه‌های اخیر بارها و به صراحت مخالفت خود را با ادا ماه جنگ ایران و عراق اعلام کرده و اخیراً جمهوری اسلامی را از اشغال خاک عراق بر حذر داشته است. روابط جمهوری اسلامی با رژیم سوریه نیز در ماه‌های اخیر به شدت به سردی گراشیده و رویا روئی آنها در لبنان و عملاً غارت شده است هم‌اکنون شایعات گسترده‌ای وجود دارد که حافظ ابدرد مدد پیدا کرده است با مدد محسن و آشتی با حکومت عراق است. با این ترتیب ادا ماه جنگ جمهوری اسلامی را به انزوای کامل بین المللی کشانده و او را تقریباً با تمام مدنیان رویا روستاخته است.

همه اینها در شرایطی است که ادا ماه جنگ، مردم قربانیان بیشتری می‌طلبند و مرگ و فلاکت و ویرانی را به ابعاد غیرقابل تحملی می‌رساند. فشار دشوار ریچا آنچنان بالا گرفته که اختلافات درون هیات حاکمه بر سر ادا ماه جنگ نیز بی‌سرای اولین بار علنی شده است. از آغاز سال جدید با اینسو، چندین بار موتورسواران و تظاهرات کنندگان حزب اللهی علناً با شعار "اما ما، اما ما، صد ام را بسخشا" خواهان پایان دادن به جنگ شده اند. تردیدی نیست که این دستجات بدون حمایت جناحی ذی نفوذ در درون هیات حاکمه نمی‌توانستند به راهپیمایی در خیابانها بپردازند. با توجه به آخرین سخنان خمینی، که ضمن آن بر ضرورت ادا ماه جنگ تاکید کرد و کسانی را که خواهان پایان دادن به آن هستند مورد حمله قرار داد، مسلم است که این دستجات علیرغم سیاست او و در مخالفت با جناح اصلی هیات حاکمه، در خیابانها بر راه افتاده اند. ظهور این دستجات نشان دهنده آشتی که رهبران رژیم دیگر نمی‌توانستند اختلافاتشان را بر سر ادا ماه جنگ پوشش دهند نگیدارند.

جنگ خواهان برکناری صدام حسین شده اند، بنابر بردن به این شایعه نشانگر اوج درماتندگی رهبران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی است. آنها با استفاده از این شایعه می‌خواهند بگویند پیمان جنگ نزدیک است. دروغ و فریب سال گذشته "فتح نزدیک" بود و دروغ و فریب سال جدید "برکناری صدام حسین". آنها چیزی را که در سال گذشته نتوانسته اند در جبهه‌ها بدست آورند، امسال نخواهند توانست در شایعات بدست آورند. حقه‌های تبلیغاتی آنها را دیگر حتی حزب اللهی‌ها نیز باور نمی‌کنند. همه چیز با نگر درماتندگی کامل آنهاست.

اما با اینهمه نباید انتظار داشت که رهبران جمهوری اسلامی حاضر به پایان دادن این جنگ احمقانه و اهریمنی باشند. موجودیت ولایت فقیه با این جنگ گره خورده است. فقها برای حفظ حاکمیت خود و برای سرپوش گذاشتن به انبوه تضادهای که از این حاکمیت برمی‌خیزد، به ادا ماه این جنگ نیاز دارند. هر مخالفتی با ادا ماه جنگ در درون هیات حاکمه، تا زمانیکه خمینی زنده است، با مداخله فعال او سرکوب خواهد شد. سخنان اخیراً و در این مورد بخوبی گویا بود. اساساً شرایطی که جنگ ارتجاعی ویرانگر به بن بست کامل رسیده است و رژیم جمهوری اسلامی در با تلاق جنگ به درماتندگی کامل کشانده می‌شود، زمینه برای مبارزات توده‌ای علیه ادا ماه جنگ و ویرانی سرنگونی رژیم جنایتکار فقیه‌نیش از بین بردن فراهم می‌گردد. در چنین شرایطی یک حرکت جدی توده‌ای علیه ادا ماه جنگ سرعت می‌تواند سراسری شود و تمام توده‌های بجان آمده از جهنم جنگ را بطرف خود میکشاند. زیرا این جنگ به مردم ایران تعلق ندارد. و این حقیقتی است که اکنون اکثریت قریب با اتفاق مردم ایران آنرا درمی‌یابند. پیروزی فقها در این جنگ بمعنای محکم تر شدن زنجیرهای اسارت مردم و طولانی تر شدن رنج و شیرینی روزی آنهاست؛ و شکست فقها در این جنگ بمعنای آغاز زیست برای پایان کسار آنها و پایان سیه روزی کنونی مردم. مردم ایران در ادا ماه این جنگ هیچ نفعی ندارند، ادا ماه این جنگ چیزی جز ادا ماه کشتار و ویرانی و فلاکت برای آنها نیست. منافع مردم ایران در پایان فوری و بی قید و شرط جنگ و در صلحی بدون غرامت و بدون الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور است. حقانیت این شعار را اکنون اکثریت قاطع مردم ایران درمی‌یابند. در چنین شرایطی با تمام نیرو با پدیده منته تبلیغات ضد جنگ افزود و در کارخانه‌ها، در محلات زحمتکش نشین، در روستاها، در مدارس، در سربازخانه‌ها، در جبهه‌ها و... مردم را به مقابله با جنگ و به مقابله با رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی فراخواند.

مړك پر جنك!
زنده باد صلح!
زنده باد انقلاب!

و هیئت رهبران... از صفحه ۱
رفیق خیرالله کریمی در سال ۱۳۳۹ در یکی از روستاهای کوهستانی املش بنا ما ما مدرسیک خانوادده محروم کشا ورزیدنیا آمد. فقر و تهیدستی بیش از حد زحمتکشان روستا و زندگی در میان نشان از او ان کودکی او را با درد و رنج مردم آشنا نمود و بسیار زود روحیات رزم و عصیان علیه مظاهر مستقیم طبقاتی در او شکل گرفت. رفیق حتی قبل از آنکه تحصیلات ابتدائی خود را سپری نماید و بتواند بدرستی بیندیشد پیوسته به اربابان و عوامل شان با کینه می نگریست و در دنیای کودکی نه خود و نه عینری سرکش بود. از کودکی با شرکت در کارهای و ما در به عنوان کمک در آمدن طعم تلخ سالیان دراز استمنا رگوه نشینان را به عنوان یک زحمتکی تجربه کرد و این چنین کینه با یان نا پذیرا و به "ممتازان" جا معده که همه چیز را از آن خود می خواستند، شکل گرفت.

در روستائی که برق، آب، حمام معنائی نداشت و حتی برای رسیدن به نزدیکترین آبادی می بایست بیش از سه ساعت راه پیمائی می شد، مدرسه روستا تنها دریچه بدنش با بیرون تلقی می شد. به همین دلیل او علاقه زیادی به تحصیل پیدا نمود. بعد از اتمام دوران ابتدائی برای ادامه تحصیل به شهرستان کوچصفهان رفت در کنار تحصیل برای تامین زندگی خود به کار رنسیسز در بستگان خویش و نیز به فروش روزنامه مشغول شد. در طی این مدت زمینه آشنائی او با کتا بخا نشد، کتا ب و روزنامه فرا هم گردید. بخاطر علاقه به مردم و مسائل فرهنگی - ادبی، فعالیتها ئی را در جمع آوری آداب و فرهنگ بومی آغاز نمود و شعر را برای بیان مقاصد خود برگزید. در سالهای ۵۶-۵۷ با ما رکسیسم - لنینیسم آشنا شد و با پذیرش علم رها ئی بیولتاریا در مقطع قیام مخصوص در میان دانش آموزان به تلاشی پیگیر علیه رژیم ستمشاهی پرداخت. در اکثر اعتراضات دانشجویی آموزشی و فعالیت های تبلیغی نیروهای انقلابی علیه نظام مپو سیده سلطنتی از جمله فعالیتها ن شما رمی رفت. بعد از پیروزی قیام به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و اکثر تبلیغات این سازمان را در منطقه بردوش می کشید. و فارغ از هنر نوح گرایش گروه گرایی و با تواضعی کمونیستی به اتفاق دیگر نیروهای سیاسی در برپائی سخنرانی و نمایشگاه عکس و کتاب در مدارس شهر و روستاهای اطراف شرکت می جست. در همین دوران در تابستان ۵۹ حین بخش نشریه "زمکا رگر" در مقابل کارخانه یارلون توسط مدیریت دستگیر و به سپاه انتقال داده شد. اما به دلیل شرایط نسبتا با زسیاسی بعد از یک روز آزاد گردید. در این دوران چه با فراگیری ما رکسیسم - لنینیسم و چه با کار رسمی در کارخانه و کار رکتا ورزی در میان دهقانان هر چه بیشتر از نزدیک با مظاهر سرمایه داری آشنا می شد، اندیشه و اراده خود را در راستای نابودی این نظام مپوره کشی صیقل می داد.

در آذر ۵۹ به خدمت سربازی فرا خوانده شد. اما محیط نظامی و محدودیت های پیرامونی آن مانعی نبود که در عزم استوار او خللی وارد کند. او ناگزیر به تداوم مبارزه سیاسی بود چرا که "گنا رزی" نبود "تصمیم به پیش بینی فردا داشت" به همین خاطر به محض ورود به ارتش در همان دوران

آموزشی بر مبنای اخلاق انقلابی و توده ای خود توانست رابطه گسترده ای با سربازان و درجه داران برقرار نماید و در اعتراضات آنها فعالانه شرکت کند. او بخصوص در رابطه با سربازان به اتفاق تنی چند موفق به ایجاد محافل مطالعاتی گردید. دوران خدمت نه تنها امکانی برای معرفی و تبلیغ و ترویج ما رکسیسم میان سربازان و درجه داران بشمار می رفت بلکه فرصتی بود تا افکار خود را با آموزشی عمیق تر پرورده کند. بخاطر فعالیت های انقلابی علیه نظام طاقت کور کوران در ارتش و تبلیغ ایده های انقلابی، فرماندهان دگمان او را به همراه عده ای دیگر به عنوان سربازان نا آرام از یادگان منجیل به پایگاه دریائی بوشهر تبعید نمود. در بوشهر نیز اولین اقدام او ایجاد ارتباط با سفاخا و سازماندهی اعتراضات سربازان و فعالیت تبلیغی علیه نظام ارتش و دیگری عدالتی های جمهوری اسلامی بود. در مدت خدمت در بوشهر نشریات اغلب سازمانهای چسب را دیگال توسط او در میان سربازان، درجه داران و افسران ترقی خواه پخش می شد. شبها اغلب در محافل مطالعاتی ایجاد شده در پایگاه مشغول مطالعه و ترویج ایده های سوسیالیستی بود و با به بحث با افسران و درجه داران می نشست. بعد از آن نیز نوشتن به نوشتن شعارهای انقلابی بر در و دیوار مناطق مسکونی نظامی می رسید. به این ترتیب او از تمام فرصت بدست آمده در ایستام سربازی به نفع انقلاب بهره برداری می کرد. "دانشجویان - عقیدتی" یادگان که به تحرک و تلاشهای او مشکوک بود با زنداشت های مکرر و با زجوشی سعی در زیر فشار گذاشتن او داشت اما او هر بار با هوشیاری انقلابی تیرشان را به سنگ می کوبید. شور، از خود گذشتگی، و روحیه پرا زعواطف و دوستی او نسبت به مردم و هم قطارهای عا ملنی بود که رابطه عمیقی میان او و نیروهای پیرامونش فراهم آورد. از او ان فعالیت سیاسی هیچکس به مصالح و منافع شخصی هیچ چیز دیگری نمی توانست او را از اعتقاد و ایمانش که خدمت به طبقه کارگر و عموم زحمتکشان بود، منحرف سازد. به همین دلیل آن تعداد از سربازان و درجه داران که او را در جریان زندگی روزمره خود می شناختند دوستش می داشتند و به او عشق می ورزیدند. در طی دوران سربازی بود که مسئله اشعار در جفا به وقوع پیوست. تشکیلات بوشهر سا زمان در پیوست همه پرسی از کلیه نیروهای خود خواهان تصمیم گیری در مورد یکی از دو خط مطرح شده به عنوان خط مشی اصولی شد. رفیق کریمی در این مقطع پس از آشنائی با مواضع "راه کارگر" و بعد از یک دوره کوتاه فعالیت نظری به سازمان ما پیوست و از آغاز فعالیت خود در سنگر جدید با تمام وجود در خدمت آن قرار گرفت. هنوز مدت چندانی از پیوستنش به سازمان نگذشته بود که توسط با ندهای سپاه حزب الله بعد از هوشی ربوده شد و به مدت نوزده روز به جای نامعلومی انتقال یافت. رفیق طی این مدت با تحمل بدترین وضعیت و انواع شکنجه ها، که رژیم در شکنجه گاههای مخوف سپاه از به اجراء آوردن آنها با داشت. شما اسرار تشکیلاتی خود را حفظ کرد و سرانجام با دست و پا ئی کوبیده، دنده شکسته، صورتی کبود و آما سیده در حالتی کج و گنگ در کوچهای پرت رشت رها ییش کردند بطوریکه حتی قادر به یافتن میسر

منزل خود نمی شد. آزاد گردید. رفیق خیرالله در این دوره بخاطر تلاش بی وقفه در پیش برد خط سازمان و رابطه فعال و نزدیک با توده ها به عضویت سازمان پذیرفته شد. او از جمله انقلابیونی بود که زندگی خود را تنها و تنها با توده ها معنسی می بخشید. کمک رسانی به مردم جز وظایف روزمره اش به حساب می آمد. از تزریقات گرفته تا نقشه کشی ساختمان، بنا ئی، دروی محصول، برنج، با رو کردن برف منازل زحمتکشان همه همه را با نیتی پاک و بی آلابش انجام می داد. او هرگز انتظار تشویق و تشکر برای انجام خدمتش نداشت و اگر در گزارشات تشکیلاتی او مطرح نمی شدنا بدهرگز کسی از زحمات او با خبر نمی گشت. او خود را فرزند کار و زحمت می دانست و بودن و زرمیدن در کنار زحمتکشان را جزو وظایف خود به شمار می آورد.

در فروردین ۶۳ بخاطر الزامات مبارزه اش به اصفهان انتقال یافت و با اشتغال در شرکت "ای. جی. اچ. کو" و سپس "تکافند" از پیما نگاران مجتمع فولاد مبارکه به یکی از رزوهای دبیرینه خود یعنی قرار گرفتن در صفوف کارگران برای ارتباطی ارگانیک، جا به عمل پوشاند. رفیق به ویژه در شرکت "تکا فند" با توجه به موقعیت شغلی خود امکان تماس وسیع با کلیه کارگران شرکت را پیدا نمود و با توجه به خصوصیات کمونیستی اش از محبوبیت خاصی در میان کارگران برخوردار شد. دو سال کار و زندگی در میان کارگران او را هر چه بیشتر آبدیده کرد و در پیایه اعتماد او اعتباری که در میان آنها کسب نمود توانست به یکی از سازماندهندگان حرکات اعتراضی و فرموله کننده خواسته کارگران تبدیل شود. تمامی کارگرانی که با او کار می کردند او را همچون همزیم و همسنگر قابل اعتماد خود یاد می کردند و در برخورد به مسائل و مشکلاتشان از او یاری می جستند. پس از اتمام کار روزانه او به عنوان یک عنصر آگاه و کمونیست مپشر آگاه هی سوسیالیستی در محلات کارگری شهرهای اطراف مبارکه بود و با نقش فعال خود در انتشار نشریه "فولاد" کمیته اصفهان همچنین تکثیر و بخش اعلامیه های مربوط به مسائل کارگری و سیاسی، صدای اعتراض همکاران خود را هر چه وسیع تر به هم نجیرا نشان می رساند.

دردی ماه ۶۴ در امانه مبارزه بی وقفه خود به جنگال خون آشانان رژیم ولایت فقیه گرفتار آمد و در نبردی قهرمانانه به مدت کوتاهی پس از دستگیری به هنگام بازپرسی در یک فرصت بدست آمده خود را از طبقه چپارم ساختمان به زیر افکند و به شهادت رسید. او یک بار دیگر بوز رژیم چپل و جنایت را در مقابل اراده استوار کمونیست ها به خاک مالید. هر چند رژیم، ریاکارانه برای ثانه خالی کردن از با رجنایت سعی کرده است "اقدام به خودکشی" معرفی کند اما خودیپتراز هر کس می دانند که رانما هاش سپاه را زانست که ایسن تشنات برای اش بر اشته ایجا دگند.

مردم زادگان بی زشنیدن خبر شهادت او را سمی در محل زادگاهش در املش برپا کردند. مراسم موزدیورش سپاه پاسداران قرار گرفت و عده ای از مردم دستگیر شدند. اما چه باک، مردم ما با تحمل همه این میقات به یاریان خود اراج می نهند. از شهادت وفداکاری شان الهام می گیرند و آنرا در قلب خود در اقدام تاریخی شان جاودان خواهند نمود. ه

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان ما و شورای عالی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران با انتشار بیانیه مشترک زیر، گام مهمی در راستای اتحاد عمل های انقلابی و اصولی برداشته اند که امیدواریم نمونه ای برای اتحاد عمل های انقلابی گسترده میان تمام نیروهای طرفدار طبقه کارگر باشد.

هیئات تحریریه "راه کارگر"

بیانیه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



۱- مطالبات کارگری و ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران .
دو سال زمان از کلیه فعالین و سازمانگران خود در جنبش کارگری و سایر فعالین این جنبش صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی دعوت می نمایم تا در راستای سازماندهی مطالبات کارگری و ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران گام بردارند .

۲- درخواستهای دموکراتیک توده ها ، از جمله سازماندهی جنبش ضد جنگ توده ها در راستای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی ، دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق خلقهای تحت ستم .

۳- گسترش اتحاد عمل در خارج از کشور ، حول افشای رژیم جمهوری اسلامی ، همکاری در تشکل های دموکراتیک و اتحاد عمل در رابطه با دفاع از زندانیان سیاسی .

۴- گسترش همکاریهای فنی و تکنیکی . (در این زمینه دو سال زمان در عرصه همکاریهای فنی رادیویی گامهای مؤثری برداشته اند) .
دو سازمان معتقدند اتحاد عمل های فوق می تواند در راستای تحقق و گسترش هر چه بیشتر اتحاد عمل میان نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد .

جامعه ما امروز دوران حساسی را پشت سر می گذارد . بحران سراسر جامعه را فرا گرفته است . هر چند که فداانقلاب جمهوری اسلامی پس از قیام عظیم بیستم ، گامی گام به سرکوب مبارزات توده ها برداشت ، ولی بحران انقلابی همچنان ادامه دارد .

امروز بیش از هشت سال است که این رژیم ارتجاعی در انجام رسالت خود ، در حراست از نظم سرمایه داری حاکم بر ایران ، سیاست سرکوب و کشتار عربان توده ها را در پیش روی خود قرار داده است . نزدیک به هفت سال است که این رژیم فداانقلابی جنگی ارتجاعی و ویرانگر را بر جامعه ما تحمیل نموده و صدها هزار نفر را به کام مرگ و نیستی کشانیده است . جنگ ، کشتار ، گرانسی ، بیکاری ، بی خانمانی و تباهی زندگی توده های کارگر و زحمتکش مشخه های جدائی ناپذیر این رژیم ترو و سطاتی است .

این شرایط ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را به هدف عاجل توده های کارگر و زحمتکش جامعه ما تبدیل کرده است .

از آنجا که سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی امروز بیش از همه ضرورت بسیج و سازماندهی مبارزات انقلابی توده های کارگر و زحمتکش و ضرورت اتحاد عمل گسترده نیروهای انقلابی را می طلبد و از آنجا که نیروی اصلی بسیج و سازماندهی مبارزه توده کارگران از اهمیت درجه اول برخوردار است :

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مصمم هستند صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک سیاسی خود - که برخوردارند از طریق دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک غلظی صورت خواهد گرفت - بر اساس نقاط اشتراک موجود و برای دستیابی به هدف فوق اتحاد عمل های انقلابی حول موارد زیر را سازمان دهند :

هر چه گسترده تر با اتحاد عمل نیروهای انقلابی !
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶

کمیته مشترک

برای برگزاری اول ماه مه در کراچی

اعلامیه مشترک

به مناسبت اول ماه مه

امسال در خارج از کشور نیز مناسبت برگزاری صدویکمین سالگرد اول ماه روز جهانی کارگریک اعلامیه مشترک توسط کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به همراه نمایندگان شورایی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور و سازمان آزادی کار ایسران (فدائی) داده شد . در این اعلامیه به دستاوردهای عظیم طبقه کارگر در سرتاسر جهان اشاره شد و بر نقش ویژه مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر ایران در برابر تعرض ارتجاع مذهبی و سرمایه داران تاکید گردید .

در کراچی - پاکستان ، برای برگزاری اول ماه مه ، روز جهانی کارگر ، با همکاری " هواداران جنبش آزادیخواهان بلوچ " ؛ " هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) " ؛ " انجمن هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق " ؛ هواداران دکتر شریعتی " ؛ " شورای بنیادندگان و آوارگان در کراچی " ؛ " هواداران راجرز میش " ، کمیته مشترکی با عنوان " کمیته برگزارکننده اول ماه مه " تشکیل گردید که برنامهم خود را برای بزرگداشت روز جهانی کارگر با موفقیت برگزار کرد . کمیته مزبور در اعلامیه خود ضمن بزرگداشت روز جهانی کارگر ، چنین می گوید : "... ما بعنوان بخشی از ملت ایران که از جهنم سوزان رژیم مجبور به ترک کشور گشته ایم ، همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان اعلام می داریم و صدای اعتراض خود را بر علیه ظلم و ستم بر کارگران ، سرکوب ملل تحت ستم ، جنگ و اختناق ، سرکوبیهای عقیدتی و مذهبی ، علیه ستم جنسی سر زنان ... بلند می نمائیم . بی شک آینده از آن ماست . "

طبقه‌کارگردرجیت تشکل یابی را که بصورت منزوی نمودن کامل انجمن‌های اسلامی، خلق یدار آنها در تشکلهای مختلف در کما نجات و تلاش جهت تحمیل نمایندگان واقعی کارگران جریان داشت، به انحراف یکساند، بهمین دلیل برای به اجرا درآوردن قانون فدکارگری "شوراهای اسلامی کار" به تلاش دامنه‌داری دست زد تا تشکلهای مستقل کارگران را در طبقه خفه کند و تشکلهای وابسته بخود را تقویت و فعال کند، تا نیا می با بست حتی الامکان از ورود روشی مستقیم با جنبش کارگری اجتناب کند. از اینرو کوشید با طرح بازخریستد، مرحله‌ای کردن آن و حتی دادن "جایزه" برای بازخریستدن، تمهین مهلست برای آن، سیاست اخراجها را بصورت مودیا نه‌ای پیش ببرد و جنبش کارگری را از درون دجا رچندستکی و انحراف نماید، مگونه‌ای که کارگران "دا وطلبانه" خود را اخراج نمایند، ثالثا برای کند کردن مبارزات کارگران و وابستاد روحیه انتظار در میان آنان، با ژست حمایت از کارگران، دست به عقب نشینی - هائی در قانون کار زد و طرح بیمه بیکاری را پیش کشید، رابعا، برای کشاندن کارگران به جنبه‌های جنگ ارتجاعی، در پی سخنرانی خمینی بیرون بسیج اجباری و واجب بودن آن، فرمایشی "اعلام وضعیت" را در کارخانجات توزیع

= طبقه کارگر ایران در سال ۶۵

نبردی قهرمانانه؛ مبارزه‌ای در اعماق

نمود، و از سوی دیگر، اخراج را در مقابل رفتن به جنبه‌ها گذاشت، علاوه بر این، برای کشاندن کارگران به جنبه‌ها، آموزش اجباری برای همه کارگران را بصورت مرحله‌ای و باحتی بصورت قرعه‌کشی پیش برد تا امکان حرکات یکپارچه را از آنان بگیرد، و سرانجام برای هدایت متمرکز تر اخراجها و مقابله با اعتراضات و همچنین تحریک بخشیدن به شوراهای اسلامی، کنگره سراسری شوراهای اسلامی را تشکیل داد.

در مقابل با یورش افکار رکیخته رژیم فحها که مستقما موجودیت طبقه کارگر را مورد هدف قرار داده بود، جنبش کارگری در کما نقاط قوت خود، دارای نقاط ضعف میمی نیز بود، طبقه کارگر ایران نه تنها فاقد تشکل سراسری بود، بلکه هنوز حتی در سطح کارخانجات نیز به تشکل قوام یافته‌ای دست نیافته بود. جنبش کارگری پس از اقدامات گسترده سالهای ۶۴ و ۶۵، می رفت تا با بختگی و بلوغ بیشتری پیدا کند و حرکت خود را هر چه بیشتر عمق بخشد. در یک کلام، جنبش کارگری ایران در روند رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی خویش، هنوز در دوره پیش از زمانیا فتنگی قرار داشت و عمق یابی مبارزه تازه آغاز می گشت. در این وضعیت طبقه کارگر هنوز فاقد سلاح لازم برای مقابله با سیاستهای سنجیده ارتجاعی فحها بود. کارگران می با بست در حین مبارزات آبنده این سلاح را برای خود میا فریبند، سال ۵۶ در جنبش شرايطی آغاز گشت.

برای دستیابی به درکی درست از اقدامات کارگری در سال ۶۵، با بستى به نکات زیر توجه شود:

اولا، مبارزات کارگری در سال ۶۵ را با بستى همچون حلقه‌ای در زنجیره مبارزات طبقه کارگر ایران در نظر گرفت، از اینرو با بدبینیم این با آن شکل مبارزه یا خواسته در این با آن شرايط مشخص چه جایگا هی در روند آگاهی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر دارد.

ثانیا، برای بررسی حرکات کارگری، هر چند تکیه بر آثار مجموعه حرکات کارگری ضرورت دارد، اما برای دستیابی به درک روشنی از سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و برهیز از خرده کاری با آثار گراشی، طبقه بندی واحدهای تولیدی کشور به لحاظ اهمیت آنها در مبارزه طبقاتی ضرورت دارد (کاری که در این مقاله صورت نگرفته است و در فرمتی بعدی باید صورت گیرد). با بستى کارخانجات بزرگ، متوسط و کوچک را از هم دیگر تفکیک کنیم ورشته‌های را که در مبارزات طبقه کارگر نقش کلیدی دارند، همواره در ارزیابی هایمان در مدنظر داشته باشیم.

ثالثا، هنوز محدودیت اخبار و گزارشات وجود دارد. تقریبا اکثر گزارشات متعلق به تهران می باشد و سوبزه گزارشات دقیق، به کارخانهای محسودوی تعلق دارند. جمع بندی حاضر بر مبنای گزارشات و اخبار نشریه "راه کارگر"؛ "رسانه" و "کمونیست" (نشریات حزب "کمونیست")؛ "اکثریت" و "کسار" (نشریات فدائیان اکثریت)؛ "نشریه فدائی" صورت گرفته است. تمسدا در مجموع گزارشات منتشر شده از طرف این نشریات حدود ۷۵۰ گزارشات است، که از

سال ۶۵ را با بستى آغاز دوران جدیدی در حیات جنبش کارگری ایران، از نظر شرايط مبارزه طبقاتی بحساب آورد. زیرا سال ۶۵ در شرايطی آفساز می گشت، که طبقه کارگر ایران از دوسو در معرض یک تهاجم جدی قرار گرفته بود: اول، تعطیلی بی درپی و گسترده کارخانجات و اخراجهای دسته جمعی؛ دوم اعزام اجباری به جنبه‌های جنگ ارتجاعی.

تداوم جنگ با عراق، رژیم را با بحران عظیم مالی و کاهش چشمگیر منابع ارزی روبرو نمود. رژیم ناچار بود که ذخایر ارزی خود را در خدمت هزینه‌های جنگ بگا رگیرد و اعتبارات ارزی صنایع را هر چه بیشتر محدود سازد. بنا بر این روند کاهش مواد اولیه و لوازم بدکی ناشی از این بحران در کارخانجات از دو سال پیش بتدریج اسفا گسترده تری بخود می گرفت و کاهش یا توقف تولید و در پی آن اخراجهای گسترده‌ای را موجب می گردید.

رژیم برای هر کارخانه بصورت محرمانه سهمیه اخراج تعیین می نمود و علاوه بر این، در سال گذشته اختتام نیرو و از کارخانجات برای جنبه‌های جنگ ارتجاعی را از ۳٪ به ۲۰٪ افزایش داده بود. کاهش یا توقف تولید در کارخانجات ارج، ایران ناسیونال، لیلاند موتور، شیشه قزوین، پوشش و دهها کارخانه دیگر؛

و همچنین اخراجهای دسته جمعی در شرکت ساختمانی ما نا، نیروگاه حرارتی اصفهان، آزما بش، شیشه مینا، بگا رتیلار و شمار قابل توجهی از سایر کارخانجات، مؤید این امر می باشد. انتشار سخنان بهزاد نبوی نشان داد که رژیم در ادامه جنبش سیاسی، در پی اخراجهای وسیعتری می باشد. نبوی به صراحت از ضرورت یک "جراحی بزرگ"، "اخراج ۳ میلیون کارگر"، و ضرورت مقابله با "بیا مدهای سیاسی و اجتماعی" آن نام برد. وی اعلام کرد که منتظر بیا مدهای می باشد تا کارخانهای را تعطیل نماید، شکست مذاکرات اوینگ و کاهش بیا مدهای نفت که منبع اصلی تامین بودجه و ارز رژیم می باشد و از طرف دیگر، کاهش ارزش برابری دلار با ارزهای اروپائی و ژاپن، تعطیلی بخش اعظم کارخانجات و اخراج بیش از ۳ میلیون کارگر را به اساس سیاست رژیم فحها تبدیل نمود. اگر در گذشته اخراجهای دسته جمعی و تعطیلی کارخانجات توسط نامه‌های محرمانه به مدیران ابلاغ می گردید، چشم انداز طولانی تر شدن جنگ وین بست مالی رژیم باعث گردید که این کار با سرعت و صراحت و عبرانی کامل صورت بگیرد.

سرمداران رژیم فحها در اجلاس مسئولان اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن (اردیبهشت ۶۵) در کرمان، دورسای اقتصاد و درآمد ارزی رژیم را که "زبه ۲۴ میلیار دلار از رزاداشت تنها عمليا ردا رزیایی کردند، از اساس سر و تا قاطبت بیشتری خود را برای جراحی بزرگ آماده کردند. آنچه سالها رسود بیا مدهای سیاسی - اجتماعی این اقدام و مقابله با جنبش کارگری بود که بویژه در سالهای ۶۴ و ۶۵ وجودا منگسوده‌ای پیدا کرده بود.

جنبش کارگری در سال ۶۴ با اعتصابات عظیم دواب آهن، دخانیات... و صدها اقدام مبارزاتی (که تنها در منابع محدود ما بیش از ۱۲۰۰ اقدام گزارش شده است) جنبش خود را آغاز کرده بود. خیزش جنبش کارگری آن چنان نیرومند بود که خمینی دریا خود در ۲۲ بهمن ۶۴ ضرورت مقابله با حرکات کارگری را مورد تاکید قرار داد. در سال ۶۴، جنبش کارگری با صدها اقدام مبارزاتی (که در منابع ما فقط ۱۲۴۴ اقدام گزارش شده) تداوم و گسترش را نشان داد و به وزن مهمی در عرصه مبارزات سیاسی کشور تبدیل گردید. در این سال مقامت در مقابل اخراجهای دسته جمعی نقش ویژه‌ای در مبارزات طبقه کارگر پیدا کرد. با بستن ترتیب طبقه کارگر در استمرار مبارزه علیه رژیم فحها، تشکلی آشکار خود را از سایر طبقات متمایز ساخت. و همچنان در سنگرمقدم مبارزات توده‌ای بیگسار نمود. در این سالها، جنبش کارگری علاوه بر کسردگی خود، می رفت که عمق و بختگی بیشتری نیز پیدا کند. قشر نوین پیروان کارگری با اتکا بر حرکات گسترده جنبش کارگری می رفت تا صفوف خود را منکشل تر نموده و قوام بخشد. ساله تشکل یابی بویژه در سال ۶۴ پیش از این در میان کارگران مطرح می گشت. جنبش طبقه کارگر ایران نیروی جدیدی زانفته بود. از اینرو هراس رژیم فحها از بیا مدهای سیاسی و اجتماعی، "جراحی بزرگ"، یعنی اخراجهای دسته جمعی و تعطیل کردن کارخانجات، تصادفی نبود. رژیم اقدامات خود را برای مقابله با جنبش کارگری بر محورهای زیر متمرکز ساخت: اولی با بستى تعمیق مبارزه

شکل سراسری می باشد، از اینرو هما نگونه که از سال ۶۴ بدینسوم بینیم، کاهش اعتماد و کم کاری رابطه مستقیمی با صراحت یا فتن و گسترش تعطیلی کارخانجات دارد. در این مورد به عامل دیگری نیز باید توجه بشود: در سال گذشته، یکی از اهرمهای تهاجم رژیم به طبقه کارگر، اعزام کارگران به جبهه ها بود. پیشبرد این سیاست با توجه به مقاومت جنبش کارگری باتاکتیکهای مختلفی صورت گرفت: فرم تعیین تکلیف؛ اعزام به آموزش اجباری و قرعه کشی برای آن، هنگامیکه با مقاومت روبرو می گردید؛ اعزام به جبهه از طریق تهدید به اخراج؛ و بالاخره، کمک مالی به جبهه ها، در مقابل این تاکتیکهای رژیم، که در سال ۶۵ به خلاف سالهای قبل خصلت تهاجمی آشکاری داشته و رژیم اعزام اجباری به جبهه ها را پیش کشیده (چیزی که در سالهای قبل مطرح نبود) اقدام کارگران نمی توانست متکی بر اعتماد یا کم کاری و یا حتی اعتراض باشد و بنا بر این عمدتاً به صورت تحریم صورت گرفته است. کارگران هنگامیکه با سالها اعزام به جبهه ها روبرو شده اند، حتی مطرح کرده اند که حاضرند استعفا بدهند، ولی به جبهه نخواهند رفت. در مورد ساله جنگ و مقاومت طبقه کارگر در مقابل آن در پائین جداگانه بحث خواهیم کرد، آنچه در اینجا مورد نظر ما است صرفاً توضیح شرایطی است که موجب کاهش اعتماد و کم کاری شده و تحریم را افزایش داده است (از ۹۵ مورد تحریم ۵۳ مورد آن مربوط به اقدامات علیه جنگ بوده است). در اینجا لازم است نکته دیگری را نیز یادآوری کنیم و آن این است که بیشتر اعتمادات گزارش شده به اوایل سال ۶۵ و اوایل سال ۶۶ و اوایل سال ۶۵ متعلق دارند. علت این امر آنست که ولاتقریباً از خرداد ماه بسود که رژیم تهاجم آشکار و وسیع خود را با سیاست باز خرید یا اخراج آغاز کرد؛ ثانیاً بعد از تجربه ایران ناسیونال در مورد باز خرید، در مقابل این سیاست رژیم، کارگران بختی بیشتری از خود نشان دادند و حاضر به قبول باز خرید نشدند و رژیم ناچار شد به تاکتیکهای جدیدی مانند تعطیلی بدون حقوق، کاهش تولید، حذف مزایا و غیره رو آورد، با توجه به این نکات می شود دریافت که کاهش اعتمادات در اواسط سال ۶۵ در نتیجه شدت تهاجم عریانی رژیم و بی تجربگی کارگران در مقابل تاکتیکهای رژیم بوده است.

اما جدول شماره (۳) حقیقت مهم دیگری را بیان می کند. از مجموع ۳۷۴ اقدام کارگری ۱۸۷ مورد (یعنی ۵۳/۸ درصد) موفق بوده اند. و تعداد حرکات ناموفق ۲۷ مورد گزارش شده است. و در کنار اینها تعداد حرکاتی که نتایج آنها نامعلوم است ۱۳۱ مورد می باشد، که نسبت بسیار بالایی است و همه آنها را نمی شود به بی دقتی گزارش دهندگان در گزارش نتیجه حرکت نسبت داد. با لای بودن تعداد موارد نامعلوم نشانگر آنست که کارگران معمولاً در مبارزه خود به اشکالی متوسل می شوند که ضمن مقابله با اقدامات رژیم به رویارویی قطعی مسلحانه کشیده نشوند. توجه به این نکته که شکل حرکت در غالب موارد نامعلوم، اعتراض بوده است (۱۰۵ مورد از مجموع ۱۳۱ مورد)، این نظرها را تأیید می کند. حقیقت این است که طبقه کارگر ایران اکنون در یک مبارزه مرگ و زندگی درگیر است. رژیم کارگران را به آخرین سنگرها عقب رانده است. کارگران ایران اکنون بر سر مسائلی از قبیل حذف ناها، عدم پرداخت حقوق، حذف مزایا، حبس سرویس و غیره درگیر مبارزه هستند. یعنی در زیر تهاجم رژیم مبارزه می کنند، در شرایطی که تعادل قوا کاملاً به نفع رژیم است. هدف کنونی آنها عبارتست از متوقف کردن تهاجم رژیم. به همین دلیل معمولاً اشکال خاصی از مبارزه دست می زنند؛ و مبارزه شان عموماً خصلت فرسایشی دارد. طبقه کارگر ایران اکنون در شرایطی است که ناگزیر است اولاً حرکات متعدد و فرسایشی خود پیشروی فقها را در آخرین سنگرهای سربدمتوقف کند و نگذارد تعادل قوا بیش از این به ضرر او تغییر کند؛ ثانیاً خود را جمع و جور تر کرده و وحدت درونی خود را حفظ کند و قوا را مینماید؛ ثالثاً با هراتاکتیک مشخص رژیم مقابله کند.

اما علیرغم شرایطی که ملانامه عدت تعادل قوا در مرحله کنونی، طبقه کارگر در مقابل جنگ قاطعانه ایستادگی می کند. در یک کلام، طبقه کارگر ایران جنگ را قاطعانه تحریم کرده است. و رژیم درسیج کارگران برای اعزام به جبهه ها شکست خورده است. در زمینه مقابله با جنگ، تحریم سلاح اصلی کارگران در لحظه حاضر محسوب می شود. از ۹۵ مورد تحریم ۸۵ مورد آن موفق بوده است در حالیکه موفقیت اعتراض از ۱۹۴ مورد، تنها ۷۶ مورد بوده است. از مجموع ۹۵ مورد تحریم ۵۳ مورد آن مربوط به جنگ بوده است. با توجه به اینکه فقط در ۳ مورد نتایج تحریم نامعلوم گزارش شده است، و تنها در ۳ مورد تحریم ناموفق گزارش شده است، می توان قاطعیت مبارزه طبقه کارگر علیه جنبش و اهمیت تاکتیک تحریم را دریافت.

آنها ۳۳ گزارش در نشریه "راه کارگر"؛ ۲۵ گزارش در "رسانه" و "کمونیست" (بدون حذف موارد تکراری در این نشریه)؛ ۱۱۰ گزارش در "اکثریت" و "کار" (بدون حذف موارد تکراری در این نشریه)؛ ۶ گزارش در نشریه "فدائی" انتشار یافته است. و طبقه کارهای موارد در چند نشریه گزارش شده است، بنا بر این از میان مجموع این گزارشات فقط ۴۹ مورد غیر تکراری و مفید وجود داشته است. در مورد ضعف گزارشات گذشته از ارزشهای کیفی آنها (که به آموزش گزارش دهندگان بستگی دارد)، احتمالاً ضربات وارده بر سازمانها، اخراجها و بویژه اخراج پیشروان کارگری و مشکلات مربوط به ارتباطات و کنترل نامه ها موشربوده اند.

نکته دیگر آنکه، برخی از حرکات اوایل سال ۶۴ نیز در زمره این گزارشات آمده است، که ناشی از تاخیر در دریافت گزارشات می باشد.

بررسی اقدامات کارگری نشان می دهد که جنبش کارگری در سال ۶۵، به لحاظ تعداد اقدامات، نه تنها دچار افت و عقب نشینی نگردیده بلکه همچنان سیر رشدیابنده ای داشته است. نگاهی به جدولهای زیر این حقیقت را اثبات می کند.

شکل حرکت خصلت حرکت	اعتماد	کم کاری	تحریم	اعتراض	جمع
منفی	۴۶	۹	۴۲	۱۷۷	۲۸۴
سیاسی	۲	۱	۵۳	۱۷	۷۳
جمع	۴۸	۱۰	۹۵	۱۹۴	۳۴۷

جدول (۱) - حرکات کارگری در سال ۶۵

سال شکل حرکت	۶۳	۶۴	۶۵
اعتماد و کم کاری	۹۳	۷۳	۵۸
اعتراض	۹۵	۱۵۵	۱۹۴

جدول (۲) - مقایسه تعداد اعتمادات و

اعتراضات کارگری در سالهای ۶۳، ۶۴، ۶۵

شکل حرکت درجه موفقیت	اعتماد	کم کاری	تحریم	اعتراض	جمع
موفق	۲۱	۵	۸۵	۷۶	۱۸۷
ناموفق	۵	۱	۳	۱۸	۲۷
نامعلوم	۲۲	۴	۲	۱۰۰	۱۳۱

جدول (۳) - درجه موفقیت اشکال مختلف حرکات کارگری در سال ۶۵

بررسی جدولهای شماره (۱) و (۲) نشان می دهد که اولاً جنبش کارگری در شکل مبارزه، عقب نشینی نموده است، اما به لحاظ تعداد اقدامات، رشد داشته است. ثانیاً، مبارزات کارگران عمدتاً خصلت منفی داشته است. از ۳۴۷ مورد گزارش شده، ۲۸۴ مورد خصلت منفی داشته و تنها ۷۳ مورد دارای خصلت سیاسی است. لازم می آید آوری است که در این مقاله تنها حرکاتی دارای خصلت سیاسی ارزیابی شده اند که مستقیماً علیه رژیم بوده اند. بنا بر این تمام حرکات سیاسی انحصاراً علیه جنگ بوده است. ثالثاً شکل اعتراض در مبارزات علیه داشته است. حدود ۴ حرکات به شکل اعتراضی بوده است و این ریشه در واقعیت کنونی وضعیت تولیدی کارخانجات دارد. در شرایطی که رژیم درجه بندی خود با ندادن تولیدگام مبرمی دارد و هدف آن کاهش تولیدی توقف آن، کاهش ساعات کار و غیره می باشد، اعتماد (و همچنین کم کاری) معمولاً تاکتیک مناسبی بحساب نمی آید و غالباً اهرم موشری در مقابل با بورژوازی و دولت نیست. بویژه آنکه جنبش در حالت تدافعی قرار دارد و طبقه کارگر نیز فاقد

مبارزه علیه اخراجها

است. مثلاً در جدول فوق، مقاومت در مقابل اخراج مستقیم، حذف غذا و کاهش دستمزدها است. از ۱۱۶ مورد مقاومت گزارش شده، ۸۳ مورد در مقابل اقدامات یاد شده بوده است.

علاوه بر اشکال عریان بیکار سازی، موارد حذف غذا و سرویس، کاهش دستمزدها و تغییر ساعات کار، انتقال به صنایع دیگر و غیره، باین دلیل در جدول (۵) گنجا نده شده اند که ادامه تهاجم رژیم برای بیکار سازی هستند که تحت عنوان "گاهش هزینه تولید" و غیره صورت می گیرد در باره ای موارد کارگزاران گفته اند که رژیم با این اقدامات می خواهد شرایطی را بوجود بیاورد که ما را وادار به باز خرید نماید. تردیدی نیست که توسل رژیم به این اشکال، در نتیجه مقاومت کارگران در مقابل اخراج و باز خرید بوده است.

خلاصه کنیم: اگر چه طبقه کارگر در برابر اشکال مختلف بیکار سازی دست به مقاومت زده، اما برای دست یافتن به آگاهی از عواقب باز خرید، یعنی مهمترین تاکتیک رژیم، بهیچ گزافی پرداخته است. دهها هزار کارگر سیکار شده اند تا کارگران معنای باز خرید را دریافته اند. و اکنون هر چند اندکیزه باز خرید برای کارگران از میان رفته است، اما این هنوز زمینه سازی آماجگی برای عقب راندن تهاجم رژیم نیست. نقطه ضعف اساسی طبقه کارگر، عدم اتحاد و مقابله یکپارچه در برابر اخراجهاست. برای مثال، در کارخانه ارج هنگام انتقال دهها کارگر به کارخانه دیگر، این کارگران دست به اعتراض زدند و از انتقال خود جلوگیری نمودند. در این کارخانه که در حدود ۳ هزار کارگر دارد، علیرغم اینکه شایعه اخراج ۱۷۰ نفر بعنوان مازاد مطرح گشته بود، اما عدم حمایت کارگران شاغل و فقدان همبستگی میان کارگران شاغل و کارگران در حال انتقال به صنایع دیگر، برجسته بود. تاکتیک رژیم نیز درست روی همین ضعف طبقه کارگر متمرکز شده است. هدف اصلی رژیم در حال حاضر عبارتست از مرحله ای کردن اخراج و ایجاد چند دستگی و جلوگیری از اتحاد عمیل یکپارچه طبقه کارگر. برای سازمان دادن بیکار متحده کارگران علیه اخراجهای دسته جمعی، تبلیغات کمونیستی با پدید آمدن آیدگی کارگران تحت شرایط جمهوری اسلامی را توضیح بدهد و رابطه اخراجهای دسته جمعی را با تداوم جنگ نشان دهد و کارگران را به مبارزه فعال و همه جانبه علیه جنگ فراخواند. در صورت ادامه جنگ، اخراجهای دسته جمعی با زمام داده خواهد شد و این امر به سبب رگسترده تری خواهد گرفت. هم اکنون بیش از ۳ میلیون کارگر در برناممه اخراج قرار دارند. بنا بر این طبقه کارگر بایستی خود را برای بیکاری هممه جانبه آماده سازد.

برای پیشبرد سیاست اخراجهای دسته جمعی، رژیم با تاکتیک باز خرید وارد میدان شد. تاکتیک باز خرید و بویژه، مرحله ای کردن آن توانست نسبا حدود زیادی کارگران را فریب دهد. در اکثر کارخانجات تاریخ معینی را اعلام می کردند و مدیران از موضع "صحیح" و اتمام حجت کارگران را تشویق سسه باز خرید می کردند. شرایط فلاکت بار جامعه و بی آینده بودن، امکان دریافت مبلغی پول و این توهم که می توان با آن کسب و کاری راه انداخت، درکنسار کاهش ویا توقف تولید، در بسیاری از کارخانجات زمینه اصلی بوجود آمدن روحیه تردید در تحریم باز خرید و ترس از اینکه مبادا پس از سپری شدن مهلت مزبور، دیگری حتی بولی دریافت ننموده و اخراج شوند را در کارگران ایجاد نمود. یک دوره شاهد پذیرش باز خرید با این روحیه هستیم. اما اخراج با باز خرید هشت هزار کارگر ایرانی ناسیونال، نقطه عطفی در مبارزات کارگران محسوب می شود. کارگران ایران ناسیونال پس از سپری شدن مدت کوتاهی متوجه اشتباه خود شدند. این شروع دوره جدیدی در مبارزات کارگران علیه اخراج و باز خرید شدن می باشد. کارگران ایران ناسیونال در بسیاری مسوارد کارگران سایر کارخانجات را به تحریم باز خرید دعوت و تشویق نمودند. این مساله بشکل گسترده ای در میان کارگران سایر کارخانجات انعکاس یافت. است. در نتیجه شکن، در یک مجمع عمومی، کارگران در مورد وضع کارگساران ایران ناسیونال گزارش دهی نمودند. حتی دولت نیز اعتراف نمود که کارگران ایران ناسیونال مانع باز خرید سایر کارخانجات می شوند.

از این نقطه به بعد، رژیم می کوشد با اشکال و شیوه های دیگری سیاست خود را برای حذف "نان خورها" و "گاهش هزینه تولید" پیش ببرد. بنا بر این از یکسوی به بیکاری به شکل مسخ شده ای برای اخراجهای ارزانتر، با هیاهو سوزی زیاد مطرح می گردد، و از سوی دیگر اشکال دیگر "گاهش هزینه تولید" یا اخراج پیش برده می شود. این باز رژیم مستقیما دستمزدها کارگران را هدف قرار می دهد.

شکل اقدامات رژیم و درجه مقاومت کارگران	اخراج - تعطیلی - باز خرید	انتقال به صنایع دیگر - تعرض به حقوق اقتصادی و غیره
تعداد موارد مقاومت	۵۲	۶۳
تعداد موارد عدم مقاومت	۲۷	۲۷

جدول (۲) - درجه مقاومت کارگران در مقابل اشکال مختلف تهاجم رژیم برای بیکار سازی

شکل اقدامات رژیم و درجه مقاومت کارگران	اخراج	تعطیلی	باز خرید	انتقال به صنایع دیگر	سرفه های کارگران	فراشه های کارگران	کاهش دستمزدها	استفاده از عتبات
اعتصاب	۲	۱	۱	—	۴	۳	۸	—
کم کاری	۱	—	—	—	—	۱	۲	—
تحریم	—	—	—	—	—	—	—	—
اعتراض	۲۲	۹	۵	۵	۱۶	۸	۱۵	۲

جدول (۵) - اشکال تعرضات رژیم و سوزواری برای بیکار سازی و اشکال مختلف مقاومت کارگران

اقدامات رژیم و واکنش کارگران	نمایشگاه جنگ	سخنرانی مربوط به جنگ	کمک مالی اجباری به جبهه ها	سیج اجباری - اعزام به جبهه ها - تعیین تکلیف	آموزش نظامی
اعتصاب	—	—	۱	۱	—
کم کاری	—	—	—	—	۱
تحریم	۳	۵	۸	۲۵	۲
اعتراض	—	—	۴	۱۰	۳
موارد عدم مقاومت	—	—	۴	۱۲	۳

جدول (۶) - اقدامات رژیم برای کشتن کارگران به حمایت از جنگ و واکنش کارگران

مبارزه علیه جنگ

رژیم فقیها در سال ۵۶ بودجه جنگی خود را ۱۲/۵ درصد افزایش داد و سیاست سیج اجباری با وعده سال سر نوشت به محور سیاستهای رژیم در صورت رجساع اسلامی تبدیل گردید. اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، مقاومت در مقابل جنگ را (درکنار مبارزه با سیاست اخراجها) بیکسی از دو مساله اصلی طبقه کارگر در سال ۵۶ تبدیل گردید. در حقیقت جنبش کارگری، در عین پراکنندگی، حصول یک شعار واحد، مبارزه قاطعی را علیه جنگ پیش برد. جدول شماره (۶) چگونگی مقاومت کارگران علیه جنگ را نشان می دهد. تمام ۷۳ مورد اقدامات سیاسی طبقه کارگر، علیه جنگ صورت گرفته است. جدول (۶) نشان می دهد که از میسان ۷۳ مورد اقدام کارگران علیه، ۴۷ مورد علیه اعزام به جبهه ها و برکردن فرم بود ه است. در حالیکه عدم مقاومت در اینجا، علی رغم اینکه کارگران تجدیدبسه اخراج می شده اند، فقط ۱۳ مورد بوده است. اما از همین ۱۳ مورد، در ۱۰ مسوورد بقیه در صفحه ۳۰

جدول شماره (۴) میزان مقاومت کارگران در مقابل اشکال مختلف تعرضات رژیم و بوزواری برای بیکار سازی نشان می دهد. بررسی جدول فوق نشان می دهد که کارگران در مقابل ۱۰۰ مورد تعرض عریان گزارش شده رژیم برای بیکار سازی، در ۵۳ مورد دست به مقاومت زده اند و در ۴۷ مورد بنا به دلالتی که در بالا ذکر شد، مقاومتی از خود نشان نداده اند. لازم بیاورد که است که مسوارد مقاومت عمدتا به دوره بعد از تجربه ایران ناسیونال تعلق دارد. در حالیکه موارد عدم مقاومت عمدتا به دوره قبل از آن برمی گردد. اما در مقابل ۱۱۰ مورد تعرض غیر مستقیم گزارش شده رژیم بمنظور بیکار سازی، کارگران در ۳۶ مسوورد مقاومت کرده اند و در ۴۷ مورد مقاومتی از خود نشان نداده اند. در اینجا توضیح این نکته ضرورت دارد که اشکال تعرض غیر مستقیم رژیم عمدتا به دوره بعد از تجربه ایران ناسیونال تعلق دارد.

جدول شماره (۵) اشکال مختلف مقاومت کارگران در مقابل شیوه های مختلف تعرض رژیم بمنظور بیکار سازی را نشان می دهد. این جدول اشکال موارد مقاومت قید شده در جدول (۴) را نشان می دهد. بررسی این جدول نشان می دهد که کارگران در مقابل اشکال مریح تعرض، مقاومت بیشتری نشان داده اند در حالیکه مقاومتشان در مقابل اشکال بیجده تر تعرض کمتر بوده

دست رژیم از سفره کارگران و زحمتکشان کوتاه

کشیده اند.

افزایش مالیاتهای عمومی، از طریق گران کردن نان، گندم، گوشت، تخم مرغ، سیگار، بنزین و غیره.

دولت بعنوان بزرگترین کارفرما، کارگران را اخراج میکند که هزینه تولید را کاهش دهد و با وارد و زوکلکاز دستزد کارگران میکاهد. دولت بعنوان بزرگترین دلال کشور، اجناس را گران میکند و چون واردات لازم ترین و اولیه ترین مواد را در دست دارد، درست مردم محروم را می چاپد.

دولت بعنوان رژیم حاکم اسکنا س کاغذی چاپ میکند تا از رزهای واقعی را خرج جنگ کند، اسلحه از رینگان بخرد یا از اسرائیل و...

حالا دیگرفک گیر به تندیگ رسیده، دیگر مردم چیزی در جیب ندارند تا بتوان از آنها کنند، دولت در آستانه ورشکستگی است، اما شریکان "بازاری اش" و "تجار و بازرگانان" محترم خمینی دانا پروار میشوند، آینهانه خرج جنگ دارند، نسه هزینه یک دم دستگاه قضائی عریض و طویلسل "درواقع شبکه ای از آخوندهای آدمکش" و نسه هزینه دیگر از جنگ تابجران همه چیز برای آنها سراپسا سود است و این است که امثال حاشری زاده و ناه خواهان آن شده اند که دولت با استفاده از اهرم های قدرت، تاجران و بازاریان را شریک را و ادا رکنند که با دولت بیشتر همکاری کنند، حاشری زاده مینالد وقتی پولها به صندوق های قرض الحسنه و گسا و صندوق های تجار و... برود دیگربول کمتری - چرخد و مشکلات زیاد می خواهد داشت (۶). "آنها میخواستند دولت رقیبانش را و ادا رکنند کمی سسر کیسه را شل کنند، روزه هائی که آنها برای فلاکت مردم میخواستند سراپا فریب است، آنها میداندند که دیگر مردم چیزی ندارند تا بتوان آنها را چاپید. آنها میداندند سرمایه داران و بازاریان شریک ولایت فقیه هستند و با ندها بنندگان مستقیم ولایت فقیه در مجلس نماینده دارند، آنها میداندند هر لایحه که بخواد گدگوشه جشمی به اموال سرمایه سده داران داشته باشد، از نظر جمهوری فقیه به آن حدخلاف شرع و قرآن و سنت است که باید احکام ثانویه تلفی شود، و سپس شورای نگهبان مقابل آن خواهد ایستاد و مثل اژدهای هفت سر از مخازن و گسا و صندوق های "تجار و بازاریان عزیز" اذساع خواهد کرد و هرگز امکان ندارد دو سوم آراء نمایندگان را بیاورد، آنها میداندند در پیش صفوف ثجا روبا زاریان عزیز" ا خود دولت مردم را غارت میکند و به فلاکت میکشد و راهی هم جز این ندارد، پس چرا اینها روزه میخواستند از فلاکت مردم صحبت میکنند؟ زیرا اولامیدانند چطور رژیم در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد و وزیر پایش ست است، ثا نسا زخم مردم وحشت کرده اند، و این وحشت بیجا نیست، اکثریت کارگران و زحمتکشان، دیگر مدتهاست میداندند برای خلاصی از چنگال فقر، فلاکت و جنگ هیچ راهی نیست به جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اکنون آنها در حوال بر خاستن اند.

جنگ با عث میشود که دولت قسمت اعظم ارزی را که در دست دارد برای مخارج جنگ و واردات اسلحه هزینه کند و از واردات ما بحتاج عمومی بکاهد، در کشوری مثل کشور ما که در اسباحتای دولت های مرتجع برای برنج و گوشت محتاج واردات است، کاهش ما بحتاج عمومی، میدهدان بزرگی برای دلالی، احتکار، گرانفروشی و چپاول فرامهم میکند که در آن سرمایه داران بزرگو "بازاریا محترم" خمینی میلوند و شیره جان مردم را میکند، برایستی که جنگ بهیست سرمایه دار دلال و محتکرات، بیپهوده نیست که در این چند سال هر چه فلاکت مردم گسترده تر شده، جیب تجار و بازاریان بیشتر با دمیکند، به گفته همین غلامحسین نادی در سال گذشته در حالیکه تولید کشور در سال گذشته ۲۵٪ کاهش داشته، نقدینگی بخش خصوصی ۳۶٪ در صد افزایش داشته است. (۴) اما ما امروز نزدیک به ۸۰ درصد توده مردم در فقر کامل در آستانه سده آن و کمتر از ۳٪ در رفاه بسر می برند و اکنسون ۹۰٪ نقدینگی در دست ۳ درصد جمعیت است، اینها همان "پولدارها و گردن کلفت هائی" هستند که حاشری - زاده مینالد و میگوید از طریق صندوق های قرض الحسنه با سیستم بانکی دولت رقابت میکنند (۵) و شبکه بانکی دولت را زیر ضرب گرفته اند، دولت و اینها برای چاپیدن مردم محروم با هم رقابت میکنند، اما در مقابل مردم با هم متحدند، بیس ببینیم دولت خود چطور مردم محروم را میچاپد، تاروشن شده که امثال حاشری زاده و غلامحسین نادی چرا سنگ مردم محروم را به سینه میزنند و چطور میخواستند ما لیا ت "پولدارها و گردن کلفت هسا" بیشتر شود.

جنگ و سیاست اقتصادی دولت

درآمد دولت عمدتا از فروش نفت و از مالیات تامین میشود، دولت نفت را به خارج میفروشد و ارز میگیرد، اما مالیات را با بیداز چه کسی گرفت، در حقیقت کشور ما بجز نفت تولید عمده ای ندارد و آنچه دارد عمدتا در دست دولت است، بخش اعظم تولیدات صنعتی و سنگین، بیشترین شرکتهاسا، تما ما نکها، اغلب خدمات، بیشترین کارگران صنعتی، ر قما صلی واردات در دست دولت است، اگر قرار باشد قسمت عمده مالیاتها را به گسردن کارفرمایان ببینانند، دولت باید خودش بسده خودش بپردازد، راه دیگرش آن است که آنرا بسده گردن حقوق بگیران دولتی، کارگران شرکتهای خودش، خریداران اجناسی که وارد میکنند و... ببینانند از دو همین کار راهم میکند، امسال در آستانه مالیاتی دولت بیش از دو برابر از ست برای کشوری مثل ما که تولید اساسی و عمده اش نیست است و تولید عمده ای ندارد، این یعنی ورشکستگی دولت، دولت ارزهای حاصل از نفت را میگیرد و عمدتا خرج جنگ خانمان بر اندازش با عرق میکند و برای واردات ما بحتاج عمومی و برای پرداخت حقوق کارمندان، و کارگران شرکتهایش در میماند، از یک طرف اسکنا س بدون پشتوانه چاپ میکند و این کاغذهای بی ارزش را وارد بازار میکند که بشدت ارزش پول را با نین میآورد و در نتیجه سده دستمزدها و واقعی کارگران و کارمندان چندین برابر گسسته میشود، از طرف دیگر همین دستمزدهای پاشین آمده را غارت میکند، از طریق

تیره روزی و فقری که کارگران و زحمتکشان و اکثریت قشر حقوق بگیران در آن دست و پا میزنند بحدی رسیده است که حتی نمایندگان ولایت فقیه را و ادا ربه اعتراف کرده است، حاشری - زاده نماینده رژیم از بزرگترین مباحبه ای با کینیا ن ضمن اشاره به چاپ مستمر اسکنا س بسدون پشتوانه گفته است "فردی که امسال ۶ هزار تومان حقوق میگیرد، قدرت خریدی معادل سه هزار تومان ۷ سال پیش است" (۱) - غلامحسین نادی نماینده رژیم از نجف آبا در نطق پیش از دستور مجلسین زمین اشاره به این حقیقت که ۴۵/۷ میلیون از جمعیت ۴۷ میلیونی کشور ما در شرایط محرومیت کامل یا در خطر فقر زندگی میکنند و تنها ۱/۳ میلیون آنرا جمعیت مرفه تشکیل میدهند میگوید: "۹۰ درصد کارمندان دولت جمعیت مرفه پذیر شده اند اقتصاد را تشکیل میدهند... و سالیانه ۱۵ درصد از قدرت خرید آنان کاهش می یابد" (۲).

حالا که کار به آستانه کارگران و زحمتکشان رسیده است، دیگر نمیتوانند فریاد بکنند، دیگر ساکت نخواهند ماند، حکومتی که بنا م انقلاب، انقلاب را بنا بود کرد، خوب میدانند فریاد خشم کارگران و زحمتکش چه مفهومی دارد، از وحشت لرزه سسر اندامشان افتاده است، همین حاشری زاده که نماینده ای بیچندرا غضب کرده میگوید: "با بسد ضربتی عمل شود... با بید برای حفظ انقلاب کاری کرد، و همین غلامحسین نادی میگوید: "۵۰ درصد نا چیزی از جمعیت که عمدتا مشغول فعالیتها ی ناسالمد در بخش بازرگانی و خدمات غیردولتی هستند، از رفاه نسبی قابل توجهی برخوردار خواهند شد، ما برکسری بودجه هر چه بیا فزائیم از ظرفی از جیب قشر محروم و ضربه پذیر کم کرده ایم مستقیما به جیب افراد نا چیز رفاه طلبی کرده ایم که بخش ناسالمد اقتصاد کشور دست آنهاست، چرا همیشه ساده ترین راه و در عین حال مفترین راه انتخاب و چشم به جیب فقرا و محرومین دوخته ایم؟" (۳)

آیا تقایان نمیدانند چرا دولتشان چشم به جیب فقرا و محرومین دوخته است و چرا اسکنا س بدون پشتوانه چاپ میکند و از جیب محرومین برمیدارد و به جیب اغنیایا فزاید؟ آنها که خودشان دست اندر کار دولتند خوب میدانند که این دولت و لاخودش بزرگترین سرمایه داران و بزرگترین دلال مملکت است، ثا نسا همدست سرمایه داران و دلالان و بازاریان است، ثا لثا جنگ خانمان سوزی را به مردم تحمیل کرده است که بحران اقتصادی را بشدت دام ن زده و حالا که در به تا مین هزینه هایش نیست و با لاخسره را با هیچ چاره ای ندارد که هزینه های جنگ را از جیب محرومین تامین کند.

جنگ و کاهش دستمزدها

جنگ و گران شدن دو همزاد یکدیگرند، جنگ با عث کاهش تولید میشود، در نتیجه بیکاری افزایش می یابد و کارگران را از ان میشود - اجناس گران میشوند و دستمزدهای واقعی با زهم کاهش می یابند.

جنگ تولید ما بحتاج عمومی را کاهش میدهد، سرمایه گذاری را بطرف صنایع و خدمات جنگی می برد، در نتیجه با عث کمبود ما بحتاج عمومی میشود، سرمایه داران گردن کلفت اجناس را احتکار میکنند و از راه دلالی نرخ اجناس را تصاعده ای بالامی برنند و میلیونها تومانی را به جیب میزنند که قران به قران از جیب مردم محروم بیسرون

زیر نویس

۱۳۵۱ و ۶ کیبیا ن چها رشنبه ۱۳ اسفند ۶۵

۱۳۵۲ و ۴ کیبیا ن سه شنبه ۱۲ اسفند ۶۵

پرونتاریای جهانی به مقابله با سرمایه‌پریمی خیزد

فاصله ای کیفی، آنها را از هم جدا نمی کند. جدول زیر که عمدتاً ناظر بر دوره حکومت حزب "سوسیالیست" در فرانسه است، این حمله سرمایه را نشان می دهد:

سهم دستمزدها در ثروت اجتماعی

	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
دستمزدها	۵۱/۲	۴۹/۲	۴۹/۴	۴۸/۹	۴۶/۶	۴۳/۵	۴۱
بهره برداختی به سرمایه	۹/۵	۱۰/۲	۱۳/۷	۱۶/۸	۱۹/۴	۲۰/۷	۲۱/۱

منبع: بنقل از اوما نشین ۱۹ ژانویه ۱۹۸۷

عبایتی روشن تر در دوره حکومت حزب "سوسیالیست"، دستمزدهای کارگران فرانسه، نزدیک به ۸۵ درصد کاهش داشته و در مقابل، سود سرمایه، بیش از دو برابر شده است. این امر در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز، تغییرات مشابهی را نشان می دهد. در آلمان غربی، در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵، دستمزدهای رسمی کارگران و دستمزدهای غیررسمی، اگرچه ۱۰ درصد افزایش داشته اند، که سیلانی میزبان ۵۰ میلیارد دلار می باشد سود سرمایه در همین فاصله زمانی، ۴۰ درصد افزایش داشته و بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار می گردد. لیکن منحنی واقعی دستمزدها در این کم تورم ترین کشور اروپا، ۶۰ درصد کاهش را نشان می دهد، که پائین تر از سطح ۱۹۷۰ می باشد. افت دستمزدها در دیگر کشورهای سرمایه داری، نظیر کانادا و سوئد، در همین دوره، به ترتیب ۱۲ درصد و ۱۰ درصد بوده است.

وجود میلیونها کارگر بیکار که معلول بحران ساختی در نظام سرمایه داری است، و بورژوازی شدت آن به بهره می گیرد، از وجه دیگری از چهره زشت سرمایه را نشان می دهد. رقم بیکاری و نیمه بیکاری در کشورهای بازاری مشترک، از مجموع جمعیت کشورهای یونان و ایرلند و سوئد و پرتغال بیشتر است و در آمریکا شترتوند، ۸ میلیون بیکار و ۲۰ میلیون نیمه بیکار و ۲۰ میلیون فقیر وجود دارد. (۲)

بورژوازی برای جلوگیری از مبارزه اتحادیه ها برای افزایش دستمزدها، اساس تشکیل های اتحادیه ای کارگران را زیر علامت سؤال برده است. حتی وجود سندیکاها را زدن نیز برایش غیر قابل تحمل شده است. از این نظر روحیات سرمایه داران در این آخرین سالهای قرن بیستم، بیشتر به نیمه قرن نوزدهم، یعنی مراحل آغازین شکل گیری اتحادیه ها، تشابه پیدا کرده است.

فدیت دولت های سرمایه داری و کارفرمایان با تشکیل های سندیکایی کارگران، اشکال متفاوتی بخود می گیرند. این امر از ممانعت علمی از تشکیل اتحادیه در شاخه های جدید گرفته تا تغییر قوانین کار، تعقیب جزای میا رزین سندیکایی (۳)، محدود کردن حقوق اعتصاب، "حیاتی" اعلام کسردن شاخه های از اقتصاد، و بنا بر این، ممنوع کردن اعتصاب در آنها را شامل می گردد. بعنوان مثال، در کمیانی عظیم آ. بی. ام. با تعداد کارگر و دستمزدهای متجاوز از ۴۰ هزار نفر، که به "نهایی" ۷۰ درصد و سایر انفورما- تیک و کامپیوتر جهان را تولید می کند، حق تشکیل اتحادیه وجود ندارد (بجز شاخه ها و آلمان آن که طبق قانون این کشورها ملزم به رعایت آن می باشد)، و مدیریت آ. بی. ام. رسا اعلام می کند که "ما غیر اتحادیه ای هستیم".

تغییرات ارتجاعی در قوانین کار، نظیر تلاش برای الغاء حق مذاکره جمعی در دانمارک، که در تاریخ اخیر کشورهای اسکاندیناوی، بی سابقه است. محدود کردن حق اعتصاب و ممنوع ساختن اعتصاب حمایتی در انگلیس، و نیز تغییرات ۱۱۶ قانون کار در آلمان غربی در همین جهت، نمونه ای از تلاش های بورژوازی برای فریب زدن به حقوق سندیکایی می باشد. هموارات این اقدامات ارتجاعی، سرمایه داری، در اکثر کشورهای، اعمال کشورهای پیشرفته صنعتی و در حال توسعه، طرح "متحرک کردن زمان کار" را عنوان کرده است. که معنای جز اشتغال نیمه وقت ندارد، و عملاً کارگران را از پوشش حمایت های قانونی محروم می سازد، و دستمزدهای کمتری به آن پرداخته می شود. وجود ۲۰ میلیون کارگر نیمه وقت در آمریکا، اهمیت این مساله را نشان می دهد. همچنین بورژوازی، در قالب کشورهای، دیگر بخش های حقوق اجتماعی کارگران، نظیر بیمه بیکاری، خدمات درمانی، و حقوق بازنشستگی را مورد تعرض قرار داده است که در چند سال اخیر، و بویژه در سال گذشته، جزء محورهای مبارزه طبقه ای بود.

در متن بحران همه جانبه ای که تا رویوند نظام سرمایه داری را از دهه ۷۰ تا ۸۰ به پیش رو در چنگ خود گرفته است، دیکتاتور سرمایه، اشکال خشن و عبری ن تری پیدا کرده است. سرمایه اکنون بصورت "رامبوتی" درآمد ها است که هیچ مسز ممنوعه ای برای تجاوز و خود نمایی شناسد. نه قانون، نه حقوق دمکراتیک میلیونها کارگر، نه حق کار و نه حق تشکیل سندیکایی، هیچیک حرمتی برای وی ندارند. "لیبرالیسم" که به پلانفرم تجا و زیورژوازی علیه طبقه کارگر در مقیاس جهانی تبدیل شده است، نام اقتصادی "رامبو" است که از طرف راست نوین تبلیغ می شود. "لیبرالیسم"، آن جهنم "آزاد سرمایه" است که وجود لشکرهای چندین ده میلیونی بیکاران، کمربندهای بزرگ فقر، "ریاضت اقتصادی"، "انجماد" دستمزدها، "متحرک بودن زمان کار" - یعنی آزادی اخراج ها و تبدیل مشاغل تمام وقت به نیمه وقت - جلوگیری از تشکیل های سندیکایی در رشته های جدید و محدود ساختن حقوق سندیکایی، حق اعتصاب و غیره، از طریق تغییر قوانین کار و وضع قوانین ارتجاعی بمنظور محدود کردن آنها، استفاده از شیوه های جدید "تیلوری" برای تشدید استئما کارگران - یا مفهوم "کارگر جمعی" - حمله به حق بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، حمله به نظام آموزشی، دادن زدن به میلیتا ریسم و تقویت روحیات نژاد پرستی، مختصات آنرا تشکیل می دهند. "صرف مغز" سرمایه داری خلقی، "زندگی بشیوه آمریکا" و "دولت رفاه" - انجماد موشی تاریخ سپرده شده است سرمایه می خواهد او را دیگر بنام "خصوصی" اثر بنا مند، و اصولاً همه چیز "خصوصی" و بنا م و شود. لیکن، تکان های غول در زنجیر، رویاهای شوم او را آشفته می سازد. بدینسان بود که نخستین ساله سه خونین کارگران، از صدام لگی گذشت.

تبا جم جدید سرمایه که در شرایط تغییر تعادل بین سرمایه انجام می گیرد و با کار بر دست آوردهای انقلاب علمی و فنی در محیط بورژوازی مرتبط است، گرایشات تهراتی در نظام سرمایه داری را تقویت می نماید. استفاده از دست آوردهای علمی و فنی، موجب بحران ساختاری در سیستم سرمایه داری و از این طریق، تداوم بحران های دوره ای، که ذاتی این نظام هستند، می گردد. بورژوازی، بهره برداری از بحران و حمله به طبقه کارگر و دست آوردها و در نیم قرن گذشته را، وسیله ای برای خروج خود از بحران قرار داده است. پیشرفت اتوماسیون و بالارفتن بهره موری کار که زمان اجتماع لازم کار برای تولید کالاها را کاهش می دهد، در دست بورژوازی به وسیله ای برای "دستکاری" در بازار کار تبدیل گردیده است. بورژوازی می خواهد بازار کار را، در قالب های کیفیت برای اوسود آورده شدن، و اگر پیشرفت تکنولوژی، اهمیت و قیمت مواد خام را پائین می آورد، (۱) چرا او قیمت نیروی کار را، که از نظر بورژوازی، کالای بیش نیست، پائین نیاورد؟ پائین آوردن قیمت نیروی کار، سود سرمایه دار را چندین برابر می کند. بورژوازی، از چندین زاویه، از بحران بهره برداری می کند. انقلاب علمی و فنی که موجب بحران ساختاری در سرمایه داری می گردد، رشته های صنعتی سابقا مهمی، نظیر فلزکاری استخراج مواد معدنی، نساجی، چرم سازی، و غیره را با ارزده مخارج می کند و با کم اهمیت می سازد. نتیجه آن، نه فقط بیکاری و غیر پرولتری شدن بخش هایی از طبقه کارگر می باشد، بلکه مهارت کاری آنان در بازار کار، دیگر مهارت بحساب نمی آید و اگر موفق به یافتن کاری شوند، بعنوان کارگر غیرما هروبا دستمزدی بسیار پائین تر خواهد بود. کافی است اشاره کنیم که در آلمان غربی، در اوایل سالهای ۱۹۸۰، فقط ۶۰ درصد کارگران، ماهیگر بحساب می آمدند و ۵۰ درصد، فاقد هر نوع آموزش حرفه ای تلقی می شدند. بعلاوه، بیکار شدن میلیونها کارگر، که لشکر ذخیره کار را متورم می سازد، به سرمایه داران می دهد فقط، نرخ خرید نیروی کار را پائین بیاورد، بلکه فشار استئما ری بر نیروی کار را غل را چندین برابر سازد. مفهوم "کارگر جمعی" که تیلوریسم جدیدی است، استئما رشدی در کارگران شاغل را در نظر دارد. لیکن، اساس حمله بورژوازی، بر محور دستمزدها متمرکز است. حمله به دیگر حقوق اجتماعی، نظیر حق تشکیل اتحادیه ای، "متحرک کردن زمان کار"، حق اعتصاب و غیره، که در زیر پندارها اشاره خواهیم کرد، اشکال تبدیلی از این حمله به دستمزدها هستند. این تهاجم بورژوازی، که بصورت "انجماد" دستمزدها و سیاست "ریاضت اقتصادی" انجام می گیرد، نقطه اشتراک همه دولت های سرمایه داری، و در همین حال، یکی از محورهای اصلی مبارزه طبقه ای در طول چند سال گذشته بوده است. در این رابطه، رنگ صورتی اجزای "سوسیالیستی" در قدرت، با برنما میا راست نوین، در هم آمیخته است و

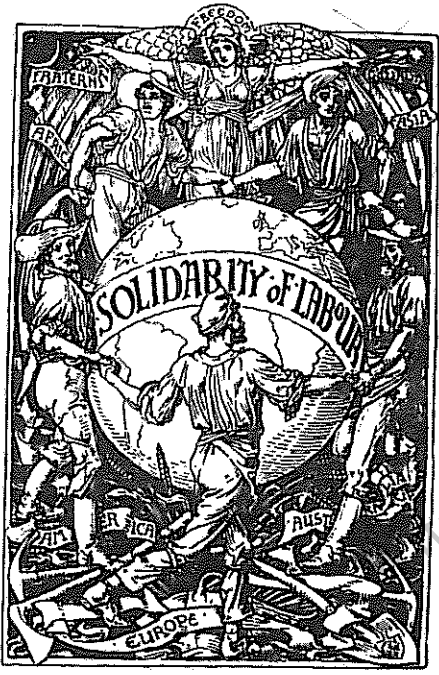
آلترنا تیوی که کارگران ارائه میدهند

در مقابل این تعرفات بورژوازی، طبقه کارگری سه تدوین یک استراتژی کارگری بسیاری خروج از بحران روی آورد است. طبقه کارگر جهان، ضمن مقاومت در برابر تنها جرم بورژوازی از سال ۱۹۸۵ با اینسو، بتدریج به عنوان مریک خط مبارزاتی، درست در همان نقطه حمله های بورژوازی دست یافت. اگر انقلاب علمی و فنی، بهره وری کار را بالا ببرد است، چرا باید دست آوردهای آن به حساب کارفرمایان و اریز گردد و کارگران به خانه خرابی کشانده شوند؟ اکنون کارگران با این آگاهی رسیده اند که ایستادن در نقطه ای که قبلا بوده اند و اکتفا به دست آوردهای که طی مبارزات تاریخی خود کسب کرده اند، حتی برای حفظ همان دست آوردها کافی نمی باشد، بلکه با فتح سنگرهای جدید، میتوان سنگرهای قبلی را حفظ نمود. و تعرض بورژوازی را به تعرضی متقابل علیه خود و تبدیل کسرد، در نخستین سالهای دهه ۸۰، طبقه کارگر بحال مقاومت عقب نشینی کرد. طرح ۳۵ ساعت کار در هفته از طرف پرولتاریای آلمان، نخستین تعرض طبقه کارگر برای جلوگیری از یسکاری (۴) بود، که به پرچم مبارزاتی پرولتاریای تمام کشورهای اروپائی تبدیل گردید و هم اکنون نیز برای تثبیت آن مبارزه می کنند. و در آوریل ۸۷ موفق شدند ساعت کار را تا ۳۷/۵ ساعت در هفته با این سه روند در آمریکا و کانادا، کارگران، شمار ۳۲ ساعت کار در هفته را مطرح ساختند و تلاش دارند که تمام کارگران را بر حول آن بسیج نمایند.

سال ۸۶ را باید، سال تلاش برای سازمانگری نامید. ضرورت سازماندهی، امروز، بیش از هر زمان دیگری خود را به کارگران نشان می دهد. در یازدهمین کنگره جهانی، سدیکا های کارگری که در سپتامبر ۱۹۸۶ در آلمان دموکراتیک تشکیل گردید، نمایندگان ۲۹۶ میلیون کارگر عضو سندیکا از ۱۳۷ کشور جهان، در پی تدوین یک سیاست آلترنا تیوی برای خروج از بحران برآمدند، که از جمله مسائل مورد تاکید، سازماندهی کارگران سازمان نیافته بود. تاکید بر سازماندهی کارگران و حقوق بگیران بخش خدمات، که در کشوری مثل آمریکا، ۷۰ درصد دستمزدهای کارگران را تشکیل می دهند ولی فقط ۲۰ درصد اعضا اتحادیه ها هستند، تاکید بر ایجاد سندیکا در آنجا هایی که وجود ندارد. لیکن مهمترین جنبش در این زمینه را باید در رسیدن به اندیشه سازماندهی در انحصارات چند ملیتی نام برد. برای اولین بار در کنگره سندیکا های کارگری سازماندهی اتحادیه کارگری در سطح چند ملیتی ها مطرح گردید. چند ماه بعد، یعنی در نوامبر ۸۶، همین اندیشه، در کنگره انسی مرکب از ۸۰ نماینده اتحادیه ها از ۱۰ کشور و ۷۰ اتحادیه آمریکائی، مجددا عنوان شد، و نماینده کارگران آفریقای جنوبی، امکان تشکیل شوراهای پایه ای کارگران در سطح چند ملیتی ها در تمام کشورهای را مطرح ساخت. برای رسیدن به این منظور، کارگران تصمیم گرفته اند که دبیرخانه ای برای هم آهنگی این فعالیت ها بوجود آورند. بدینال عنوان در تشکیل اتحادیه در مقیاس شرکت های چند ملیتی در کنگره سندیکا ها در آلمان دموکراتیک و کنگره انسی کارگران در آمریکا، در ۱۲ و ۱۳ ژانویه ۸۷، سه فدراسیون سندیکائی بین المللی و نمایندگان ۲۲ کشور، در لندن جمع شدند تا بتوانند در شرکت آئی. بی. ای. یعنی بزرگترین انحصار انوفومال تیک جهان، که فقط ۲/۵ درصد از دستمزدهای کارگران آن عضو سندیکا هستند، یک اتحادیه بوجود آورند، هر چند که این امر، بگفته هرمان ریان، دبیر کل فدراسیون جهانی فلزکاران، "دشوارتر از فرستادن آدم به مکه ماه است". تقویت همستگی بین المللی کارگران، انتشار رولت های برای انتقال تجربیات و تاکتیک های مبارزاتی کارگران به دیگر، از جمله مواردی بود که کارگران بر آن تاکید داشتند.

در کنار این تحولات، باید به دگرگونیهای مثبت در جنبش اتحادیه های در کشورهای سوسیالیستی، و نیز شیوه های پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران در کشورهای سوسیالیستی، اگر چه تحت فشار الزامات اقتصادی انجام می گیرد که بدون آن، پیشرفتی به جلوه فقط همچون گام برداشتن در مسیر سنگلاخی باشد، بلکه دیگر ناممکن است. لیکن برداشتن مانع بوروکراسی از پی ۱۴ میلیون کارگر عضو سندیکا در شوروی، و تغییرات در اساسنامه اتحادیه های کارگری که اتحادیه را نماینده منافع پرولتاریا در مقابل "جیب رویبها" و "راست رویبها" دولت، و نیز استقلال آن در برابر دولت شوروی را برسمیت می شناسد، خود گامی مهم در جنبش کارگری می باشد. سوبزه آنکه این تحولات مثبت در جنبش اتحادیه های در کشورهای سوسیالیستی، در شرایطی انجام می گیرد، که نظام سرمایه داری بحران زده، نه فقط استقلال، بلکه اساس حق شکل اتحادیه ای

را زیر علامت سؤال برد است. در کشورهای در حال توسعه نیز، کمیسات "لیبرالیسم" بلوک های مختلف امپریالیسم، از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای کشورها تحمیل می شود، مبارزه علیه "وام" ها، بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه سیاست های بورژوازی جهانی را تشکیل می دهد. از آنجائی که کشورهای در حال توسعه، اکثر این قطب های مختلف سرمایه (اروپا، آمریکا، ژاپن) بدهکاری های کلان دارند که هرگز از بازپرداخت آن خلاص نخواهند گردید، و امکان هرگونه کسب اعتبار مالی جدید، مشروط به پذیرش شرایط بلوک های مختلف سرمایه داری، و از جمله پذیرش "لیبرالیسم"، یعنی "سیاست ریاضت اقتصادی"، خصوصی کردن "و حمله به اتحادیه ها و غیره می باشد. از اینسو، مبارزه برای لغو بدهی های خارجی، به جزئی از مبارزه طبقه کارگر این کشورها تبدیل شده است، بی آنکه مبارزه علیه بورژوازی خودی، لحظه ای به فراموشی سپرده شود.



حرکتهای مهم کارگری در سالی که گذشت

فرانسه - موج اعتصابات کارگری در فرانسه، با افت و خیزها شمی و همچون طبقه زنجیری، از رشته های بهره رشتنای دیگر در سراسر سال، انتقال یافت. لیکن اعتصاب ملوانان فرانسه در جنوب، شرکت سندیکا های کارگری در جنبش دانشجویان و دانش آموزان علیه نظام آموزشی جدید، و سپس اعتصاب کارگران راه آهن و برق و گاز و آب و اتوبوس رانی در سراسر فرانسه و بویژه ۸۷، را باید اوج جنبش کارگری در فرانسه حساب آورد. اعتصاب در ابتدا توسط رانندگان قطار آغاز گردید که فقط ۱۸ هزار نفر از نیروی کار ۲۳۰ هزار نفری شکر راه آهن را تشکیل می دهند، و سرعت به ۹۴ ایستگاه راه آهن گسترش یافت، حسین اعتصابی چه بلحاظ گستردگی و چه بلحاظ تداوم زمانی و مقاومت، از ۱۹۴۵ تا اینسو، در راه آهن فرانسه بی سابقه بود، هنگامی که دولت دست راستی خواست با بهره برداری از احساسات عمومی بخاطر همزمانی اعتصاب با فرارسیدن سال نو، و امتناع از مذاکره با کارگران و مانورهای نیرنگ با زانسه، کارگران اعتصابی را منزوی سازد، "کنفدراسیون عمومی کارگران" اعتبار را به دیگر بخش های خدمات شهری، نظیر برق و گاز، اتوبوس رانی و مترو و بیست گسترش داد. لغو طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار، اساس خواسته های کارگران را تشکیل می داد (در این مورد، رجوع شود به راه کارگر ۳۶).

اسپانیا - اسپانیا که در بین کشورهای عضو سازمان مشترک، بیشترین بقیه در صفحه ۲۷

علیه فرمیسم : در نقد نظرات «اکثریت»

(بخش دوم)

نیروهای محرکه انقلاب ایران

در بخش پیش دیدیم که چگونه رهبری اکثریت اهداف انقلاب آتی ایران را در چارچوب برنامسه حداقل به بندمی کشد و مهمتراز آن چگونه با حذف اصل آزادی بی قید و شرط از یکسو و در هم آمیختن نکاتی که مستقیماً به خصلت ضد سرمایه دارانسه انقلاب ایران مربوط میشود با نکاتی که در چارچوب فوق می‌گنجد، راه را برای هرگونه تفسیر آزادانه و نتیجه‌بندوست سیاسی با این با آن نیروی زمینی گذارد. عدم اشاره به خواسته‌های انتقالی و دفاع محدود و مشروط از آزادی مشخصه اکثریت از برنامسه حداقل است. حال ببینیم که از نظر رهبری اکثریت چه نیروهای می‌بایست در انقلاب ایران متحده شوند.

در "طرح استراتژی و تاکتیک فداکاران خلق..." در انتهای بندهنجم آمده است: "شرط ضروری پیروزی این انقلاب سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به طبقات و اقشار دمکراتیک و انقلابی جامعه و استقرار کمیته خلق است". و بلافاصله در توضیح این "طبقات و اقشار دمکراتیک و انقلابی" گفته شده: "عده نیروهای محرکه انقلاب ملی و دموکراتیک ایران عبارتند از: طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شیخی و روشنفکران خلقی، طبقه کارگران انقلابی تریس و پیشروترین طبقه و نیروی اصلی انقلاب است. لایه‌های باثینی بورژوازی نیز در برخی تحولات ملی و دمکراتیک ذینفع اند اما قادر به تحمیل انقلابی جامعه ما نیستند. اتحاد نیروهای محرکه انقلاب و افراد بورژوازی لیبرال و خنثی کردن تکیه‌گری سایر نیروهای بورژوازی برای انجام تحول انقلابی جامعه ما ضروری است." (کتاب اکثریت - شماره ۳۰ - ص ۵۰ تا کیدات همسسه از ما ست). پیش از هر چیز، در اینجا ما با نقطه اشتراک پوپولیسم و فرمیسم زور و هتیم و آن حرکت از دکم اساسی و تخطی ناپذیر "دموکراتیک و انقلابی بودن" خرده بورژوازی است. بسیاری فرمیسم همانند پوپولیسم چون انقلاب ایران هنوز به یک انقلاب تمام عیار روسیالیستی ارتقاء نیافته است "پس خصلت دموکراتیک و انقلابی خرده بورژوازی "قطعی و بی چون و چراست". ما پیش از این بدفعات و بیمناسبت‌های مختلف در این باره صحبت کرده‌ایم. خواننده می‌تواند به طور ویژه به مقالات "طبقه کارگر فداکاری خلقی" در راه کارگر تئوریک شماره ۲، و "در نقد یک سئو پوپولیستی - انتقادی به طرح برنامسه سازمان چریکی فداکاری خلق (اقلیت) در راه کارگر تئوریک شماره ۳ (با تاکید بر فصول اول و دوم این مقاله) رجوع کنند. در این مقالات بطور تفصیلی به این بینش که "ذات دمکراسی و فداکاری پوپولیسم" خرده بورژوازی را بنماید، یک هدیه الهی و غیر قابل تخطی و تغییریمی انگار در بر خورده‌است.

اما اگر در این مقالات به این ویژگی پوپولیسم یعنی دادن خصلت ضد سرمایه دارانه به خرده بورژوازی و داشتن انتظار خصلت "سرمایه شکنی" از او برخوردار شده‌است، در اینجا ما با جنبه دیگری از این بینش سروکار داریم، چه اگر پوپولیسم با رادیکالیسم خاص خود می‌خواهد همراه با یک خرده بورژوازی دولت بورژوازی را تأسیس کند "و به این ترتیب انجام یک وظیفه سوسیالیستی را از خرده بورژوازی طلب می‌کند، فرمیسم اصولاً سخنی از در هم شکستن ماشین دولتی بمیان نمی‌آورد و این مسئله اساسی سرنوشت انقلاب و سوسیالیسم در ایران را به سکوت برگزار می‌کند! ما به این موضوع یعنی امر در هم شکستن ماشین دولتی و علل حذف آن در "طرح استراتژی و تاکتیک" فداکاران اکثریت در مقاله جداگانه‌ای برخورد خواهیم کرد و در اینجا به روی "ذات دمکراتیک" و "طبیعی بودن" اتحاد استراتژیک "طبقه کارگر با خرده بورژوازی در سراسر این مرحله از انقلاب که بقول خود نویسندگان طرح "می‌باید در راستای سوسیالیسم انجام می‌پذیرد" (هما نجا - بندهنجم) متمرکز خواهیم شد.

از نظر نویسندگان ما قفیه خیلی روشن است. مرحله انقلاب ایران "دموکراتیک و ملی" است پس خرده بورژوازی متحدینی قید و شرط طبقه کارگر در این انقلاب است. در پیش گفتیم که این خصلت بندی از انقلاب ایران نا درستی و فرمیستی است اما در اینجا برای نشان دادن منطق راست و فرمیستی بینش رهبری اکثریت ما به بحث در همین چارچوب یعنی نقش خرده بورژوازی در یک انقلاب دموکراتیک می‌پردازیم و به نا درستی این خصلت بندی کاری نداریم. پس سوال روشن است آیا خرده بورژوازی در هر انقلاب دمکراتیک متحد طبقه کارگر است؟ پاسخ ما رکیسم به این سوال بطور قطعی منفی است. انگلس در بررسی نقش خرابکارانه خرده بورژوازی در انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ به بررسی تزلزلات این طبقه در اتحاد با پرولتاریا می‌پردازد و نشان میدهد که چگونه علیرغم اینکه این انقلاب عمدتاً ضد فئودالی بوده و روی هدف وحدت ملی آلمان تمرکز داشت که در آن تنها خرده بورژوازی بلکه بورژوازی نیز ذی نفع بود، تزلزل خرده بورژوازی انقلاب را به شکست کشاند. اومی گوید: "در پروس، بدلیل فوق الذکر، بورژوازی یکبار به علیه قدیمی ترین و پرازش ترین متحدش (طبقه کارگر - ر.ک.) به پناخواست، دمکراتیکهای خرده بورژوازی نیز که همانند بورژوازی از با صلاح جمله به مالکیت خصوصی بوحشت افتاده بودند از پشتیبانی آنها امتناع ورزیدند و بدین منوال پس از سه ماهه‌های و پس از مبارزات خونین و اعدا می‌های نظامی بخصوص در سبلیز، فئودالیسم بدست بورژوازی تا دیروز

ضد فئودال استقرار دوباره یافت." (انقلاب و ضد انقلاب در آلمان - متن فارسی - ص ۳۸) توجه داشته باشید که، همانطور که انگلس نیز یادآوری می‌کند، سخن بر سر خیانته بورژوازی و عدم پشتیبانی خرده بورژواها از پرولتاریا در انجام انقلاب رادیکال ضد فئودالی است. این انقلابی بود که توسط بورژوازی و بویژه به قول انگلس، "طبقه کارگران کوچک" بر راه افتاده بود. اما بعضی اینکه پرولتاریا آلمان بحرکت درآمد و در اتحاد با دهقانان قصاد اجرای عملی شعارهای بورژوازی و خرده بورژوازی را کردید یکبار به هول و هراس "به خطر افتادن مالکیت خصوصی" سراپای جان آنها را در بر گرفت و منجر به اتحاد بورژوازی با فئودالیسم و پاپس کشیدن خرده بورژوازی شهری و روستایی دهقانان مرفه شد. انگلس می‌گوید: "خرده بورژوازی که در لاف زنی بدولت داشت، در عمل بی کفایت و در مواقع خطرات احتمالی بزدل و گریزناست و خصلت تنگ نظریانه در میان دلات تجاری و معاملات مالی به نیکی براننده است که مهربانی و عدم ابتکار را بر او می‌زند و بنا بر این همین صفات را می‌توان در زندگی سیاسی او سراغ گرفت. بدین منوال خرده بورژوازی با کلمات قمار و تمجیدها هکارهای قیام را ترغیب نموده، به مجرد آغاز قیام برخلاف اراده اش حریماً ندر جهت کسب قدرت تلاش می‌کند ولی از این قدرت جز در انهدام پیروزی قیام استفاده دیگری نمی‌کند." (هما نجا - ص ۸۵) ما رکن نیز در بررسی اقدامات "مجلس ملی فرانکفورت" به همین تزلزلات، ناپیگیری و جبون بودن دمکراتیک خرده بورژوازی اشاره دارم و بر خیا نته دمکراتیکهای خرده بورژوازی به ما انقلاب بورژوازی و تنها گذاشتن پرولتاریا و اکثریت دهقانان در برابر سراسر نظام میونخگری انگشت می‌گذارد. از نظر ما رکن و انگلس تنها پرولتاریاست که طرفدار دمکراسی تا به آخر است. تنها پرولتاریاست که قادر است شعارهای دمکراسی بورژوازی را به جا می‌آورد. در هر تحول عظیم اجتماعی بعضی آنکه پرولتاریا شکل نیروی مستقلی را بخود بگیرد و در عمل پیشا پیش توده متمکشان رهبری جنبش را در دست گیرد ابتدا بورژوازی و سپس اقشار فوقانی خرده بورژوازی به هراس افتاده و پاپس می‌کشند. تنها لایه‌های میانی و بویژه باثینی و خرابکار خرده بورژوازی آنها که "اگر انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که به صفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آنی خویش دفاع نمی‌کنند بلکه از منافع آنی خویش مدافع می‌نمایند، پس نظریات خویش را ترک می‌گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند." (فانیکست - ص ۵۱) هستند که همراه پرولتاریا در اردوی انقلاب باقی می‌مانند، عدم وابسته

خلعت متزلزل و دوگانه خرده بورژوازی و بر خور د یکسان و بی تمیض به کل خرده بورژوازی و با ویه وجود یک ذات دمکراتیک اسدی در همه خرده بورژواها آن جا دوئی است که باعث میشود همین رهبری فدا ثیان خلق در سال ۵۹ در پیش بینی آینده رژیم خمینی بنویسد "دگم های خرده بورژوازی در انحراف بر خورده با اقلیات عینی ساخته میشود" و عنقریب با دهای دموکراسی و فدا میریالیسم ناب بر ایران خواهد وزید!

خطر بر خور د یکسان و یکپارچه با فاشیسم متجانس خرده بورژوازی، که از قشار مرفه و میان نه حال صاحبان مشاغل آزاد در شهرها تا دهقانان خرده مالک و کم زمین روستائی را شامل میشود، بویژه در امر تشخیص صحیح متحدین و مؤلفین طبقه کارگر، چه در یک انقلاب دموکراتیک و چه در یک انقلاب سوسیالیستی، مهلک است. انقلاب روسیه نمونه خوبی از این انحراف را بدست میدهد. چنانچه بلشویکها و چه منشویکها، برخلاف آن آرها، در خلعت بندی انقلاب آتی روسیه بمناسبت یک انقلاب بورژوازی تردید بخود راه نمیدادند. اما نتایجی که از این امر می گرفتند بکلی متفاوت بود. منشویکها بدلیل بورژوازی بودن انقلاب شرکت بورژوازی و کل اهالی، بجز فئودالها و اعیان و انصارشان، را در انقلاب قطنی و تردیدنا پذیر می دانستند و بهمین رو خواهان تشکیل بلوک با کادتها و بطور کل بورژوازی فدرتاری بودند. آنها هرگونه سرپیچی از این امر را "چپ روی" می خواندند. اما بلشویکها نظر دیگری داشتند. آنها می گفتند که به لحاظ عینی و اقتصادی این یک انقلاب بورژوازی است اما بدون بورژوازی. بورژوازی دیگر نیروی محرکه انقلاب روسیه نیست، بهمین دلیل آنها این انقلاب را یک نوع معمول و تاکتونی انقلاب بورژوازی ارزیابی نمی کردند. البته که انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی نیست، دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا ("سلطه یکپارچه" آن) حرف پرتی است. لیکن انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی هم نیست چرا که بورژوازی یکی از نیروهای محرکه انقلاب روسیه را تشکیل نمیدهد. هر جا که طبقه کارگر مستقلا ظهور شود، بورژوازی دیگر طبقه ای انقلابی نیست. (لنین - ارزیابی انقلاب روسیه - مقاله اول - ص ۳۵ متن فارسی) این سخنان را لنین به نقل و تا ثیدازکا ثوتسکی در مناظره اش با بلخانف در رابطه با نقش بورژوازی در انقلاب روسیه نگاه داشته است. می توان هزار نقل قول دیگر در این خصوص ذکر کرد. نکته در همه جا این است که هیچ رابطه مستقیمی به این صورت که انقلاب بورژوازی است پس بورژوازی در آن سپیم و فعال است وجود ندارد. در قرض حاضر این پرولتاریا است که می بایست تکالیف عقب مانده بورژوازی را به انجام میرساند و این کار را نه با بورژوازی بلکه علیه او و در مقابل او به پیش خواهد برد. اما اگر این گرایش به عقب، و انکنش بورژوازی در برابر قدرت گیری پرولتاریا است، نقش خرده بورژوازی چگونه است؟ در اینجا فرمیست های ما لبخندی از رضایت بر لب می آورند که آری لنین خرده بورژوازی را یکی از ارکان انقلاب روسیه و متحد طبقه کارگر ارزیابی می کرد! اما اینجا هم بر خطا

هستند لنین هرگز کل خرده بورژوازی را متحد پرولتاریا روسیه در انقلاب دموکراتیک ارزیابی نکرد برعکس او با تفکیک اقشار مختلف خرده بورژوازی، در اثر شدت تفاوت طبقه میان پرولتاریا و سرمایه داران که مصادقات سیاسی را بکلی دگرگون کرده بود، جایگاه هر یک را روشن می کند. کاتوتسکی فصلی از کتاب خود را بسبب تشریح بر خور د لیبرالها به سوسیال دمکراسی اختصاص می دهد. وی خاطرنشان می سازد که در روسیه بورژوازمکراتیکائی از نوع قدیم، که در میان نشان خرده بورژوازی شهری مقام ماحوسی را احراز می کرد، یافت نمیشود. خرده بورژوازی شهری در روسیه، برخلاف غرب، هرگز جانی قابل اطمینانی برای احزاب انقلابی نخواهد بود. "روسیه فا قدرکن اساسی یک دموکراسی بورژوازی است". این نتیجه ای است که کاتوتسکی پس از تحلیل موقعیت خاص خرده بورژوازی شهری و نیز ملاحظه اینکه تفاوت طبقه ای بین سرمایه داران و پرولتاریا در حال حاضر بسیار ریشد یافته تراز دوره انقلابات بورژوازی "نوع قدیم" است به آن می رسد. ... بلخانف در سخنوالاتش دموکراسی بورژوازی نوع قدیم را یکار می گیرد و میس. وی واژه پوسیده ای بکار می برد، در حالیکه کاتوتسکی فراموش می کند تا بر اساس داده های روسیه تعیین کند که چه حدی از دموکراسی و با چه شایستی (و غیره) بر مخیله اقشار مختلف که اکثرون بعنوان بورژوازمکرات در صحنه روسیه ظاهر میشوند حکم فرماست. ("پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه" - ترجمه فارسی - ص ۲۸-۲۹ - تمام تاکیدات از ما ست) لنین در ادامه همین تفکیک اقشار مختلف خرده بورژوازی از یکدیگر و توجه به عامل اصلی نوین در انقلاب روسیه یعنی قدرت پرولتاریا و نقش تعیین کننده اش در پیش راندن انقلاب بورژوازی روسیه، عمدتاً به یک دسته از خرده بورژواها توجه می کند: دهقانان "منافع مشترک پرولتاریا منتهی و دهقانان بایه توان انقلابی و پیروزی سوسیال-دموکراسی روسیه است، لیکن در همان حال این منافع مشترک حدودی را که این پیروزی می تواند در آن مورد استفاده قرار گیرد، تعیین می کند. این یعنی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان و نه دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا" (همانجا - ص ۳۳) از این واضح تر، جویده تر و دقیق تر نمیشد قضیه را توضیح داد. هر خواننده منصفی به روشنی می بیند که چگونه رهبران فرمیست اکثریت بهمان بلخانف یک "واژه پوسیده" را بکار می برند تا از "دمکراتیک و ملی" بودن انقلاب ایران بیافا طله اتحاد با خرده بورژوازی بمناسبت یک کل را در نظر می گیرند. واقعا که لنین چقدر "چپ رو و سکتاریست" است! او می گوید انقلاب دموکراتیک و بورژوازی است اما نه تنها بورژوازی بلکه عمده خرده بورژوازی شهری روسیه را از آن بیرون می گذارد. البته نظر من متناقض می آید اما این تنها سطح قضا را دیدن است. لنین و کاتوتسکی (که در این دوران اتوریته سیاسی و نظری کل سوسیال دمکراسی اروپا بود) وفا در به نظریات مارکس و انگلس، نقش طبقات و اقشار مختلف انقلاب دمکراتیک را نه از روی فرمولهای کلیشه ای و پوسیده که تنها به درد پیروان سوره های بورژوا سلک می خوردند، بلکه با تحلیل نقش واقعی این نیروها در بر د طبقه ای

و بویژه با توجه به رابطه این نیروها و پرولتاریا انقلابی در شرایط مشخص جامعه، استنتاج می کنند. برای آنها هیچ فرمولی که "به دلیل" دموکرات بودن خرده بورژوازی، اتحاد آنها با پرولتاریا را "الزامی" کند وجود نداشت. آنها اتحاد و همگامی با مجلس ملی فرانکفورت و اساتید پرگروی سکوتی و سنت پترزبورگی را رد می کردند. آنها به این واقعیت توجه داشتند که به مجرد شرکت پرولتاریا در انقلاب و متناسب با درجه استقلال و توان مبارزاتی بالفعل بین طبقه در مبارزه انقلابی، تمام اقشار بورژوازی و نیز برخی از لایه های خرده بورژوازی هر اسان به اردوی فدا انقلاب عقب می نشینند. غلبه بر متزلزل و جنبان خرده بورژوازی، منجمله دهقانان، و کوشش در آنها "به سطح پرولتاریا" آن وظیفه ای است که بدلیل این هراس و متزلزل خرده بورژوازی و احزاب آن در برابر کمونیستها قرار دارد. ... حیزب سوسیال دمکرات با ید برای بیرون آوردن این احزاب از زیر نفوذ و رهبری لیبرالها هر نوع کوششی، کند و آتیا را و اداریا زد که میسران سیاستهای کادتها و سیاستهای پرولتاریا انقلابی انتخاب نکنند. بدین ترتیب آنها وادارده در مقابل صدسیاها و کادتها در مبارزه برای رساندن انقلاب دمکراتیک به نتیجه ای قطعی جانب سوسیال دمکراتها را بگیرند. (تصمیمات و قطعنامه های ح. س. د. ر. - متن انگلیسی - ص ۱۱۲) اما نویسندگان "طرح استراتژی... کوچکترین سخنی از ضرورت غلبه بر متزلزل خرده بورژوازی و توجه به جایگاه اقشار متفاوت آن در انقلاب نمی راشند. آنها تنها "مبارزه با ناپیگیری یا پیروهای بورژوازی" (همانجا - ص ۵) را پیش روی خود گذاشته اند. از نظر آنها آلودگی "ناپیگیری" در ذات اقدس خرده بورژوازی یافت نمیشود و از این رو تنها باید با "ناپیگیری" برخی از نیروهای بورژوازی مبارزه کرد! لنین بورژوازی را، کل طبقه بورژوازی را از انقلاب دمکراتیک بیرون می گذاشت، خرده بورژوازی شهری روسیه را "فا قدرکن اساسی دمکراسی" ارزیابی می کرد و وظیفه غلبه بر متزلزل دهقانان خرده بورژوازی را بر عهده بلشویکها قرار میداد. دور فرمیستهای اکثریتی تنها بورژوازی لیبرال را کنار می گذارند، با کل خرده بورژوازی "اتحاد طبیعی" دارند و تنها مبارزه با ناپیگیری بورژوازی (لایدلایه های متوسط و ایینی مدنظرشان است) را جزو وظایف استراتژیک و تاکتیکی خود می دانند. میسران ماه من تمامه گردون... افرق، فرقی بلشویسم با منشویسم است. منشویکها نیز میخواستند کادتها را "متفاد کنند تا با یکدیگر بلوک تشکیل بدهند!

گذشته از این وظیفه عمومی، یعنی مبارزه با متزلزل و ناپیگیری خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک، بطور کلی، ما در ایران وضعیت ویژه ای نیز داریم و آن این است که هشت سال پیش یک توان انقلابی را از سر گذرانده ایم. تحولات انقلاب بهمین تاثیر عمیقی در روابط میان پرولتاریا و سایر طبقات گذاشته اند. این تاثیرات بهیچ روی مورد توجه و تحلیل نویسندگان فرمیست ما قرار نگرفته اند. قضیه را کمی بشکافیم.

اکنون مدتی است که از انتشار مقالات افشاگرانه ما در نقد سیاست حزب "کمونیست" کومه‌له تحت عنوان "کمونیسم علیه سوسیال دموکراسی" می‌گذرد. در طی این مدت نه‌چندان طولانی، صحت کلیه احکام اساسی مطرحه در انتقادات ما توسط مسیر تحول این حزب به اثبات رسیده است. مصوبات کنگره دوم این حزب در نقد سکتاریسم و انتشار "بولتن‌های نظرات و مباحثات" پس از کنگره در "نقد لنینیسم" و اتخاذ موضع "مارکسیسم" یا مصطلح انقلابی یعنی مارکسیسم غیر لنینیستی به روشنترین وجهی مویده تشخیص ما پیرامون ستمگری سوسیال دموکراتیک و انحلال طلبانه این جریان می‌باشد. از این رو چندان ما به تعجب نیست، اگر آقای تقوایی بمثابه یکی از سخنگویان "حزب" مذکور ترجیح داده است تا در مقاله‌ای تحت عنوان "سکتاریسم و انحلال طلبی در جنبش چپ" مندرج در نشریه کمونیست شماره ۳۰، دچار افرا موشکاری شود و به جای پرداختن به دلایل "تصحیح مواضع" حزب دست به یکرشته‌جملیات در مورد دیدگاه‌های ما بزند.

سکتاریسم، انحلال طلبی و سوسیال دموکراسی

دیدگاه این حزب در باره خصوصیات مرحله‌کنونی انقلاب ایران آغا زکنیم. چنانکه می‌دانیم، حزب مذکور انقلاب ایران را یک "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" تلقی می‌کند. استنتاج یک مرحله بورژوا-دمکراتیک بحران زا، برای انقلاب ایران توسط حزب مذکور از این احکام منبعت است: اولاً: "تنها سوسیالیزم می‌تواند بحران زیربنای اقتصادی جامعه را به گونه‌ای انقلابی - و نه ارتجاعی - پاسخ گوید؛ لکن طبقات انقلابی جامعه که بر متن این بحران اقتصادی مبارزات طبقاتی خود را تا سطح یک انقلاب بسط داده‌اند، خود در عمل، بحکم شرایط عینی و ذهنی حاکم بر آنقلاب، نمی‌توانند این پاسخ را ارائه دهند." (۱) به عبارت دیگر انقلاب ایران به دلیل ناتوانی ذهنی و عینی پرولتاریا سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا-دمکراتیک بحران زا است. و این هم البته "نه یک بن بست تئوریک بلکه تناقضی مادی و عملی در خارج از ذهن ماست." (۲) ثانیاً: "نتیجه مانع تحقق یک انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در ایران است، نه عدم آمادگی شرایط و

هرخواهنده‌ای که در جریان مجادلات ما با حزب کمونیست کومه‌له قرار گرفته باشد، با مطالعه مقاله مذکور قطعاً متوجه انقلاب این "حزب" در ادامه هرگونه بحث مستند و مستدل خواهد شد. نویسنده محترم، در اثبات کلیه اتهامات بی پایه‌ای که به ما ایراد نموده، قادر نشده است حتی به یک جمله از نشر شماره مقاله افشاگرانه ما استناد نماید! بالعکس بسیاری از تعاریف کلی را از ما به عاریه گرفته است، بما پدیده این امید که فترت و وقفه در مجادله سبب ضعف حافظه خوانندگان نیز شده باشد!

از مفهوم سکتاریسم شروع نمائیم، نویسنده پس از اشاره‌ای به تعریف پوپولیستیها از سکتاریسم به "معنای رقابت‌های سازمانی"، به تشریح دیدگاه "بی‌همتای" حزب کمونیست کومه‌له در باره این مفهوم می‌پردازد. تماماً تعاریف کلی نویسنده از سکتاریسم، کپی برداری از اظهارات ما در مقاله "کمونیسم علیه سوسیال دموکراسی" (۳) مندرج در نشریه راه‌کار گروم شماره ۲۰ است. در آن مقاله، ما پس از نقل عباراتی از آقای تقوایی اظهار داشتیم بودیم که: "تمامی اظهارات مذکور، ما را مطمئن می‌سازند که ما با یک فرقه ییدئولوژیک روبرو هستیم که تلاش می‌کنند با تبدیل مارکسیسم به مجموعه‌ای از اصول ویژه یک طریقت معین، جنبش پرولتری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند و به این ترتیب به خصومت با جنبش مستقل کاریگری بپردازند". حالاً حزب کمونیست کومه‌له که پس از کنگره دوم خود بی‌ناگزیر شعار "مبارزه علیه سکتاریسم" را اتخاذ نموده، همین اظهارات را به خود ما تحویل می‌دهد و می‌گوید: "سکتاریسم، به‌عنوان یک انحراف از کمونیسم، یعنی اینکه منافع و اهداف "سازمان"، سیاست‌های "سازمان"، گسترش "سازمان" و کلاً هر امری که به سازمان مربوط می‌شود اهمیت و اعتباری در خود و مستقل از طبقه و جنبش کاریگری پیدا کند و وحدت، تشکیل و منافع کل طبقه‌کارگران را تحت الشعاع خود قرار دهد". اما این اتفاق نظر، در تعریف کلی از سکتاریسم که در نتیجه انزوا و بن بست عملی و نظری فرقه‌های شبه کمونیست در جنبش کاریگری بدست آمده، به معنای اتفاق نظر جریان ما رکیست لنینیست با فرقه‌های مذکور در نقد مشخص اصول فرقه‌گرایانه نیست.

اگرچه حزب کمونیست کومه‌له تعریف مارکسیستی سکتاریسم را به عاریه گرفته است، اما این امر به هیچوجه مترادف با نقد مارکسیستی مبادی این انحراف در نظرش این "حزب" نسبت به انقلاب و سوسیالیسم نیست. در واقع هم فرقه‌گرایی و هم انحلال طلبی حزب کمونیست کومه‌له از کل نظریه‌آنگسان در باره انقلاب و سوسیالیزم نشأت می‌گیرد، نظریه‌ای که با زتاب تلاش پوپولیسم و بسط هسته لیبرالی آن بسط خط سوسیال دموکراتیک است. انتقاد حزب "کمونیست" کومه‌له از سکتاریسم را نیز تنها در محدوده این تحول در "حزب" مذکور می‌توان مورد داوری قرار داد. بگذارد، مقدمتاً از

عوامل عینی، بلکه عقب ماندگی عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی در ایران است. (۲) تناقض عبارت اخیر، با عبارت بالانیزبنا اندازه کافی روشن است، اما بهر حال نتیجه این است که "شرط عینی" نیز قابل صرف نظر کردن است و باید گفت که انقلاب ایران به دلیل ناتوانی ذهنی پرولتاریا سوسیالیستی نیست، بلکه بورژوا-دمکراتیک بحران زا است.

از آنجا که "حزب" مزبور، خطم انقلاب را نه بر مبنای نیازهای عینی تکامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بلکه بر مبنای وضعیت ذهنی یا درجه توانایی (اراده و سازمان‌یافتگی) یک طبقه معین (پرولتاریا) تبیین نموده است، واضح است که برنوشته، ماهیت و اساس بود و نبود جنبش "انقلابی" را آن "حزبی" رقم خواهد زد که بیان "اراده آگاه و متشکل" طبقه مذکور است. به این ترتیب تناقضات اساسی "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" با سایر انقلابات بورژوا-دمکراتیک، در این نکته نهفته است که ماهیت و اساس بود و نبودش (و نه صرفاً نوع جنبش انقلابی) وابسته به وضعیت عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی است، زیرا اساساً این انقلاب هریت و ضرورت وجودی خود را در ارتباط با "ناتوانی ذهنی پرولتاریا" کسب می‌کند. بعلاوه می‌دانیم که در رأس "عنصر ذهنی" حزب انقلابی طبقه قرار دارد و این حزب نیز از دیدگاه نظریه پردازان حزب "کمونیست" کومه‌له اکنون تاسیس شده است. از این سر و بود و نبود "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" اساساً به وضعیت حزب کمونیست کومه‌له بستگی خواهد داشت؛ چرا که انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا در دورکن مبتنی است: نخست، ناتوانی طبقه‌کارگر برای انجام انقلاب خاص خود؛ دوم، جبران این ناتوانی به واسطه تاسیس حزب کمونیست و تکثیر سلول‌های حزبی آن! از اینجا سکتاریسم عمیق حزب "کمونیست" کومه‌له توجیه نظری خود را کسب می‌کند. بدین سبب است که ملاحظه می‌کنیم، این جریان علیرغم اعتقاد به "انقلاب بورژوا-دمکراتیک" فاقد هرگونه سیاست ائتلافی است. زیرا بنا بر فراموش کرد که وی به نوع "بحران زای" جنبش انقلابی باور دارد و این جنبه "بحران زا" بیش از هر چیز از نظر این حزب، انعکاس و ظاهرفرهمی طبقه‌ای در انقلاب بورژوا-دمکراتیک است که خود آن طبقه توانایی انجام انقلاب خاص خود را ندارد. "انقلاب" بورژوا-دمکراتیک حزب "کمونیست" کومه‌له نیازمند هیچگونه سیاست ائتلافی مشخص نیست، این "انقلاب" ساخته و پرداخته حزب "کمونیست" کومه‌له است و بنا بر این تنها نیازمند تکثیر سلول‌های ایمن حزب است. "جمهوری انقلابی" محصول "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زای" حزب کمونیست کومه‌له نیز نه‌ناظر بر اساس طبقه‌کارگر یا خرده بورژوا‌های شهر و روستا، بلکه جمهوری‌یی است مبتنی بر تمرکز قدرت در دست حزب "کمونیستی" که در شرایط ناتوانی طبقه‌کارگر برای انقلاب سوسیالیستی، به نیابت از این

اقدامات براندازی خیره کننده خود برای طبقه ارمان آوردند. آقای حکمت سعی می کرد تا نقد خود را از لنینیسم در حوزه اقتصاد، برپایه های به جز اتوئیسم استوار نماید، در آن صورت به ناگزیر با بد مقدمتاً در تشخیص تناقضات اساسی نظام سرمایه داری تجدید نظر می کرد. در واقع، نیز نقیسه لنینیسم در حوزه اقتصاد، صرفاً متوجه انتقاد از "مارکسیسم لنینیستی" نیست بلکه تجدید نظر در تقدمات رکیستی نظام سرمایه داری می باشد. ما این مطلب را در جای دیگری به تفصیل تخریح خواهیم نمود. در اینجا همین اندازه که نیست که دو نتیجه از نگرش حزب "کمونیست" کومه له درباره سوسیالیزم اخذ نمائیم: اول آنکه "کمونیسم" این حزب ربطی به مارکسیزم - لنینیزم ندارد، بلکه مبتنی بر تجدید نظر سوسیال دموکراتیک مارکسیزم است؛ دوم آنکه سوسیالیزم این حزب اساساً به اعتبار طرحهای ابداعی نوین اقتصادی که محصول تفحص نظریه پردازی این حزب درباره "اشکال تولید اجتماعی" است، هویت می یابد و از ایرونی نفع حکم آئین رها شیش را دارد. آئینی که بدلیل عدم ظهور بیش از این، برای حتی باطل ترین انقلاب کارگری جهان (انقلاب اکتبر) و نیرومندترین حزب انقلابی کارگری (حزب بلشویک) نیز راهی به جز شکست نمی گشود. از اینروست که می گوئیم وقتی "مارکسیسم لنینیسم" ما شوتسه دون اندیشه "با" مارکسیسم، حکمت اندیشه "تعویش گردد، فرقه گرائی اجتناب ناپذیر خواهد بود. خصلت ارتجاعی این فرقه گرائی نه تنها در انکار کلیه دستاوردهای تاکنونی طبقه کارگر آشکار می گردد، بلکه همچنین خود را در خصوص با کلیه انقلابی که خارج از نفوذ "مکتب رها شیش" در جریان اند (نظیر انقلاب نیکاراگوئه، آفریقای جنوبی و غیره) ابرازی نماید.

خلاصه کنیم، انتقال حزب کمونیست کومه له از سکتاریسم اساساً به حوز وظایف جاری طبقه کارگر محدود می شود، در حالی که نگرش این حزب چه در خصوص محتوای انقلاب ایران و چه در ارتباط با مفهوم سوسیالیزم، این جریان را از تقدمات رکیستی سکتاریسم در مبارزه سیاسی - طبقاتی ناتوان می نماید. اکنون لازمست، نگاهی به حلیات ساخته آقای تقوایشی تحت عنوان نظریه راه کارگر بیفکنیم. ایشان می نویسند: "ما در جنبش سب ایران با نقد دیگری از سکتاریسم نیز مواجه ایم. نقدی که در پوشش حمله به سکتاریسم، در واقع حزبیت و سازماندهی حزبی طبقه کارگر را تخطئه می کند. در این دیدگاه، دفاع از حقانیت حزب و آرمان و سیاستهای آن در جنبش کارگری و تلاش برای گسترش توده های حزب، تحت نام سکتاریسم مردود شمرده می شود و حتی تبلیغ توده های کمونیسم، بمنوان عاملی که در جنبش کارگری "تفرقه میانند"، "تخریب می گردد. در جنبش سب ایران سازمان را نگارگر با پرچم "پوشش بیطرفی" نمایند. مبارز چنین بینشی است. طیف سب لیبرال، از سازمان "اتحاد سب" تا جریاناتی که از ناگامی های سازمانهای پوپولیست یکبار و به نفعی سازمان نیایی کمونیستی طبقه کارگر رسیده اند نیز از این نقطه نظر در کنار را نگارگر قرار می گیرند". براساسی این سطور چه خوب و نقلهای "حزبی" را منعکس می کند که در همین عقب نشینی ناگزیر از دفاع آشکار از سکتاریسم، سعی می نمایند تا برای مارکسیسم لنینیستی تکلک در آورد. آقای تقوایشی نمی داند که تمامی همزمان ما و واحدهای پایه ما در محل کار زیست کارگران متوجه سازماندهی حزبی طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دموکراتیک در میان کارگران و مبارز میان اشکال گوناگون ابورتونیسم از جمله سکتاریسم سوسیال دموکراتیک "حزب" ایشان است؟ و اما "دفاع از حقانیت حزب و آرمان و سیاستهای آن در جنبش کارگری" و "تبلیغ توده های" کمونیسم در کجا توسط ما مردود قلمداد شده است؟ شاید منطقی نویسنده محترم، این عبارات است: "برخلاف پیشروان، توده ها نه از طریق مطالعه و نه از طریق تبلیغ شفاهی و شفاهی از طریق نمونه های آموزشی است. اساساً از تجربه می آموزند، تجربه آنها عمدتاً تجربه مبارز خودشان است. وظیفه کمونیستها در بیان طبقه بهیچوجه گناختن جنبش کارگری در جوار "اصول ویژه" خود (ولو برپایه کمونیستی ترین و انقلابی ترین برنامه) نیست بلکه متفکراً در کنار عموم توده ها به مبارزه در راه سوسیالیسم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان است. ("کمونیسم علیه سوسیال دموکراسی - ۲) آقای، این حقیقتی است که ما آموزش کمونیسم در میان توده ها را با شیوه های مکتبی و مدرسی تلقی نمی نمائیم. ما بهیچوجه قصد گناختن جنبش کارگری را در چهارچوب "اصول ویژه" خود نداریم، یعنی آمادها به بدرستی از جنبش واقعی طبقه کارگر حرکت نمائیم، نقطه عزیمت آنها را همانطور که هست بپذیریم و به تدریج آنها به سطح نظری ارتقاء دهیم و نشان دهیم که چگونه هراختیار و هر شکست نتیجه ضروری خطاهای نظری در برنامه ها و اهداف مقدماتی جنبش بوده است. ما تلاش

طبقه برنامه بورژوا دموکراتیک را به شیوه ای "بحران زا" اعمال می کند. برخلاف حزب "کمونیست" کومه له انتقال دموکراتیک از سکتاریسم، اساساً بر این اصل استوار است که: "اگر مرهائو طبقه کارگر بدست خود کارگران میسر است." مارکسیستها بر مبنای ناتوانی طبقه کارگر در انجام انقلاب سوسیالیستی به نقد سکتاریسم مبادرت نمی کنند و به علاوه حزب کمونیست را نیز وسیله بحران ناتوانی طبقه کارگر قلمداد نمی نمایند. این نگرش یکسره از آن روشنگران خرده بورژواست که دعوی پدری و وکالت برای طبقه ضعیف و ناتوان "کارگر دارند.

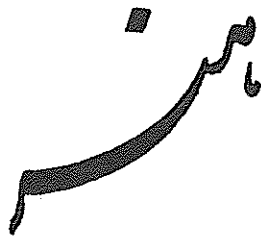
از اینرو باید متوجه نمود که اگر حزب کمونیست کومه له، امروز به انتقاد از سکتاریسم دست یازیده است، این انتقاد اساساً متوجه وظایف جاری طبقه کارگر (مطالبات کارگری که در حدود قانون کار دموکراتیک می گنجد) است و بهیچوجه متضمن انتقادی سیاسی - طبقاتی از سکتاریسم در ارتباط با مسئله تصرف قدرت نیست. بدین لحاظ انتقال حزب "کمونیست" کومه له از سکتاریسم، انتقالی جزئی و کونومستی است؛ انتقالی که بهیچوجه با روح مادگسی پیرولتاریا برای رهبری انقلاب و تصرف قدرت صورت نمی گیرد. دلیل این امر هم روشن است: پیرولتاریا فعلاً در حدود "وظایف جاری" یعنی مبارزه برای قانون کار دموکراتیک تواناست!

حال نگرش این "حزب" را در ارتباط با سوسیالیزم در نظر آوریم. نظریه پردازان اصلی این حزب هرگز برای بودن گوی سبقت در مسابقه رد لنینیسم با یکدیگر، رقابت شدیدی را آغاز کرده اند. آقای غلام کشاورز، رد لنینیسم را از حوزه سیاست شروع کرده است و بر این باور است که دیکتاتوری پیرولتاریا اساساً در شوروی به وجود نیامده است بلکه شکست خورده است!! اما آقای حکمت که هنوز سعی دارد، سنن بولیوئیستی را دیکتاتور در حزب "کمونیست" کومه له جریحه دار نماید، از جای دیگری آغاز کرده است. وی مشکل را در حوزه اقتصاد می جوید و می نویسد: "اتفاقاً در سطح سیاسی و در شکل و خصلت حکومت حاصل از انقلاب، پیرولتاریا خود را بروشنی از خواسته های سوزناکی تفکیک کرد و برعکس در قلمرو اقتصاد دحتی خود لنینیسم مرز بندی ضعیفی با بورژوازی بزرگ دارد که خواهان صنعتی کردن و مدرنیزه کردن اقتصاد دروسیه است. برنا که پیرولتاریا در سیاست متمایز است ولی در عرصه اقتصاد با پیرونیست، برنا که اقتصاد می - اجتماعی معینی برای دوره گذار که سرمایه داری بنا شد وجود ندارد. ("۴) بنا به نظر آقای حکمت، دلیل شکست انقلاب اکتبر، علیرغم تمامی طبقات سیاسی حزب بلشویک، فقدان برنا به پیروتری در حوزه اقتصاد بود. و از اینرو مشکل اصلی بلشویکها این بود که "بلشویکها نیز نمی توانستند در اشکال معینی از تولید اجتماعی بگردند که سرمایه داری انحصاری دولتی نیاشد و تا "با بدین کار را کنیم". (۵) بنا بر این تمامی انقلابات کارگری در طی هفتاد سال اخیر محتوم به شکست بوده اند، نه بدین خاطر که مثلاً سطح تکامل نیروهای مولده گفایت نمی کرد و یا "انقلاب جهانی" بوقوع نییوست، بلکه تنها بدین خاطر که آقای حکمت ظهور نکرده بود که در اشکال "اشکال معینی از تولید اجتماعی بگردد" و برنا به پیرولتاریا در حسی سوز اقتصاد ترسیم نماید!! این اظهارات آقای حکمت، نظریه پردازی طرز اول حزب "کمونیست" کومه له را هر چیزی می توان نامید، الاما مارکسیسم، براساسی اگس سوسیالیزم نه به معنای محصول ضروری تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری، و مقدم بر همه تفا دمالاتیک خصوصی برابرا تولید با خصلت اجتماعی کار، و نه به معنای اقدام تاریخی طبقه کارگر، بلکه به عنوان محصول طرحهای شیوخ آساردبار "اشکال تولید اجتماعی" در نظر گرفته شود، سر نوشت آن به چه چیزی به جز یک تصادف میمون تاریخی یعنی ولادت آقای حکمت بستگی خواهد داشت؟ بیا مبری با بد ظهور نماید، پس از گشتن درباره اشکال تولید اجتماعی، آنها را به کارگران بیا موزانند تا انقلاب کارگری به شکست نینجامد!

آقای حکمت با "طرحهای شیوخ آسای" ناگفته خود، در کدام مسئله با سایر مشربن رهایی بشریت، از توماس مور، فوریه و کابیه "اتوپیا"، "یکاری" و "فالانسترها" نشان گرفته تا سایر سرگشتگان بشر دوست تما یزدا رد؟ خود ستانی! والیت به سوسیالیزم هیچکدام از این نا جیان بشریت نمی توانست بنا به جوهر ما و راه تاریخی خود، فرقه گرایانه نباشد. از اینرو ما در مقاله "کمونیسم علیه سوسیال دموکراسی" (۲) نوشتیم: "در این دوران (و از خاترم هجدهم و اوائل قرن نوزدهم)، فرقه های سوسیالیستی و کمونیستی که برای مبارزه علیه فقر و بدبختی این توده وجودی آمده اند، روشی بدرا نه و دلسوزانه در قبال طبقه کارگر دارند. آنان خود را ناجی و مسیح طبقه قلمداد می کردند و با برپا نما رکن خود را "بدران کوچک" پیرولتاریا می شمرند. این نا حیسان طبقه قرار بود آزادی طبقه کارگر را از طریق مکتب رها شیش خود یا از طریق

انترناسیونال

برخیزای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی
جوشیده خاطر ما را برده
به چنگ مرگ و زندگی
با یاد زرشه براندا زیم
کهنه جهان جور و بند
وانگه نوین جهانی سا زیم
هیچ بودگان هر چیز گردند
روز قطعی جدال است! آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسان ها.
برمانمی بخشدرهای
خدا، نه شه، نه قهرمان
با دست خودگیریم آزادی
در پیکارهای بی امان
تا ظلم از عالم بروییم
نعمت خود آریم به دست
دمیم آتش را و بگویم
تا وقتی که آهن گرم است
روز قطعی جدال است! آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسان ها.
تنها ما توده جهانی
اردوی بی شمار کار
داریم حقوق جهانی
نه که خونخواران غدار
غر و دوقتی رعد مرگ آور
برد خیمان و رهزنان
بر ما در این عالم سراسر
تا بدخورشید نور افشان
روز قطعی جدال است! آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسان ها.



هر وزن پوتیه

تبلیغی برای جاودان

سخنهای جهان را هدشوار، اما مطمئن رهایی خود
را می گشایند، سرود انترناسیونال بهیرجم رزم و
پیروزی کارگران در سراسر جهان مبدل شده است.
سنا سبت اول ما همه، روز هستیم
بین المللی کارگران - روزی که در آن طبیعت
سرود انترناسیونال در سرتا سر سباز ما از ما زار
عظیم طبقه کارگر به گوش می رسد، با دسر ایند
این سرود جاودان را در یکصدمین سالگرد گذشت
وی با نقل گراممیداتی زنده می داریم که ۷۵
سال پیش، یعنی در ۱۹۱۳ سنا سبت بیست و پنجمین
سالگرد مرگ او توسط لنین، آموزگار رگیست
پرولتاریا و رهبر نخستین انقلاب پیروزمند
کارگری جهان به نگارش درآید است:

امسال (۱۹۸۷) مصادف است با یکصدمین
سال درگذشت اوژن پوتیه، سراینده معروف ترین
و جهانی ترین سرود تمامی تاریخ بشر: انترناسیونال.
این سرود که ملانیا ملبیس از شکست خویشین
نخستین حکومت کارگری جهان، یعنی کمون
پاریس، در ماه مه ۱۸۷۱ سرود شد، نویدرهای
کارگران را از بردگی سرمایه به نهدست خدا و شاه
قهرمان، بلکه نهدست خود کارگران - می داد و
در این راه آنان را به وحدت و همبستگی
بین المللی فرامی خواند:
"انترناسیونال است نجات انسان ها!"
هم اکنون که کارگران یک سوم جهان از بویغ
سرمایه رهایی یافته اند و کارگران دیگر

” اوژن پوتیه

بمناسبت بیست و پنجمین سال مرگ او

در سراسر سال پیش - ۱۹۱۲ - بیست و پنج سال از مرگ کارگر
فرانسوی، اوژن پوتیه مصنف سرود معروف پرولتاریائی، یعنی انترناسیونال
("برخیزای داغ لعنت خورده"، المی آخر) گذشت. این سرود همه زبانهای
اروپائی و به دیگر زبانها ترجمه شده است. یک کارگر یا آگاهی طبقاتی در هر
کشوری که باشد، سرودش به هر نقطه ای بر تاش کند، هر اندازه هم که بدون
زبان، بدون دوستان و بدون زکشورزا دگه خود احساس غربت کند، می تواند
از طریق بیست و پنجمین سالگرد آشنای انترناسیونال برای خود رفقا و دوستانی
بیابد.

کارگران همه کشورهای اروپا این رزمنده بیگام، این شاعر پرولتاری
را گرفته و آن را به سرود جهانی پرولتاریا تبدیل کرده اند.

و بدین ترتیب این کارگران همه کشورها خاطر اوژن پوتیه را گرامی
می دارند، هر روز و هر لحظه و در هر نفسی می برند، همچنان که خود
سرایند! انترناسیونال سراسر زندگی را در فقر گذراند. او در چهارم اکتبر
۱۸۱۶ در پاریس به دنیا آمد، چهارده ساله بود که سرود خود را ساخت و آن
را زنده با دآزادی! نامید، او در ۱۸۴۸ در سبگ سرد عظیم کارگران علیه
سورژواری حسد.

پوتیه در خانواده ای فقیر دنیا آمد و همه عمرش یک فقیر، بسک
پرولتاریائی ماند و آن خود را با کار و نوطی پرکی وسعدا ساخته کشی
در کارخانه های درمی آورد.

از ۱۸۴۶، سعاد و سرودهای رزمی خود که وحدان طبقاتی کارگران
نا آنگه در آید ارمی ساختند و کارگران راه اتحاد و همجاذات سورژواری و
حکومت های سورژواری فرانسوی خوانند، تا تیرمی گذشت.

در روزهای کبیر کمون پاریس (۱۸۷۱)، پوتیه به عنوان عضو (کمون)
استخا شد. از ۳۶۰ رای ریخته شد، ۳۳۲ رای محبوبی شد. او در کلیس
نعلبیت های کمون یعنی نخستین حکومت کارگری، شرکت کرد. سقوط کمون
وی را محبوس در راه انگلستان و سپس به آمریکا کرد. سرودش سورژواری،

انترناسیونال، در ژوئیه ۱۸۷۱ - یعنی در فرادای شکست خونین ماه مه -
سرود شد.

کمون در هم شکست شد. اما ابیدهای انترناسیونال پوتیه در سراسر
جهان بخش گردید! و اینک بیش از هر زمان دیگر زنده است.

در ۱۸۶۶، بهنگام مهاجرت، پوتیه شعری سرود بنام کارگران آمریکا
خطاب به کارگران فرانسه که در آن زندگی کارگران زبویغ سرمایه داری،
فقر آنان، مشقاتشان، استعمارشان و ایمان راسخ آنان به پیروزی
آینده توصیف شده بود.

تنها ۹ سال پس از کمون بود که پوتیه به فرانسه بازگشت و بلافاصله به
حزب کارگران بیوست، نخستین جلد اشعار او در ۱۸۸۴ و جلد دوم آن تحت عنوان
سرودهای انقلابی، در ۱۸۸۷ انتشار یافت.

تعدادی از دیگر سرودهای شاعر کارگران، پس از مرگ او انتشار یافتند.
در هشتم نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس جدا اوژن پوتیه را به گورستان
پرلاتینز حمل کردند، جایی که کمونهای تیراران شده دفن شده اند. بلیسی
تقدیر بیرون آوردن برج سرخ از چنگ کارگران، دست نه حمله ای بیرحمانه
علیه جمعیت زد، جمعیت کثیری در تشییع جنازه شرکت کرده بودند. از هر سوسو
فریاد زنده با پوتیه! بلند بود.

پوتیه در فقر مرد، اما یادگاری از خود گذاشت که حقیقتا ماندنی تر از
هر دستا زبیری است، او یکی از بزرگترین تبلیغی سرایان بود. هنگامی که
اونخستین سرودش را می سرود، تعداد کارگران سوسیالیست از چند دهه تجاوز
نمی کرد. اینک سرود تاریخی اوژن پوتیه برای دهها میلیون پرولتاریا
آشناست. N.L.

برآودا - شماره ۲
سوم ژانویه ۱۹۱۳



اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

پارس الکتریک :

کارخانه سپنتا

کارگران کارخانه سپنتا که در اعتراض به کمبود برنج عیدی تصمیم به تحریم خرید آن گرفته بودند، متحد و یکپارچه اقدام مدیریت را محکوم کرده بودند، بلافاصله پس از بازگشت از تعطیلات نوروزی، حدود ۸۰۰ تن از کارگران خط مدیریت عامل را گرفته و با او بیرون ساله برنج، اقدامات شرکت در این زمینه و وضع کارخانه صحبت کرده و از وی خواستند که در یک جلسه با همه کارگران به این مسائل پاسخ دهد. مدیر عامل نیز این ساله را پذیرفت. در همین رابطه کارگران لوله سازی تصمیم گرفتند که سخنرانی مدیر عامل را تحریم کنند ولی کارگران تراشکاری تصمیم گرفتند که به جلسه سخنرانی بروند و بطور صریح و روشن بیرون ساله مسائل کارخانه با وی صحبت کرده و جواب بگیرند. اما این دو قسمت نتوانستند تصمیمات خود را هماهنگ نمایند و سپس از اعلام تجمع برای سخنرانی، کلیه کارگران به محل سخنرانی رفتند. مدیر عامل ضمن توضیح بیرون ساله وضع کارخانه از نظر تولید و مواد اولیه گفت در سال ۶۳ اگر سطح تولید کارخانه ۳ هزار تن بود، در سال ۶۴ نصف شد و در سال ۶۵ به ۱۰۰۰ تن رسید. مدیر عامل سابق نیز که می بایستی مواد اولیه سال ۶۶ را در سال ۶۵ تهیه می نمود، در این مورد هیچ اقدامی نکرد، بنابراین سال برای ما سال بسیار دشوار و سختی خواهد بود. وی سپس در مورد انقلاب، جنگ و حرکت های دشمنان انقلاب سخنرانی کرد و از کارگران خواست که در سال ۶۶ هر چه بیشتر مبارزاتی از خود نشان دهند و انشاء الله شواش را در آخرت خواهند دید. کارگران که از پیش نتوانسته بودند تصمیمات هماهنگی را اتخاذ نمایند، بدون هیچ عکس العملی پس از اختتامه سخنرانی، سالی را ترک کردند. این کارخانه هم اکنون بعلت کمبود مواد اولیه، برخی سفارشات سپاه و کارهای متفرقه دیگر را انجام می دهد. علاوه بر این، طی جلسهای هیئت مدیره تصمیم گرفته است که ۳۰۰ نفر از کارگران را اخراج نماید.

پرداخت حق بهره وری و نارضایتی کارگران

طبق معمول هر سال در بهمن ماه پیش پرداخت حق بهره وری را به کارگران دادند و بقیه آن را به او اواخر اسفندماه موکول نمودند که این مبلغ را نیز در پایان اسفندماه به کارگران پرداخت نمودند. اما هیأت قبیل زمزمه های مبنی بر کاهش حق بهره وری در کارخانه شنیده می شد، تا اینکه سرانجام مشخص گردید که مال حق بهره وری را بر اساس سابقه کار کارگران داده اند. پیش از این حق بهره وری بدون توجه به سابقه کار کارگران پرداخت می گردید. علاوه بر این، میزان حق بهره وری نسبت به سالهای قبل نیز کاهش یافته است. همچنین بجای دادن یک راديو بعنوان عیدی به هر کارگر، امسال به هر کارگر، یک جاساز و مپرویک آرم پارس الکتریک دادند. بسیاری از کارگران جاساز و مپرو را در زمانه گذاشتند و با تمسخر می گفتند بجای تلویزیون رنگی، آرم آترابه ما می دهند. در مورد میزان حق بهره وری نیز، مثلاً در سال ۶۳ به کارگران با سابقه یکسال کار، در حدود ۹۴۰۰ تومان و سال ۶۴ از ۷۵۰۰ تومان به سال ۶۵، در حالیکه در سال ۶۵ میزان بهره وری حدود ۵۰۰۰ تومان و گاهی پائین تر بود. کارگران نسبت به مقدار بهره وری اعتراض داشتند اکثر کارگران می گفتند یکسال زحمت می کشیم و امیدمان به همین پول است. آخر با این پول کدام در درمان کنیم. از ما پول کم می کشند که محسوس سازند. تعداد زیادی از کارگران از ترس خطا اخراج، دست به اعتراض زدند. آنها می گفتند اگر اعتراض کنیم فوراً اخراج می کنند. کارمکن نیست، آدم کجا برود. کارگر دیگری که به شورای اسلامی رای داده بود گفت این دست شکنند اگر دیگری اینها را می بدهم، همین یکدفعه که نبود، دفعه دیگر هم می خواهند که رای بدهیم. این بود دفاع از کارگر؟

پرو فیل نیمه سبک :

پرو فیل نیمه سبک :

طومار نویسی برای حقوق عقب افتاده

ارزش یک دستگاہ

از جان یک کارگر بیشتر است .

افشای هیئت مدیره و اتحادیه

امکان توسط کارگران

تعاونی مصرف شرکت در آستانه سال نهم دوباره ماهی واحسان دیگری را برای فروش به کارگران آورد که هر کارگر حدود ۳ کیلو تعلق می گرفت. ما را اول بعلت کوچک بودن ماهیها و توزیع ناعادلانه ماهیهای مناسب (که فقط به اطرافیان هیئت مدیره داده شد) کارگران ناراحت شدند، اما با ردوم ماهیها آنقدر بزرگ بودند که ما را بر سر می آنها را تقسیم نمودند. کارگران این بار علاوه بر افشای هیئت مدیره که دستوری در بیرون دارند و ماهیها را در بازار آزاد فروخته و سود آنرا به جیب می زنند، همچنین به افشای اتحادیه امکان پیدا کنند. اکثر کارگران خرید ماهی را تحریم کردند و تنها تعداد کمی ماهیهای بزرگ را قطعاً قطع کرده و بین خودشان تقسیم نمودند.

در تاریخ ۶۶/۲/۲ حادثه دلخراشی برای یکی از کارگران قسمت پرو فیل سازی رخ داد که کارگران کارخانه را بسیار متاثر نمود. دست کارگری که در حال تمیز کردن دستگاہ نورد بود، ناگهان لای غلطکهای نورد رفت و در اثر چرخش آن، تا شانله شد. با فریاد نرسوزی کارگران دستگاہ را خاموش کردند. بعلت ثابت بودن غلطکهای نورد، راهی برای خارج کردن دستگاہ نبود، لذا همکاران او اقدام به برش دستگاہ نورد بوسیله "گا زوها" نمودند. سرپرست قسمت ساسا دیدن این اقدام کارگران بر سر آنتان فریاد نشنید که "چرا دستگاہ را می برید، دستگاہ خراب می شود". اما کارگران بدون توجه به تهدیدهای سرپرست، آنرا بریده و دست له شده همکار خود را بیرون آورده و او را روانه بیمارستان نمودند. پس از این ماجرا از طرف وزارت کار، کارشناسی به کارخانه آمد که با دیدن دستگاہ خطاب به کارگران فریاد کشید که "چرا دستگاہ را خراب کردید" این عمل باعث افزایش خشم کارگران گردید و هر کدا بصورت پراکنده و با چند نفری با صدای بلند می گفتند جان کارگران برای

پس از تلاشهای فراوان و مبارزات کارگران در سال ۶۵ برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مدیریت مجبور شد که طبقه بندی مشاغل را در این کارخانه اجرا نماید. اما عقب افتادگی مسزده کارگران را بر پرداخت نمود. در فروردین ۶۶ یکی از کارگران مبارز قسمت ریختهگری طوماری تهیه کرده همه کارگران این قسمت آنرا امضا کرده و خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند. کارگران این طومار را به وزارت کار فرستادند تا به آن رسیدگی شود. اما وزارت کار که در واقع به آن وزارت سرمایه می باشد، به کارگری کارخانه اطلاع داد که کارگری را که طومار را تنظیم نموده، اخراج کند. کارگران وقتی از جریان اخراج همکار خود مطلع شدند، بطور پراکنده و بصورت تهدید به سرپرست خود اعلام نمودند که اگر کارگر مزبور اخراج شود، ما نیز کار را خواهیم خوانند. مدیر کارگری برای جلوگیری از رشد مبارزات کارگران و سرایت آن به قسمتهای دیگر از اخراج کارگر مزبور منصرف گردید. اما این کارگر را به قسمت لوله سازی که سختی کار در آنجا بیشتر است، منتقل نمود.

اینجا ارزشی ندارد، یک دستگاہ بیشتر از جان یک کارگر ارزش دارد. این سال به شدت نفرت کارگران را نسبت به عوامل کارفرما برانگیخت.

اخبار اخراج و تعطیلی

پارس خودرو

یکی از کارگران با خرید شده شرکت پارس خودرو در نهمین ماه می گفت که مدیریت این شرکت قبل از آنکه فرم با خریدی را بیاورد کارگران بخش کند، طی صحبتی گفت که ما می خواهیم تعدادی از کارگران را با خرید کنیم. در دوران اول اگر کارگران خودشان بخواهند با خرید شوند، شرکت سالی دو ماه با مزایا به آنها پرداخت می نماید. در دور دوم که خودمان انتخاب می کنیم، سالی یکماه به آنها پول می دهد پس از دور دوم، کارگرانی که انتخاب می شوند باید به جیبی بروند، پس از توزیع فرمها، حدود هزار نفر از کارگران با گرفتن سالی دو ماه با مزایا، با خرید شدند. در ضمن مدیریت تقاضای با خرید تعدادی از کارگران ما را نپذیرفت.

تولیدات نظامی

در کارخانجات تبریز

کارخانه های ماشین سازی و تراکتوری از تنها کارخانجاتی هستند که تقریباً تولیدات آنها چندان کاهش نیافته است. این دو کارخانه در حال حاضر اکثر تولیدات خود را به ساختن توپ و خمپاره اختصاص داده اند که در قسمتهای ریخته گری و تراش ساخته و پرداخته می شوند. کارخانه ماشین سازی هم اکنون روزانه سه هزار گلوله توپ یا خمپاره یا آرمی جی تولید می نماید و تراکتور سازی روزانه تقریباً شش هزار عدد تولید می نماید. کارخانه درمن دیزل نیز در این رشته تولیدات آن صورت می گیرد. ساختن کلاه تیرا در دانشگاه تبریز بسیاران گردید نیز به طراحی و ساخت قطعات نظامی اشتغال داشت که بکلی منهدم گردید. حدود نیمی از این تولیدات مرگ آورد و در کارخانجات تراشکاری و آمساده می شوند و نیمی دیگر در تراشکاریهای شهر صورت می گیرد. گفته می شود مزدوران رژیم آنها را تهدید کرده اند که اگر آماده همکاری نباشند، سهمیه مواد اولیه آنها قطع خواهد شد. هم اکنون شهر تبریز به کارخانجات نظامی مبدل شده است و روزانه قریب ۱۵۰۰۰ عدد از این نوع تولیدات صورت می گیرد. لازم به تذکر است که بجز قسمتهای تولیدکننده نیازهای جنگ، سایر قسمتها بیلت کمبود مواد اولیه حتی نصف شیفت خود را نیز کنار نمی کنند.

لیلان دیزل

در این کارخانه بیلت کاهش زیاد و اولیه تعداد ده تا ۱۰ نفر از کارگران با پرداخت مبلغ ناچیزی بعنوان با خرید، اخراج شدند.

ایدم

کارگران این کارخانه بیلت کمبود مواد اولیه در معرض بیکاری قرار دارند. تولیدات این کارخانه به حد اقل آن رسیده است، بطوریکه غالباً بیکاری می باشد و در محوطه کارخانه پرسه می زنند. مزدوران انجمن و شورای اسلامی نیز از این فرصت استفاده کرده و آنها را به کلاسهای آموزشی عقیدتی - نظامی فرا می خوانند. اما اغلب کارگران به بیبانه های مختلف از رفتن به ایمن کلاسها سرباز می زنند. حق بهره وری و راندمان که روییم ۲۴ هزار تومان می باشد ما هیانه از حقوق کارگران کسری گردید و بعضاً بطور اجباری میلیتی با بیلت کمک به جیبی ها نیز از حقوق کارگر کسر می شود. از اینرو هم اکنون کارگران این کارخانه از نظر معیشتی کاملاً در مضیقه مالی بسر می برند. برخی کارگران که شغل دومی نیز در اوقات بیکاری داشتند، هم اکنون کارشان با کسادی کاملاً روبروست. خطرا خراج و با خریدها نندسا بیسر کارخانجات کارگران این کارخانه را نیز تهدید می کند و زمره اخراج گاه گاه می شنیده می شود. بعضی از کارگران می گویند اگر کارخانه پول خوبی به آنها بدهد، حاضرند با خرید بشوند. از این کارخانه برای تولید ادوات جنگی نیز استفاده می شود و قسمتهای ریخته گری و تراش آن شبانه روز مشغول بکار می باشد.

لیلان موتور

در شهریور ماه امسال، بدستال کمبود مواد اولیه، مدیریت کارخانه تعداد شصت حدود ۳۵۰ نفر از کارگران قراردادی را بدون هیچگونه حقوق و مزایای اخراج نماید. کارگران قراردادی بطور دسته جمعی به نزد نماینده شورای کارخانه رفته و موضوع را با وی در میان گذاشتند. نماینده نیز گفت که چون شما قراردادی هستید، با پایان گرفتن قراردادتان، کارخانه می تواند شما را بدون هیچگونه حقوق و مزایای اخراج نماید. کارگران نیز در مقابل این پاسخ نماینده شورا، ۳۰ نفر را از بین خودشان بعنوان نماینده انتخاب و به همراه رئیس شورا، نزد معاون وزیر کار رفتند. معاون وزیر کار گفت کارخانه نمی تواند با بیلت کامل راه شما بردارد و با در شرکت دیگری به شما کار بدهد. رئیس شورا این ساله را با مدیریت در میان گذاشت و مدیریت با این وجود قبول کرد که حقوق و مزایا را به کارگران پرداخت و پس از آن را اخراج نماید. ولی کارگران اعتراض کرده و گفتند ما این مقدار پول ناچیز را می خواهیم چکار؟ ما می خواهیم توی ایمن ملکیت زندگی کنیم. بنابراین باید کار داشته باشیم تا شکم زن و بچه مان را سیر کنیم. چیزی که حتی افغانیهای مقیم ایران هم از آن برخوردارند. مدیریت ابتدا می خواست تعدادی از کارگران را استخدام کند تا بتواند بقیه را اخراج نماید. ولی اتحادیه کارگران مانع این مالکیت شد و مدیریت ناچاراً عقب نشینی نمود و قراردادها را به مدت یکسال دیگر تمدید نمود.

آلیش گاز: مبارزه علیه اخراج

این شرکت که در یک کیلومتر ۲۴ جاده قدیم کرج، واقع در شهرک اسماعیل آباد می باشد، در حدود ۱۴۰ کارگر دارد. مدیریت این شرکت برای اینکه کارگران دارای سابقه سنواتی طولانی نشوند، هر ساله تعدادی از آنها را اخراج می نماید. در هفته اول اسفندماه ۶۵، با ردیگر مدیریت ضد کارگر، ۱۶ نفر از کارگران را اخراج نمود. وقتی شورای کارخانه به مقابله با اخراج این کارگران برخاست و علت را جویا گردید، مدیریت ابتدا ادعا کرد که مواد اولیه کم می باشد. اما شورا ثابت کرد که نه تنها مواد اولیه کاهش نیافته، بلکه تولید نیز بالایی باشد. مدیریت اینبار عنوان کرد که من اختیار کارگر خود را دارم، شاید از چشم و ابروی آنها خوش نیاید، وقتی مسردی زنش را طلاق می دهد، آزاد است و دلش می خواهد، من هم این کارگران را نمی خواهم، شورا پس از این موضع مدیریت به وزارت کار و دفتر نخست وزیر و زبیری شکایت کرد. نماینده ای از طرف وزارت کار آمد و پس از بررسی، حق را به کارگران داد و چون طرف اختلاف مدیر کارخانه می باشد، گفتند از دست ما کاری بر نمی آید، شما باید به دادگاه حل اختلافات شکایت کنید. مدیریت علاوه بر اخراج کارگران، دست به توطئه علیه شورا زد. وی طوماری تهیه نمود در آن ضمن اشاره به با صلاح بی کفایتی و بی عملی شورا، خواهان انحلال آن گردید و از کارگران خواست تا آنرا امضا نمایند. تنها ۸ نفر از یادی مدیریت آنرا امضا کردند. در ضمن مدیریت از ۱۶ کارگر اخراجی خواست که بشسرت امضای طومار به سرکار بیایند، اما تنها ۳ نفر از بین کارگران طومار را امضا کردند و ۱۳ نفر بقیه در مقابل مدیریت ایستادند و مطرح کردند مسأله حاضری اخراج بشویم ولی دست به این خیانت نزنیم، شورا هم نامه ای به هفته نامه کارگر نوشت که در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۸ چاپ گردید. در این نامه از مسئولین خواسته شد که به این بی عدالتی رسیدگی کنند. بررسی اخراج کارگران به شورای هماهنگی واگذار گردید.

ایران کاوه

بنا به گفته یکی از کارگران اخراجی این شرکت، تعداد کارگران این کارخانه که نزدیک به ۱۲۰۰ نفر بودند از شهریور سال ۶۵ تاکنون، حدود هزار نفر از آنان اخراج گردیده اند و به ازای هر سال سابقه کار، حدود ۲۰ ماه حقوق و ۵ ماه حق بیکاری به آنان پرداخت گردید. هم اکنون ۳۰۰ نفر کارگران باقی مانده اند و میلیتی دست دوم و نیمه کاره را ترمیم و بازاری می نمایند. لازم به یادآوری است که کلیه لوازم کامیونهای ایران کاوه از سوخت خریداری می گردد، اما هم اکنون بدلیل کمبود ارز، خرید لوازم یکدی با مشکل روبرو گردیده و تولید کارخانه تقریباً خوابیده است.

نی ازکارخانه

کبریت ملی ۲۹ بهمن تبریز

پس از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷، این کارخانه که حدود ۶۰۰ کارگر دارد و متعلق به بخش خصوصی بود ملی اعلام گردید و تحت نظر سازمان صنایع ملی اداره گردید.

این کارخانه پس از قیام توسط شورایی کنترل اداره می گردید و مقاومت زیادی در مقابل سیاستهای رژیم در کارخانه از خود نشان داد و در حقیقت آخرین کارخانه ای بود که در سطح استان شورایی آن سرکوب گردید. برخی رهبران آن به شهادت رسیدند، برخی در زندان سربسته و برخی نیز اخراج و با متواری شدند. کارگران این کارخانه مبارزات غرور انگیزی را پشت سر گذاشتند و هم اکنون نیز علی رغم از دست دادن رهبران خود، سنت مبارزات بالهای گذشته را حفظ نموده اند.

بدن سال ادا می شد و کمبود از خود نتیجه مواد اولیه، کار در این کارخانه از دو کیفیت به یک کیفیت تغییر یافت و اضافه کاریها، حق افزایش تولید و غیره، قطع گردید. حقوق کارگران به میزان زیادی کاهش یافت و فشار مضاعفی بر زندگی کارگران وارد شد. بدین سال این کمبود مدیریت اقدام به تولید کبریت خانوادگی نمود. این تولید که قبلاً متوقف شده بود، در آن مواد اولیه ناچیزی بکار می رود و کلیه ماشین آلات آن در داخل تولید می گردد. قیمت تمام شده آن حدود ۲۰۰ ریال است که به قیمت ۱۷۵ ریال فروخته می شود و در نتیجه سودگزانی عاید رژیم می نماید.

فشار ناشی از تورم و گرانی و کاهش حقوق، ناراضی را در بین کارگران دامنه زد و مزه مزه هائی حاکی از محال شدن وضع موجود

کارخانه ششیده می شد تا اینکه در تاریخ ۶۵/۹/۱۳ کارگران ضمن تجمع در جلوی دفتر مدیریت، خواهان پرداخت حق اضافه تولید و حق افزایش اسطفاق محصول جدید و قدیم شدند. در نتیجه اوج گیری

اعتراض کارگران، مدیریت ناچار گردید به خواسته های آنان پاسخ بگوید. نمایندگان از میان کارگران جهت مذاکره با مدیریت انتخاب شدند. ولی پیش از آنکه مذاکره به نتیجه برسد،

مدیریت طی نامه ای در نا بلوا اعلام نمود که ماهیانه مبلغ هزار تومان به حقوق کارگران اضافه خواهد کرد. گرچه کارگران کاملاً راضی نبودند، ولی اظهار خوشحالی ناشی از سربواری می کردند و

می گفتند که این سالهائی از نرس مدیریت از گسترش اعتراض بوده است. مبارزه کارگران برای دست یافتن به خواسته هایشان ادامه یافت. کارگران خواهان دوبرسنامه التعمات تولید بود و دولتی مدیریت می گفت این ماه التعمات

معاذ ۱/۷۸ می باشد. در این حرکت اعتراضی، کلیه کارگران بدون استثناء شرکت داشتند، حتی کارگران انجمن شورایی اسلامی نیز ضمن حمایت از این خواست کارگران در آن شرکت

کبریت ۲۲ بهمن

این کارخانه نیز همانند کارخانه های بزرگ دیگر در راه اهداف جنگ طلبانه رژیم بکار گرفته شده و تا چندی پیش ماسوره خمپاره تولید می نمود. هم اکنون بعثت آنکه تولید ماسوره محدود کافی رسیده، تولید آن متوقف شده است. در این کارخانه نیز بعثت کاهش مواد اولیه، تولیدات آن با ظرفیت کامل صورت نمی گیرد و دولتی مدیریت آن کماکان دایر است. علاوه بر ماسوره، این کارخانه بعثت آنکه دارای دستگاههای مجهز چاپ می باشد، تبدیل به یکی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم شده و تمام ویرگوناگونی به مناسبتهای مختلف در آن چاپ می شود. مدیرعامل کارخانه اخیراً پیشنهاد کرده است که برای بالا بردن درآمد کارخانه، سفارشات تبلیغی سپاه و سایر ارگانها را پذیرفته، تهیه و چاپ نماید.

کفش بلا

اخیراً رژیم دست به احداث کارخانه های بزرگ در اراک رانجام داده است. مدعی است که مأموران دارائی برای توقیف اموال این شرکت که در اراک مالکاتهای برداشت شده می باشد، به ترک رجوع می نماید. برای مثال یکبار در سبه توقیف سربوهای شرکت در دست آنها را مصادره نمایند ولی با اقدام یکبارجه کارگران روبرو شدند. مأموران دارائی این بار برای مصادره ماشینهای مدیران رجوع کردند که این اقدام آنها سبب بی نتیجه ماند. زیرا مدیران این شرکت از طرف بانک صنعت به این کارخانه آمده و طرف حساب دارائی، صنایع ملی می باشد. زیرا این شرکت در نتیجه بدهی به بانک صنعت، از طرف صنایع ملی به این بانک واگذار گردیده است. کارگران می گویند در این مورد ما بدست شده ایم و دولت از هر طرف می خواهد این شرکت را به ما بسود یکتا ندوخته ما را سبک کند.

کارخانه سپنتا

در تاریخ ۶۵/۱۰/۲ وزارت کار به شرکت می آید تا تعدادی را برای انتخابات شور و نظارت بر نتایج ملاحظاتی کندیدها انتخاب نماید. در جریان این انتخابات، انجمن اسلامی سعی می کند که نماینده حزب الهی برای اینکار انتخاب شود. ولی یکی از کارگران که موردتائید همه کارگران و مخالف انجمن اسلامی بود، در جریان انتخابات بیشترین رای را آورد. فرار است انتخابات شور یک هفته دیگر انجام شود.

نمودند. هم اکنون کارگران این کارخانه از روحیه بالائی برخوردار می باشند و خواهان خنثی سازی از این حرکت، در کارخانه نکسته شده است. پختیانی کارگران از نمایندگان نشان بسیار چشمگیر بود و این ساله مانع از عکس العمل رژیم در مقابل نمایندگان گردید.

ایران یاسا

تحریم ثبت نام برای جنگ

مدیریت کارخانه طی اطلاعیه ای خطاب به کارگران، سربستان و مسدیران قسمتها، جهت پاسخگویی به نیازهای انسانی جبهه ها، از کارگران خواست تا هر چه زودتر ثبت نام بنمایند و مسئولین قسمتها نیز با هماهنگی جهت جلوگیری از اختلال در تولید، به کارگران اجازه اعزام را بدهند. کارگران این کارخانه هیچگونه استقبالی از این اطلاعیه ننمودند. لازم می آید آوری است که تولیدات این کارخانه بطور مستقیم در خدمت نیازهای جبهه ها می باشد که با سفارشات سپاه صورت می گیرد.

ایران یاسا

اضافه کاری و حیلله های مدیریت

همانطور که در گزارشات قبلی آمده بود، مدیریت ضدکارگران این شرکت برای جبران کاهش تولید، تصمیم گرفت تولید قسمت تیوپ را افزایش دهد. اما کارگران توانستند و لادر مقابل میل صحبتهای سرپرست، خواسته هایشان را مطرح نمایند. تا نیا مدت چند روز اضافه تولید را تحریم نمایند. در نتیجه این مقاومت کارگران، مدیریت مجبور به طرح سماعت اضافه کاری داد و طلبانسه گردید. اما مجدداً دست به حیلله جدید زد. بدین ترتیب که روز دوم، میزان اضافه تولید را دوبرابر نمود و از کارگران خواست تا این میزان را تولید نمایند. کارگران نیز که ابتدا فکری نکردند، می توانستند ویرا بر روز قبلی تولید نمایند. پذیرفتند. اما وقتی متوجه شدند که حجم تولید بسیار بالایی باشد، بطوریکه رجه در مقابل سرپرست ایستادند و مطرح کردند که یا تعسداً را کم کنید، یا اضافه کاری نمی کنیم. سرپرست باز هم تلاش کرد و به حیلله ای کشته شده، میزان تولید را با لایبرد، اما کارگران بصورت یکجا رجه مخالفت نمودند و سرانجام میزان افزایش تولید را بسه همان اندازه روز اول رساندند.

اعتصاب در مرکز آتش نشانی تهران

در تاریخ ۶۶/۱/۲۲ در ساختمان مرکزی آتش نشانی تهران واقع در میدان حسن آباد که مرکز اداری و تعمیرات خودروهای آتش نشانی می باشد، ویرسئل فعال در آن بیش از هزار نفر می باشد، در اعتراض به بائین بودن حقوق دستمزد، دست به اعتصاب زدند و در محوطه جلوی ساختمان اداری تجمع کردند. مدیرعامل سازمان آتش نشانی و شهردار تهران (میمنی) یکبار رسمی کردند برای اعتماد کارگران سخنانی کنند. اما سابق بودند. یکی از کارگران قسمت صافکاری می گفت: "تا بحال برای تعمیر کله گیر یک ما شین، یک ساعت وقت صرف می کردم، اما از این بعد، آنرا در ساعت انجام خواهد داد. مبارزه اعتصابیون ادامه دارد."

ایران یاسا

ادامه مبارزه علیه شبکاری

در ادامه مبارزه کارگری علیه شبکاری، در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۲، کارگران طی صحبتی بدین نتیجه رسیدند که اگر پیش از گرم شدن هوا (کسه) همه روزه برق کارخانه قطع خواهد گردید (نمی‌توانند شبکاری را حذف نمایند، دیگر قادر به اینکار نخواهند شد). کارگران از سرپرست ارشد کارخانه خواستند که برای صحبت پیرامون شبکاری به نزد آنها بیاید. اما سرپرست ارشد کارخانه بی‌توجه به کارگران، خارج از محل کار کارگران به سرپرستان قسمت‌های دیگر مشغول صحبت گردید. کارگران وقتی با این بی‌توجهی سرپرست ارشد مواجه شدند، همه با هم بسوی وی حرکت کردند. سرپرست ارشد وقتی خود را با حرکت یکبارگی کارگران روبروید، با حالت وحشت زده‌ای گفت فقط بکنفریباید تا با من صحبت کنید، بقیه بیرون بروند. سرکارشان، اما کارگران قبول نکردند و همه دور سرپرست ارشد را گرفتند. کارگران می‌گفتند ما بارها در مورد حذف شبکاری با شما صحبت کردیم، اما نتیجه‌ای نگرفتیم. سرپرست ارشد در پاسخ گفت که من با مدیریت صحبت کردم، ولی او قبول نکرد. یکی از کارگران گفت: هنگام حمله هوایی جنان ترسی در دل خانواده ما ایجاد می‌شود که

باعث مریضی آنها می‌گردد، هم ما به فکر آنها هستیم، هم آنها به فکر ما. یکی دیگر از کارگران گفت: ما می‌توانیم از برق ژنراتور کارخانه فقط برای روشن کردن چند "المنت" استفاده نمی‌کنیم و دیگر به شبکاری نیاز نیست. سرپرست ارشد پاسخ داد که بعلت آنکه چندین قسمت دیگر هم از برق استفاده می‌کنند، ژنراتور نمی‌تواند برق لازم را تولید نماید. کارگری در پاسخ سرپرست گفت: «ولادریشت دوم، آن قسمت‌هایی که برق مصرف می‌نمایند، مثلاً قسمت تراشکاری، تعطیل می‌باشد. بنابراین قسمت‌های دیگری می‌توانند کلید قسمت خودشان را قطع کنند و از برق استفاده نکنند». کارگرد دیگری گفت: ما می‌توانیم همکاران برق را خود بخوابیم که اینکار را برای ما انجام بدهند. یکی از کارگران گفت: حالا کسه اینطور است ما هم باید مثل سایر قسمت‌ها بصورت سه شیفت کار کنیم. سرپرست ارشد که قادر به جوابگویی به سئوالات و خواسته‌های کارگران نبود گفت من با مدیریت کارخانه صحبت خواهم کرد، شما نیز صبر کنید و هر روز بنشینید اجتماع کنید. حالا هم بروید به قسمت خودتان، چون از همه قسمت‌ها دارند ما را تا صبح می‌کنند.

انگاس این حرکت در سطح کارخانه وسیع بود، زیرا هنگامیکه کارگران مشغول صحبت با

سرپرست بودند، سایر قسمت‌ها نیز دست از کار کشیده و با روحیه اعتراض علیه سرپرست، تا نظر جریسان بودند. پس از پایان این حرکت اعتراضی، کارگران سایر قسمت‌ها از کارگران معترضی ما جزا را می‌پرسیدند که پس از شنیدن توضیحات کارگران معترض، آنها را تشویق می‌کردند که توانسته بودند در مقابل سرپرست و سیاست‌های مدیریتی ایستادگی نمایند. لازم به یادآوری است که این اعتراض توسط کارگران قسمت تیوب صورت گرفت. سرانجام پس از اعتراض کارگران، مدیریت تصمیم گرفت ساعت کار این قسمت را از دو شیفت، به سه شیفت تغییر دهد. تغییر شیفت از طریق بطور نسبی به نفع کارگران می‌باشد زیرا میزان شبکاری کاهش یافته است. اما از طرف دیگر این مساله به نفع مدیریت نیز می‌باشد. زیرا میزان تولید پیش از تغییر شیفت، هشت هزار عدد بود و هر شیفت ۴ هزار تولید داشت، اما هم‌اکنون با وجود ۳ شیفت و تولید ۳ هزار برای هر شیفت، میزان تولید به ۹ هزار رسیده است. علیرغم این افزایش تولید، مدیریت برنامم تولید برای هر شیفت را معادل ۳۱۵۰ عدد تعیین نمود که هر سه شیفت بطور یکبارگی فقط ۳ هزار عدد تولید نمودند.

مبارزه برای حق افزایش تولید و ما به التفاوت طرح طبقه بندی

در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۱، کارگران ایران یاسا، حق تامین منافع (عیدی یا پاداش) مربوط به نوبت اول سال ۶۶ را دریافت نمودند که مبلغ آن بین حداقل ۲۵۰۰ و حداکثر ۳۵۰۰ تومان بود. بعلت آنکه سال مالی شرکت از دیماه هجری سال شروع می‌گردد، در حال حاضر کارگران پاداش سال ۶۶ را بطور علی الحساب دریافت نمودند. طبق گفته مدیریت، قرار بود تا پایان اسفند ۶۵ حق افزایش تولید و یک قسط از ما به التفاوت طبقه بندی پرداخت شود. علیرغم وجود یک شایعه مبنی بر اینکه مدیریت نمی‌خواهد به التفاوت طرح را امسال پرداخت نماید، اما کارگران از اینکه مبلغ دیگری را نیز دریافت خواهند کرد، خوشحال بودند. این خواسته، یعنی گرفتن حق افزایش تولید و ما به التفاوت طرح در سطح گسترده‌ای در میان کارگران مطرح بود بطوریکه هر ساعت جلواعضای شورا را می‌گرفتند و خواهان دریافت آن می‌شدند. کارگران قسمت مارجی حتی جلومدیریت تولید را که شخصی ضدکارگری باشد و هیچگاه با کارگران صحبت نمی‌نماید گرفتند و از او خواستند که به این خواسته رسیدگی نماید. مدیریت تولید نیز برای رها شدن از دست کارگران گفت: "حتما می‌دهیم، کمی صبر کنید" کارگران همین قسمت با ردیگر جلومدیرکارخانه را گرفتند که وی نیز مطرح کرد که انشاء الله می‌دهیم. کارگران نیز معترضانه پاسخ دادند: "کمی می‌دهید، بازم کمی می‌گوئید انشاء الله، بیشتر است وقت آنرا نیز تعیین نمایید، چون ما نیز باید به طلبکارانمان قول بدهیم. مدیریت شرکت گفت که ما به التفاوت طرح را همراه

ایران یاسا :

تحریم "اعزام فوق العاده"

انجمن اسلامی کارخانه ایران یاسا طی اطلاعیه‌ای تحت عنوان "اعزام فوق العاده" سپاهیان مهدی، از کارگران خواست تا برای اعزام به جبهه‌های جنگ در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۷ شش نام نمایند و مدت ما مورث ۴۵ روز ذکر گردید. ولی هیچیک از کارگران حاضر نشدند نام نمایند. کارگران می‌گفتند "طوری وانمود می‌کنند که گویا داوطلب خیلی زیاد است و ما هم اعزام فوق العاده جهت رفاه حال کارگران گذاشته‌ایم. این سرویس‌های فوق العاده برای کشتارگاه است".

حقوق به شما می‌دهیم، ولی اشاره‌ای به حق افزایش تولید نکرد. در نتیجه اعتراضات کارگران و فشار به شورا، سرانجام شورا با مدیریت کارخانه جلسه‌ای برگزار نمود که قرار شد ما به التفاوت طرح به همراه حقوق پرداخت گردد. اما مدیریت گفت حق افزایش تولید را بعلت آنکه وزارت کار امضا نکرده، ممکن است در چند قسط پرداخت نمایم.

در نتیجه شورا برای گرفتن امضا به وزارت کار رفت و با مطرح نمودن اعتراضات کارگران و وعده بودن این خواسته، وزارت کار آنرا امضا نمود. سرانجام در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۵ کارگران توانستند حق افزایش تولید سال ۶۵ را خود را دریافت نمایند. میزان پرداختی از ۲۹۰۰ تا ۵۵۰۰ تومان بود. کارگران از اینکه توانسته بودند به این حق خود دست یابند، خوشحال بودند.

تحریم اضافه کاری در تعطیلات عید

سرپرست یکی از قسمت‌های ایران یاسا در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۵ اعلام کرد که مدیریت تصمیم گرفته است که در ایام تعطیلات عید (۶۵/۱۲/۲۹ تا ۶۶/۱/۱۴) در روزهای ۱۱ و ۱۴ فروردین اضافه کاری کنید. اما ما با مدیریت صحبت کردیم که در روزهای ۱۲ و ۱۳ فروردین را برای اضافه کاری بیاثید. حال در درجه اول هرکس مایل باشد می‌تواند ثبت نام نماید. اما اگر کسی مایل نبود، مجبوریم با اجبار اسامی تعدادی را اعلام نمایم. کارگران پس از بازگشت به قسمت خود می‌گفتند که اینها خیال می‌کنند ما تراکتور هستیم. ما می‌خواهیم از تعطیلات خودمان خوب استفاده کنیم. در طول سال کار کردیم، چیزی نفهمیدیم، حالا بیاثید و روز را کار کنیم. هرکس بیاثد، بی شعور است. وقتی منشی سرپرست برای نام نویسی کارگران آمد، حتی یک نفر هم نام نویسی نکرد. سرپرست قسمت وقتی با این حرکت کارگران روبروید، اسامی ۴۰ نفر از کارگران را اعلام نمود. کارگرانیکه اسامی شان اعلام گردیده بود می‌گفتند: "ما که نمی‌آئیم، حالا هرکاری که دلشان می‌خواهد، بکنند. از ما که نپرسیدند، خودشان اسامی را اعلام کرده‌اند. همه کارگران تصمیم گرفتند که این اضافه کاری را تحریم نمایند.

اخراج کارگران از ادارات

★ بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران و کارکنان روزمزد ادارات راه و ترابری زنجان، در اواخر سال ۶۵ بدلیل کمبود اعتبار از کار اخراج شدند.

★ عده زیادی از کارگران روزمزد ادارات در اواخر سال ۶۵ از ادارات راه، کشتاورزی، آب و برق در تبریز اخراج شدند.

اخبار مربوط به مباران شهرها

بروجرد

طی زمستان گذشته، شهر بروجرد در حدود ۲ ماه در زیر بمباران هواپیماهای عراق قرار داشت و بیش از ۱۵۰۰۰ مورد بمباران قرار گرفت. در حدود ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و چند هزار نفر زخمی شدند. خیابان اصلی شهر بنام "شهید" بیشترین خسارت را دید، بطوریکه اکثر مغازها و منازل اطراف آن با خسارت دیدند و بسیاری از آنها در آوارگی شدند. چهره شهر پس از قطع جنگ شهرها هنوز حالت یک شهر جنگ زده را دارد. مردم بتدریج از روستاهای اطراف به شهر برگشتند. مراسم ختم کشته شدگان تقریباً در تمام مساجد شهر برقرار می باشد. هنگام تحویل سال نو در تبرستان شهر بیست و یک نفر کشته شدند و یاسداران رژیم درگیری روی داد که یاسداران محصوره فرار شدند و چندین یاسدار از مردم کتک خوردند. (یاسداران عنوان می کردند که اینها شهید نیستند کسی شهید است که در جبهه کشته شود). ارگانهای رژیم پس از گذشتن یکماه از قطع جنگ شهرها، هنوز هیچ کاری برای خسارت دیدگان انجام نداده اند و تنها وعده وعید می دهند. قرار است بمباران منازل که ویران شده اند، مبلغ هفتاد هزار تومان داده شود.

تبریز

در جریان حملات هوایی رژیم عراق به شهر تبریز، صدها تن از مردم این شهر جان خود را از دست دادند. تنگنا قریب ۴۰ نفر از زندانیان زندان تبریز قربانی جنون آدمکشی رژیم اسلامی گردیدند. رژیم برای جلوگیری از بروز خشم توده ها اقدام به آزادی تعدادی از زندانیان به قید ضمانت نمود و بقیه را که با مبالغه "نامالغ" بودند به زندانهای دیگر از جمله اوین منتقل نمودند. مردم به محض بمباران زندان تبریز، بلافاصله به محل آمدند و آماده کمک رسانی به زندانیان و حتی پناه دادن و فرار دادن زندانیان شدند، اما با شلیک هوایی میز دوران رژیم، مجبور به ترک محل گردیدند. در جریان تیراندازی تعدادی از زندانیان و یکی دو نفر از مردم عادی زخمی شدند. در شرمبارانها

بجای شیشه منازل، فعلا پلاستیک داده می شود. کسانی که توان مالی داشته اند، به همراه خانواده ها ایشان به استانهای امن نظیر خراسان، شمال و... مهاجرت کرده اند و برخی از مردم شهر هنوز در روستاها و حاشیه شهر ساکن هستند.

صدها خانه تخریب و صدها میلیون تومان خسارت وارد آمد. مردم پس از بمباران در محفل حاضری شدند، ولی مزدوران سپاه کمیت و... مانع تجمع و کمک رسانی به مجروحین می گردیدند. حتی یکبار با پخش شایعه آژیر خطر مجدد، مسردم را متفرق کردند تا بیدینوسیله جلوی روز خشم و نفرت عمومی مردم گرفته شود. مردم علناً به رژیم فحش و ناسزا می دادند و در عوض مزدوران آنها را بسه "صبر" دعوت می کردند. تعدادی از مردم معترض شبانه دستگیر شدند که اطلاعی از تعداد آنها در دست نمی باشد. تعدادی از مردم هم بوسیله گلوله های ضد هوایی ساخته رژیم که بسوی هواپیماهای عراق شلیک می شد کشته شدند. این امر بویژه در تبریز (و همچنین تهران) محسوس بود. در تبریزیکی از این گلوله ها خانواده ای را در محله جمشید آباد به خون کشید. رژیم مبلغ ناچیزی مثلاً معادل یک دهم خسارت را به مردم پرداخت می نماید و توشیبه های شکسته خا نه ها هم اکنون با نایلون پوشیده شده است.

مردم بروجرد عیداً سال را سختی برگزار کردند. در اکثر خانه ها هنوز سوئال و لبه ضروری بسیاری استفاده ساکنین آن وجود ندارد و شهر هنوز وضعی عادی بخود نگرفته است.

اعتصابات و

اعتراضات کامیونداران

با گران شدن گاز و شیل و کمبود شدید لوازم یدکی و لاستیک برای کامیونها، در طی نیمه دوم فروردین ۱۶۶، اعتصابات پراکنده، تقریباً در سراسر کشور از طرف کامیون داران استانهای کشور به وقوع پیوست. اعتراضات و اعتصابات بشکل خودداری از حمل بار از تهران به بندرعباس و بالعکس و همچنین به سایر استانها می باشد. در طی سالهای ۱۶۶ تا ۱۶۶، در مقابل بار رفتن به بندرعباس و سایرین در جنوبی کشور، رانندگان لنت ترمز، روغن دولتی، دو حلقه لاستیک و برخی لوازم ضروری دیگر کامیون به نرخ دولتی می دادند، اما حدود یکسال است که هیچ لوازمی به آنها داده نشده است. قیمت یک جفت لاستیک کامیون در بازار آزاد حدود ۲۸۰ هزار تومان می باشد. اعتراضات اخیر خرماسا در بندرعباس شدیدتر بود و مشکل اعتصابی بروز نمود.

اعتصاب علیه قطع حق سختی کار

کارکنانی که در بیمارستانهای سازمان بهزیستی کاری کنند، هر سال ملتی در حدود هشت هزار تومان در دونوبت او خورشید و اسفند ماه دریافت می کردند. در اسفند ماه سال گذشته، بر اثر اختلاف نظرمقامات سازمان در پرداخت سختی کار به کارکنان قرار دادی و وضعیت بد مالی سازمان بهزیستی، این مبلغ به کارکنان شاغل در بیمارستانهای بهزیستی پرداخت نشد. نگردید که در نتیجه اعتراضاتی را بدنبال داشت. از جمله در مرکز مطلوبین کهریزک (شهید هاشمی نژاد) که یکی از بیمارستانهای مهم سازمان بهزیستی در استان تهران است. در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ کارکنان بیمارستان در اعتراض به عدم پرداخت سختی کار دست به اعتصاب یکروزه زدند و فقط فوریتهای پزشکی را انجام دادند.

مبارزه کارگران اخراجی

بیش از یکسال پیش بدلیل فرسودگی کامل ماشین آلات کارخانه کبریت سه ستاره زنجان، تمامی کارگران آن بدون پرداخت ملتی پول از کار بریکار شدند. عده ای از این کارگران که تخصص بیشتری داشتند، در کارخانه جدید کبریت استخدام شدند ولی بقیه کارگران که اکثریت بیکاران را تشکیل می دهند، همچنان بیکار ماندند. این کارگران برای درخواست کارو شکایت، نزد امام جمعه زنجان رفتند و کسب تکلیف نمودند. امام جمعه مزدور زنجان نیز پاسخ داد: "کمی می گوید کار نیست، هر که کار می خواهد برود جیبش، آنجا کارزیا دست کارگران که قصد جیب رفتن نداشتند، بدون نتیجه برگشتند.

اعزام اجباری رانندگان به جبهه ها

در سال گذشته سیج اجباری رانندگان بصورت سراسری آغاز گردید و دامنه اعزام اجباری در استانهای مجاور مناطق جنگی نظیر لرستان، اصفهان، همدان و... بیشتر از سایر مناطق می باشد.

شیوه کار رژیم بدین صورت است که پلیس راه ابتدا گواهی نامه رانندگان بهمرا سایر مدارک ماشین را دریافت کرد و به رانندگان یک رسید می دهد. سپس راننده را بهمراه وسیله نقلیه اش به منطقه مورد نظر اعزام می نماید. مدت اقامت در جبهه ها بین ۱۵ تا ۶۰ روز می باشد که روزانه ۱۲۰۰ تومان بهمرا سوخت ماشین براننده می دهند. در مواقعی که رژیم برای حمله خود را آماده می کند دامنه دستگیری و اعزام کامیون داران به جبهه ها بیشتر می شود. در طی سه ماهه

آخر سال گذشته در بندرعباس کشتی هایی که تخلیه می شدند اکثراً محصولات نظامی داشتند بطوریکه رانندگان خود بخود پس از بارگیری عازم جبهه ها می شدند. اما این اعزام اجباری با مقاومت رانندگان نیز مواجه می گردید. برای مثال رانندگان مواقعی که دامنه سیج اجباری گسترش می یافت از شیوه خوابیدن ماشین استفاده می کردند، همچنین از رفتن به بندر جنوبی برای بارگیری خودداری می کردند. علاوه بر این شیوه ها، رانندگان از حمل و نقل بار در شبها و بار رفتن به مناطق روستایی و حمل و نقل محصولات کشاورزی برای مقابله با سیج اجباری استفاده می نمودند.

اخباری از کردستان قهرمان

مریوان

دراویل اسفندماه، رژیم شروع به توزیع قلکهای در مدارس نمود و به دانش آموزان اعلام نمود که هرکسی بایدهد اقل ۵ تومان در این قلکها ببیند از مزدوران رژیم ده روز میبایست دادند و تهدید کردند که اگر دانش آموزی نتوانست این مبلغ را تهیه نماید از درس خواندن محروم خواهد شد. علاوه بر این، به دانش آموزان برخی مدارس اعلام کردند که باید دو عدد گونی بیاورند، یکی برای کمک به جبهه ها و دیگری برای سنگروپناهگاه سازی مدارس. دانش آموزان و خانواده های آنان بین از اطلاع از این اقدام رژیم، دست به اعتراض زده و آنرا تحریم نمودند، برخی از دانش آموزان شعار جنگ نوشته و در قلکها انداختند.

مهاباد

روز ۱۹ اسفندماه، جاشها و پاسداران مزدور شهر مینا و آب به آبادی "کورآوا" در منطقه محال رفته و تمام اهالی را جمع کرده و فرمانده گروه ضربت از مردم خواست که مسلح شوند. مزدوران برای اینکه مردم را تحریک کنند، از قبل دو تن از مزدوران اهل ده را آماده کرده بودند که آنها دگی خود را برای مسلح شدن اعلام نمایند. اما مردم جواب مزدوران را نداده و شروع به مسخره کردن آن نفر نمودند و بعداً به فرمانده گفتند که به هیچ وجه آماده نیستند مسلح شوند.

مهاباد

روز ۲۲ فروردین مزدوران رژیم به اهالی روستای "بین گوین" اعلام کردند که بایستی ما بحتاج زندگی روزانه بایگا های روستا را چون قندو جای و روغن، تامین نمایند. مردم ضمن اعتراض، به این مسأله جواب آنها را ندادند. در نتیجه مزدوران به مردم حمله کردند. زنان روستا دست به مقاومت دسته جمعی زد و با سنگ به مزدوران حمله ور شدند. مزدوران نیز ضمن تیراندازی، هوا شلی دست به نفرار زدند و چند ساعت بعد به روستا برگشته و به این بهانه که در خانه های این روستا پیشمرگه ها پنهان شده اند، شروع به با زسی خانه ها کرده و چند قطی روغن و مقداری قندو جای از مردم به غارت بردند.

سنندج

در تاریخ ۲۴ فروردین، مزدوران شهربانی قسمتی از خیابان فردوسی این شهر را به محاصره در آورده و تعدادی از جوانان را دستگیر نمودند. در جریان درگیری بین جوانان و افراد شهربانی، یکی از جوانان پاسبانی را خلع سلاح نمسود و بلافاصله مزدوران اقدام به تیراندازی نمودند. در این میان سایر دستگیرشدگان دست به شعار دادن بر ضد جنگ و جمهوری اسلامی زدند. در ادامه این جریان صدها نفر از مردم جمع شدند و مزدوران اژدرس فرا کردند. در همین روز عده دیگری از مزدوران به محله عباس آباد رفته و عده ای از جوانان را دستگیر کرده و سوار ماشین نمودند. اما جوانان شیشه ماشین را شکسته و فرار کردند.

سنندج

روز ۲۵ فروردین، رژیم پس از تبلیغات وسیعی که مرا هانداخته بود، در حدود ۵۰۰ کودک و پیرمرد را از شهرهای سیجا و قزو و روستاهای اطراف به سنندج آورد تا در خیابانهای این شهر بعنوان لشکر محال الزمان رژه برونند. رژیم با این کار قصد داشت اهالی شهر سنندج را به خیا با نیا بکشد تا این لشکر را به جبهه بدرقه نمایند. مزدورانی که حفاظت این مراسم را بعد از داشتند، همه خیا با نهای شهر نقاط خلوغ شهر را بستند و روی با سا سنگر گرفتند. اما مردم هیچ اعتنائی به این مراسم نکردند و چون همیشه مشغول کار خود بودند، را دیو و تلویزیون و روزنامه های رژیم برای پنهان کردن این شکست خرابا استقبال مردم را از این کاروان اعلام نمودند.

بانه

در تاریخ ۱۹ اسفندماه، مزدوران به آبادی سیوج رفته و از مردم خواستند که سلاح های رژیم را بدست گرفته و مسلح شوند. اما وقتی با مقاومت مردم روبرو شدند تعدادی را گرفته و کتک زدند. مردم دست به اعتراض زد و چون نفر را به نمایندگی از طرف خود انتخاب کرد و به سپاه پاسداران شهر با نفر رفتند. اما وقتی بای اعتراضی مسئولان روبرو شدند، به نشانه اعتراض بطور دسته جمعی آبادی را تخلیه نمودند و به هدایت اطراف رفتند. سرانجام مزدوران عقب نشینی کرد و مردم به آبادی بازگشتند. ولی مزدوران مجدداً برای نگهبانی اجباری مردم را تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند که اگر قبول نشمایند گوین آنها را قطع خواهند کرد. اما اهالی اعتراض کرد و پاسخ آنها را ندادند.

مریوان

مزدوران رژیم برای سر بازگویی در تاریخ ۲۰ فروردین شروع به کنترل و باز زدن جاده ها نمودند و روستاها را هجوم آوردند. در جریان این یورش تعدادی از جوانان روستاهای سرشیو، گوین، ماسی و پروکما رهنگ را دستگیر کردند. در پی این اقدام رژیم، مردم دست به اعتراض زدند که در جریان این اقدام تعدادی از دستگیر شدگان موفق به فرار گردیدند. علاوه بر این، اکثر مشمولینی که پیش از این دستگیر شده به بایگا ها و اندامری گاران برده شده بودند، موفق به فرار شدند.

افشار

رژیم فشار زیادی به اهالی این منطقه آورده که مسلح شوند. در برخی روستاها نیز به مردم فشار آوردند که نگهبانی بدهند. اما مسئول اسفندماه فرمانده بایگا حصار به این روستا رفته و به مردم گفت که باید از سنگرهای بایگاسه شن بیاورید. مردم ضمن مخالفت، پاسخی وی را ندادند. فرمانده نیز مجبور به عقب نشینی گشت، اما مردم به شهرتاهین قلا رفته و مخالفت خود را با تقاضای مزدوران اعلام نمودند.

کامیاران

روز ۲۱ فروردین، مزدوران رژیم برای سر بازگویی به روستای ما رنج و موژ، دانای، سیانسا، کی ریای و چند روستای دیگر ریخته و پس از محاصره روستاها، شروع به گشتن خانه ها و تیراندازی به مردم نمودند. مزدوران با همکاری جاسوسان توانستند عده ای از جوانان این روستاها را دستگیر نمایند. اما اکثر دستگیرشدگان نتوانستند فرار کرده و به کمک مردم پنهان شوند.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

کنگور عقیدتی و دولت مذهبی

د نیاله از صفحه ۱

ابتدا سنا به سنکر کمونیست ها و دیگر نیروهای مترقی، در برابر رژیم فقیه، قدم کرد و بیپسود نبود که رژیم از جمله سرکوب آن را در اولویت اول دستور کار خویش قرار داد. اما ضرورت این سرکوب را نمیتوان و نباید تنها از این زاویه نگریست، چرا که "انقلاب فرهنگی" رژیم علاوه بر جنبه منفی یعنی سرکوب مقاومت و پاکسازی دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی، دارای جنبه مثبتی "مهمی نیز بود؛ که خود رژیم آنرا، تحت عنوان "وحدت حوزه و دانشگاه" ترموله کرده است. معنای این وحدت، آن بود که دانشگاه مسی - بایست بمثابه زائده حوزه عمل کرده و با اسلامی کردن دانش و تخصص، در خدمت نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد. بدیهی است که در این وحدت و همسوئی، ارشدیت و رهبری حوزه با ۱۴۰۵ قدمت و سرورش بدیده نادر "امام" در دامن خود، بیش تر ض سلمی بود.

آخوند جو آد ملی یکی از مدرسین "حوزه علمیه" میگوید: وقتی حوزه و دانشگاه تسلسل وحدت دارند که هر دو از استقلال طلبی خودداری نکنند و معتقد باین باشند که هر دو از یک اصل، هر دو عامل از یک محور هستند " (کیهان هوانیسی ۱۲۵ سفند)

بعضی از همفان وی منظور خود را صریح تر گفته اند: "آن مقدار که در وحدت فقیه و دانشگاه، دانشگاه باید مایه بگردد، فیضیه محتاج سرمایه - گذاشتن نیست" (هما تجا)

اما منشأ این سیاست فرهنگی چیست؟ رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک دولت مذهبی، جز با مذهبی کردن تمام مورجا معنوی توانست بحیات خویش ادا مدهد. بدیهی است که یکی از مهمترین عرصه های تلفیق دین و دولت، همانا تلفیق دین با دانش و فرهنگ بطور عم و تلفیقی دین با موسسات آموزشی و از جمله دانشگاه بطور خاص، میباشد. رژیم ولایت فقیه، علاوه بر ما هیست بورژوازی و سرکوبگرا نه اش، برای تحقق این وظیفه مهم هم هست که به انواع و اقسام تبعیضات و شیوه های تفتیش عقاید شرکت کنندگان در کنگور و دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی مبادرت می کند. سیستم گزینش و بدیده بردودین اخلاقی و عقیدتی، تبعیض جنسی، تبعیض نسبت به اقلیت های مذهبی و کلیه مخالفین سیاسی و عقیدتی، تبعیض در شجره و خوابگاهها، ایجا دهیب، بدون کنگور برای نهاد های "انقلابی" و فرزندان حکومتیان، محدودیت های سنی، مسلط کردن انجمن های اسلامی بر امور دانشگاهها و جذب هرگونه استقلال دانشگاهی و تشکیلاتی مستقل و... همه و همه در این راستا و برای تحقق وحدت حوزه و دانشگاه و برای تلفیق دین و دانشگاه میباشد. تنها با جدائی دین از دولت میتوان باین تبعیض ها خاتمه داد.

جنبه طبقاتی سیاست

فرهنگی رژیم

هر سیاسی محتوای طبقاتی خود را دارد. سیاست رژیم فقیه نیز از این قانون مستثنی نیست. امروز بیش از هر موقع دیگر، ماهیت طبقاتی،

در زمینه نیازهای جنگی و علاوه بر اینها دانشگاهها و دیگر موسسات آموزشی لحاظ بودجه و تامین امکانات مورد نیاز، بدلیل اختصاص دادن آن ب جنگ، شدت زیر فشار قرار دارند. رژیم اهداف فوق را چگونه پیش می برد؟ نگاهی به چند گزارش واقعات رژیم، چگونه آت را بخوبی نشان میدهد.

رئیس دانشه سر با زگیری اخیرا (دوم فروردین) تجدید کرد که افراد ۲۰ ساله ای که ظرف ۹ ماه اخیر دیپلم گرفته اند، از شرکت در کنگور دانشگاهها محروم میباشند و اگر متولدین سال ۴۶ چنانچه در کنگور دانشگاهها نیز موفق شوند، از ادامه تحصیل آنها جلوگیری خواهد شد.

سنا دبستیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش رژیم، روز ۱۲ سفند اعلام کرد که طرح آموزش نظامی اجباری تحت عنوان سازمان رزمی مدارس کسه در برگیرنده دانش آموزان را هناما شی و دبیرستان میباشد، از این پس در کلیه استان های کش - عملی خواهد شد.

اکرمی وزیر آموزش و پرورش در ۲۰ فروردین امسال اعلام میدارد، در سال گذشته بیش از ۱۲ هزار نفر از مسلمان و دانش آموزان به جبهه های جنگ ارسال شدند و ۸۷۰ نفر از مسلمانان برای تدریس و در مجتمع های آموزشی (یعنی مجتمع های هم جنگ هم درس) به جبهه ها فرستاده شدند. مبلغ یک میلیارد و ۴۵۰ هزار ریال وجه نقد از فرهنگیان و دانش آموزان سراسر کشور با فاهه ۲۰۰ میلیون کالی اهدائی، برای جبهه ها اخذ گردید.

طرح قانون احتساب خدمت دانش آموزان و دانشجویان تصویب شد (کیهان ۱۷ سفند) این طرح که برای تشویق و کثاندن دانشجویان و دانش - آموزان به جبهه ها است، با عجله و بصورت یک فوریستی تصویب شد. (تا مبادا جبهه ها بدون نفر ممانند)

تعیین سهمیه اجباری برای دانشگاهها و مدارس از جمله این سیاست ما فوق ارتجا عسی

رژیم فقیه است. بر اساس برخی گمان زنی - بیش از ۶۰٪ نیروی اعزامی به جبهه های جنگ را دانش آموزان و دانشجویان تشکیل میدهند!

بدلیل اعزام چنین کمیت کسترده ای از مدارس است که ستا دبستیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش (- سر با ز برای جنگ!) اخیرا اعلام نمود که

۱۱۵ مجمع آموزشی برای جبران عقب افتادگی تحصیلی دانش آموزان اعزامی ایجا شده است، تحصیل دانش آموزان در این مراکز توام با جنگ خواهد بود. اعزام گردان های ویژه دانش آموزی و دانشجویی، همراه با معلمین و مدیران و استادان، به قتلگاههای جنگ، همه و همه نشانه های برجستهای از ملیتاریزه شدن واقعی دانشگاهها و مدارس کشور است، براساسی باید از یک قتل عام و کشتار عمومی دانش آموزان و دانش - جویان سخن بمیان آورد.

از همین نمونه های محدود بخوبی روشن میشود که چگونه دوساله تلفیق مذهب و حوزه با موسسات آموزشی و تلفیق موسسات آموزشی با جبهه جنگ یعنی بر موجودیت این موسسات جنگ

سیاست فرهنگی رژیم، خود را نشان میدهد. رژیم با استفاده از اهرمیای سهمیه، گزینش ها، شجره و ایجا دا نواع عجزان های ریز و درشت دیگر، عملا، فرزندان فقیه و دولتمردان، تجار و بازرگانها، تکنوکراتهای عالی رتبه و مزدوران خود، یعنی در مجموع لایه های ممتاز و مزبوران رکنارنگ به آب و نان رسیده را، روانه دانشگاهها می سازد. در عین حال این سیاست تشنه معطوف به دانشگاهها داخل کشور نیست، بلکه شامل دانشجویان اعزامی بخارج نیز میشود. در جا رجوب سیاست امتناع از اعزام بخارج که بدلیل خروج از حیطه نظام آموزشی و ارزشی رژیم، دانما با موانع تازه مواجه میشود، آن مقدار هم که اعزام میشود با چنان ضوابطی جفت و بست می شود که عملا بجز فرزندان طبقات ممتاز و کسی از لایه های بائین امکان مسافرت بخارج برای ادامه تحصیل را ندارد. از جمله این ضوابط، هراینه اگر کسی از جوان امتحان و ملاحت اخلاقی و عقیدتی موفق بیرون نیاید، شرایط دریافت ارز تحصیلی است که مشروط به سیردن وثیقه ملکی با ضمانت بانکی بمبلغ ۵۰ هزار تومان برای شروع دوره فوق لیسانس، ۷۵ هزار تومان برای شروع دوره دکترا و ۱۰ میلیون تومان برای تخصصی پزشکی است. رژیم همچنین برای فشار بدانشجویا خارج، اخیرا اعلام کرده از ده هزار کارنا سه ارزی هزار تن را کسر کرده و فقط برای هزار تن کارنامه ارزی صادر خواهد کرد. و شرط دریافت ارز برای عده ایرا هم موکول به تعویض دانشگاهها و اسم موسی در دانشگاهها معتبر کرده است. برای اعزام زنان جهت گذراندن دوره های تخصصی نیز محدودیت های ویژه ای تدوین شده است.

باین ترتیب در مجموع رژیم اسلامی با ایجا د قدی و بندهای متعدد عقیدتی و مذهبی، سیاست سهمیه و گزینش و شجره و وثیقه و... جبهه در عرصه دانشگاهها داخل کشور وجه در سطح دانشگاههای جیان، عملا و رسما حق تحصیل و سوییژه تحصیلات عالی را، برای عموم مردم و بخصه - زحمتگشان سلب کرده است. سنا بر این حق تحصیل، صرف نظر از جنس و عقیده، بمثابه یک شعار ردمکراتیک و علیه نژادی شدن مذهب بوسیله دولت مذهبی، دارای بردسبجی وسیعی میباشد.

جنگ و مدرسه و دانشگاه

علاوه بر عوامل فوق، عفریت جنگ، جنگ ارتجایی و وحشیانه رژیم فقیه نیز بایای شوم خود را سنگینی بر محیط های دانشگاهی و آموزشی، بهین کرده است. زمانداران قرون وسطا، تنها در تکایوی بیوندره چه بیشتر حوزه و دانشگاه نیستند بلکه حتی بیشتر از آن، عرق ریز مشغول بیوندره چه کسترده تر جنگ و موسسات آموزشی، و بالاتر از آن انتقال مدارس و کلاس های درس از داخل شهرها و روستاها، بمیدان های جنگ میباشد!

هدفیای رژیم از ایجا دا این بیوندها عبارتند از: الف - تامین نیروی انسانی برای جنگ (و عیبارت بپتر تهیه گوشت دم توپ!)

ب - تامین کمکهای مالی برای جبهه و سایر کال مختلف شیخ زدن آنها

ج - بکار گرفتن امکانات و تخصصی

مترادف بود است. بنا بر این چرا سازمان "اتحادج" و دیگر پیشگامان خود را به خاطر طریقی که می در راهی کمبودتان تازه آنرا تجربه می کنید، شامت می نماید؟!

آقای تقوایی در ادامه مقاله به نحوی گذرا به دستاورد واقعی حزب خود در مبارزه علیه سکنتاریسم و انحلال طلبی اشاره می کند و می نویسد: "وقتی ما بر کمونیسم بحث می کردیم، گرایش در جنبش کارگری و نه یک مجموعه عقاید خاص این یا آن سازمان یا فناری می کنیم، در واقع حساب خود را نسبت به تنها از جریانات سکتاریست، بلکه طیف برال چپای سکتاریست نیز جسد ا کرده ایم." اما این کمونیسم کارگری که در میان کارگران به عنوان یک گرایش عینی قلمداد شده، دارای کدام مختصات است؟ بنا بر نظر حزب "کمونیست" کومه له، مختصا ملی آن عبارتست از کارگرانی که به پیشتر به راهی چپکی و سرمایه داری دانستن اردوگاه سوسیالیسم مشخص می شدند؛ به عبارت دیگر کارگرانی که عموما از "خط ۳" متاثر بودند. پرچم اتحاد کمونیسم کارگری، در واقع پرچم حزب "کمونیست" کومه له برای متحد کردن طیف نیروهای پراکنده از خط ۳ است که به تمام می جذب جریان مذکور شده اند. این طیف در برگیرنده انواع گرایشات آنرا رگوستنیکالیستی، لیبرالی و سوسیال-دمکراتیک است. حزب "کمونیست" کومه له تصویری کند که اگر بجای محور قرار دادن "حزب" خود، "طیف" خود را محور قرار دهد، بر "سکنتاریسم و انحلال طلبی" فائق آمده است!! اما، برخلاف دیدگاه حزب "کمونیست" کومه له، ما رگوستنیکالیسم را بر این باور است که "کمونیسم" علم شرایط رها می طبقه کارگر است. از اینرو اولاً کل طبقه کارگر و نه صرفا این یا آن دسته خاص از کارگران، به حکم موقعیت عینی خود در تولید، ظرفیت مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم را دارند؛ ثانیاً کمونیسم، علم است و این علم ناظر بر "مجموعه های از عقاید خاص" است و نه مجموعه وظیف آشفته ای از نظریات، کمونیسم بحثا به یک علم، اهداف و ضرورت جنبش کارگری را روشن می بخشد. کمونیستها هرگز در مورد کمونیسم بحثا به یک جهان بینی معین تردید نکردند؛ مسئله صرفا عبارتست از عدم برخورد آشنی گرایانه به کمونیسم و فهم اهمیت تجربه و مبارزه خود جنبش کارگری در اثبات شدن به ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم. ثالثاً آنچه حزب "کمونیست" کومه له به عنوان "کمونیسم کارگری" نام می برد، بازتاب پیشا و رها، افکار و نفوذ معنوی اقتدار خرد مبرز و توانی در میان جنبش کارگری است که با مجموعه ای از انحرافات آنرا رگوستنیکالیستی، لیبرالی و سوسیال-دمکراتیک مشخص می شود. ثالثاً که این گرایش از منافع اقتدار مرفه میان حال شهری و از جمله روشنفکران خرد مبرز و نشأت می گیرد، دارای زمینه عینی است؛ اما نمی توان آنرا گرایش عینی در جنبش کارگری تلقی کرد.

در نتیجه نقد حزب "کمونیست" کومه له از سکنتاریسم، تنها با دادن امتیازات بیشتر ایدئولوژیک به طیف نیروهای پراکنده از خط ۳، و جایگزینی سکنتاریسم "سازمان خود" با سکنتاریسم "طیف خود" در جنبش کارگری مترادف است. بهمانسان که طرح محافل هواداری بی درویی که حزب "کمونیست" کومه له برای جذب عناصر پراکنده و نیروهای طیف خط ۳ تعبیه شده است، بهمانسان نیز انتقاد این "حزب" از سکنتاریسم متوجه جلب این طیف در حول و درون سازمان خود به قیمت است. این سیاست، البته روند سوسیال-دمکراتیک شدن حزب "کمونیست" کومه له و تقویت گرایشات که هم اکنون بوضوح توسط آقای غلام گنار و زمان بندی می شود، تسریع خواهد کرد. بدین لحاظ، باید اظهار داشت که انتقاد "حزب" از سکنتاریسم به موازات تقویت مواضع سوسیال-دمکراتیک این جریان توسعه یافته است.

خلاصه کنیم، آنچه نقطه شروع متفاوت انتقاد ما از سکنتاریسم را در قیاس با انتقاد حزب "کمونیست" کومه له تشکیل می دهد، عبارت از اینست که ما "رهائی طبقه کارگر را به دست خود این طبقه میسر می دانیم" و حال آنکه حزب کمونیست کومه له، ناتوانی طبقه کارگر و ضرورت وجود آن جانی را برای این رهائی مفروض تلقی می کند. و اما نقطه نهائی افتراق ما با جریانات مذکور در نما یز کمونیسم از سوسیال-دمکراتیک است.

پانویسها

- (۱) اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، بحثی درباره: محتوای پیروزی انقلاب دمکراتیک ایران به نقل از "بسوی سوسیالیسم" دوره اول شماره ۲۵، صفحه ۴۱
- (۲) همانجا.
- (۳) بسوی سوسیالیسم، دوره دوم شماره اول، صفحه ۲۴
- (۴) ما رگوستنیکالیسم و مساله شوروی بولتن نظرات و مباحثات شماره ۱۰، صفحه ۳۸
- (۵) همانجا، صفحه ۴۱

می کنیم تا توده ما را از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان به مبارزه در راه سوسیالیسم متقاعد نمائیم. همانطوریکه تاکنون برپا به رجوع به تجربه خود کارگران طرح ساختن "شوراها واقعی - اقتصادی" (توبخوان به شوراها منشیکی) حزب "کمونیست" کومولمرا که در واقع مخ شوراهاست، افشا کرده ایم.

چرا؟ زیرا ما، ما رگوستنیکالیست ها، برخلاف حزب "کمونیست" کومه له که حزب را محصول "تلفیق آگاه سوسیالیستی با جنبش خود بخود" نمی پندارد و آگاهی سوسیالیستی را در جنبش کارگری مفروض قلمداد می کند (و امروزه همین تئوریت تحت عنوان وجود گرایش عینی کمونیسم کارگری تبلیغ می کند)، به مدد امکان سوسیالیست شدن (یعنی کسب آگاهی سوسیالیستی و نه حتی جذب ایدئولوژی ما رگوستنیکالیستی) عموم کارگران تا قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا، صراحتا اعتراف داریم، با این هم مبراین با وریم که رهائی طبقه کارگر (برقراری دیکتاتور پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم) بدست خود طبقه کارگر امکان پذیر است. از اینرو جوهر زمانه می کمونیستی صرفا شکل همه عناصر کمونیست طبقه کارگر در یک حزب مجزا از توده بعنوان شرط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه همچنین لزوم نزدیکی ترین پیوند میان پیشروان سازمان یافته طبقه با "طبقه و واقعا انقلابی" کومه له صورت خود انگیخته به مبارزه برخاسته است (لنین)، لزوم شرکت بلا قید و شرط پیشروان در همه جنبشها و مبارزات واقعی توده های صرف نظر از نکال، خطا و پیدشدا و رهیای آن است.

ما از متقاعد کردن توده ها به مبارزه در راه سوسیالیسم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان سخن می گوئیم و حزب "کمونیست" کومه له چنین نتیجه می گیرد که ما از "دفاع از حقانیت حزب و آرمان سیاسیهای آن ... و حتی تبلیغ توده های کمونیسم" دست شسته ایم! چنین نتیجه گیری تنها مسین یکی از این دوشق است: بیا آقای تقوایی حرف ما را شنید است، اما عا مدانه می-خواهد شنیدها را تحریف کند و نتواند بگوید، که در آن صورت باید به دنبال از لنین بگوئیم، "آن کس که می خواهد بشنود، از هر کس نا شنوا تر است"؛ و بیا نگاه از عبارات مذکور، صاف و ساده سردر نمی آورد، که در این صورت باید بگوئیم، به جای عبارات گرفتن عبارات پراکنده ای از اظهارات ما، اندکسین در مفهوم آن تعمق نمائید؛ چرا که خارج کردن شمیر از کف حریف، پیروزی در مبارزه را تضمین نمی کند!

آقای تقوایی در ضمن دست و پا کردن پرونده جعلی، سعی کرده است با تغذیه از سطحی نگری رایج جنبش بیوبولیستی به مواضع ما در او خرسال ۵۸ نیز گوشه چمی بیفکند و گذرا حمله ای به "پوشش بیطرفی" بکند. ما هم گذرا می-گوئیم که "پوشش بیطرفی" در رابطه با مناسبات فیما بین سازمانهای توده ای با احزاب یک چیز است و اتخاذ موضع بیطرف و خنثی حزب در سازمانهای توده ای یک چیز دیگر. دومی از نقطه نظر اصول ما رگوستنیکالیستی محاز نیست؛ اما اولی به شرایط مشخص مبارزه طبقاتی مربوط است و ما رگوستنیکالیستی نمی در مورد آن صادر نکرد است. اگر نویسند محترم انتقادی به "پوشش بیطرفی" در او خرسالهای ۵۸ و اوایل سال ۵۹ دارد، لطف کند و دلایل خود را بطور مشخص اعلام نماید.

و اما حال بهترین اتهام این است که نویسنده، طیف چپ لیبرال را "از این نقطه نظر" در کنار ما قرار می دهد! اما آقایان محترم، شما که مدام از اصطلاح کمونیسم و "سازمانیابی کمونیستی طبقه کارگر" استفاده می کنید، کمتر به معنای این اصطلاح و مفهوم انحلال طلبی از دیدگاه کمونیسم اندیشیده آید. رد لنینیسم (حالا در حوزه سیاست، یا اقتصاد یا هر دو)، رد برنا همان انتقالی به متابیرنا به سرمایه داری انحصاری دولتی، رد کلیه تاکتیکیهای مصوبه کمینترن در راه شوراها و قدرت کارگری، به یک کلام رد تمام تفکرات و تفکرات بنیادینی که لنینیسم را از سوسیال-دمکراتیک متمایز می نماید، اگر انحلال طلبی و دفاع از لیبرالیسم در جنبش کارگری نیست، پس چیست؟؟ براساسی شوخی از این با مزه تر نمیتوان سراغ گرفت که کسائی ضمن رد کلیه مبادی کمونیسم، کمونیستها را به نگار "سازمانیابی کمونیستی طبقه کارگر" متهم کنند!! و اما نکته طالب دیگر اینست که نویسنده محترم، در خلال اظهارات خود چنین وانمود می کند که گویا طیف چپ لیبرال "از ناگامی های سازمانهای بیوبولیست یکبار به نفعی سازمانیابی کمونیستی طبقه کارگر رسیده اند". نه دوستان عزیز، طیف چپ لیبرال از لحاظ نظری، مقدمتا رویوش لنینیسم را کنار گذاشت (کاری که شما هم شروع کردید، هر چند کمی دیرتر از آن) و پس به "نقد" سوسیال-دمکراتیک سنت بیوبولیستی و لنینیستی مبادرت کرد. تداوم این نقد در حوزه مشکلات سبب تجدید نظر در تئوری حزب لنینیستی

خود را در انشأ سازمان امل آشکار کرد، دولت سوریه با رقیب مزاحمی روبرو شد. رشد حزب الله طرفدار ایران که بسان "رهبر مکتبی" خود در دادن شعارهای "فدا میری نیستی" و انجام حرکات نمائشی اما فاقد ریشه و مضمون جسدی است، داد است، موقعیت امل و نیز سوریه را به خطر انداخته است. رشد نفوذ ایدئولوژیک این جناح از شیعیان بویژه از آن روکه در خود سوریه تأثیرات ناخوشایندی را در فعالیت اخوان المسلمین و شعارهای آن برای "برقراری حکومت اسلامی در سوریه" موجب شده است، مایه ناخوشی رهبری سوریه است. حزب بعث سوری نه تنها خواستار قدرت گیری آنان در خود سوریه نیست بلکه هرگز با فعالیت برای برقراری یک حکومت اسلامی در لبنان و بیاحتیاق اقتدار بیش از حد حزب اللهی موافق نیست، این امر بیمنای تفوق نفوذی ایران در لبنان نخواهد بود و در جهت خلاف منافع درازمدت با ندادن حافظ اسد قسرا دارد. بنا بر این در درازمدت تفا در منافع میان ایران و سوریه باقی خواهد ماند و

درگیری ایران و سوریه در لبنان

این امر زمینه دایمی تشنج میان متحدین آنها را موجب خواهد شد. از طرف دیگر سوریه که در یک بحران اقتصادی حاد بسر می برد و با کاهش کمکهای کشورهای ثروتمند عربی نظیر کویت و عربستان سعودی روبروست از سوئی نمیتواند به ماجراجویی های درازمدت در لبنان دست بزند و باید هر چه سریعتر به وضعیت مناسب حال خود در این کشور دست یابد از جانب دیگر به کمک "نفی دولت ایران یعنی یک میلیون تن نفت مجانی و یک میلیون تن نفت" یا تخفیف "احتیاج دارد. این باجی است که ایران به سوریه میپردازد تا از حمایت دیپلماتیک سوریه در جهان عرب برخوردار شود. حمایتی که بویژه با سردی روابط ایران با لیبی و الجزایر پیش از پیش برای روحانیت حاکم جانشین اهمیت بسیاری است. سوریه با توجه به این نیاز ایران نه تنها از کمک اقتصادی قابل توجهی برخوردار میشود بلکه با "عرضه" اتحاد خود با ایران اولاً وضعیت عراق، این رقیب دیرین خود را تضعیف می کند و در ثانی با تهدید به "تحریک" ایران برای دامن زدن به ماجراجویی در خلیج از کشورهای خلیج باج میگیرد، در عمل حکام ایران بعنوان "آلوی سوریه" در مناسبات میان کشورهای عربی بکار می روند و سوریه نیز بوجود آنها برای تقویت موقعیت خود در دنیا زدارد.

در کنار این نکات باید به نکته اشتراک - افتراق دیگری توجه کرد و آن مناسبات ایران و سوریه با جنبش فلسطین است. هر دو در لزوم تضعیف ساف و نهضت مقاومت فلسطین بطور کلی توافق دارند. مخالفت با جنبش مستقل فلسطین و با حضور نیرومند سازمانهای فلسطین در لبنان نقطه اشتراک این دو دولت ارتجاعی است، اما در همان حال هر یک میخواهد "زمام امور" در آن جنبش را در دست خود متمرکز کرده و خود را "قهرمان مبارزه ضد صهیونیستی - ضد آمریکائی" در منطقه قلمداد کند. این باز برخورد منافع و بویژه اختلاف شیوه ها و تاکتیک های آنها در برخورد به نهضت فلسطین را موجب میشود. در مقطع فعلی جنبه اتحاد برای تضعیف استقلال عمل فلسطینی ها بر جنبه دیگر تفوق دارد.

بدین ترتیب گرچه در درازمدت وجود تشنج بیشتر و درگیریهای شدیدتر در افق مناسبات ایران و سوریه نمایان است اما در مقطع فعلی نیاز آنها به حفظ ائتلاف موقت خود بیش از آن است که به گسترش جرقه های اختلاف بینجامد. هیچیک از آنان در وضعیتی نیست که امر دخالت طرف دیگر در لبنان را بعنوان شاخص یا معیار تعیین کننده کسل مناسبات میان دو کشور قرار داده و ائتلاف کنونی را برهم زند. اما در همان حال اهداف سیاسی درازمدت که هر یکک بدنبال آن هستند، بروز درگیری را قطعی می کند. واقعه کشتار حزب اللهی ها تنها یکی از حلقه های بازی سوریه و ایران در لبنان است. بازی بی کدر هر صورت بر ضد منافع کارگران و زحمتکشان لبنانی و علیه منافع و آرمانهای نهضت مقاومت فلسطین است. تنها با ایجاد جنبه مشترکی از انقلابیون لبنانی و فلسطینی است که میتوان در برابر امپراتوریهای سیاسی این دونیروی ارتجاعی ایستادگی کرد و امر انقلاب خلق عرب را پیش برد. اما علیرغم پیشرفت هائی، چشم انداز شکل گیری این ثقل برای دمکراسی و سوسیالیسم در لبنان و فلسطین، هنوز چندان روشن نیست.

واقعه کشتار بیست و سه تن از اعضای حزب الله لبنان توسط سربازان ارتش سوریه در بیروت، واکنش تند و از جانب محافل سیاسی - مذهبی لبنان و نیز روحانیت حاکم در ایران موجب شد. حزب الله لبنان با برگزاری تظاهرات به این حرکت اعتراض کرده و ضمن محکوم کردن "جنایت ارتش سوریه" اظهار کرد که در صورت تکرار این حرکت، "مسئولان جنایت" را با مگافات خواهد رساند. اما تظاهرات کنندگان از دادن شعارهای تند علیه دولت سوریه و بویژه شخص حافظ اسد خودداری کردند. شیخ فضل الله رهبر سیاسی و مذهبی حزب الله نیز ضمن محکوم کردن واقعه کشتار از هواداران خود خواست که خویشتن داری کنند و "جورا خراب تر نکنند" و واکنش حکام ایران ابتدا محکوم کردن عمل باشدیدترین الفاظ بود که خامنه ای در نماز جمعه گوی سبقت را از دیگران ربود و مقصرین را به "انتقام حزب الله" تهدید کرد. پاسخ سوریه از جانب ژنرال کشمان مسئول امنیتی ارتش سوریه در لبنان

و "مرد حافظ اسد" در محنه سیاست لبنان داده شد. او در محامیه ای با لوموند ضمن طرح این که قضیه به "ایران مربوط نیست" ابراز داشت که "غرو لند های تهران" در تصمیم سوریه داور بر برقراری "نظم و امنیت" در بیروت خللی ایجاد نمی کند. ارسال پر شتاب دو پیکی بلند پایه، رفیق دوست و ولایتی و بعداً محتشمی به دمشق و مذاکرات آنها با مقامات سوریه باعث تشنج شد. قرار بر این شد که حزب الله، که بشدت با ورود سربازان سوری مخالفت کرده بود سکوت اختیار کند و نسبت به پیشبرد طرح "صلح سوریه برای بیسروت" و مساعذری اتخاذ کند و در مقابل ارتش سوریه از ورود به حومه جنوبی بیسروت، محل اصلی فرمانروائی حزب الله، خودداری کند. بدین ترتیب با دخالت ایران و سازش با سوریه قائله ختم شد. اما بروز این واقعه و واکنشهای متعاقب آن نشان از شکنندگی وضع و حاد بودن رقابت ایران و سوریه برای کسب نقش برتر در فضای سیاسی لبنان میدهد و در حقیقت امر "اتحاد" ایران و سوریه در کنار رقابت حاد در لبنان همزیستی می کند.

منافع سوریه در لبنان بزرگتر از آن است که این کشور در برابر تعرض ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی میدان را خالی کند. گذشته از این حقیقت که شمال لبنان عملیات تصرف و اختیار کامل سوریه است، مقامات حزب بعث سوری هرگز اشتیاق خود را برای تبدیل کل لبنان به یک سا تراپ نشیمن سوریه و تحقق عملی "سوریه بزرگ" که بخش اعظم لبنان را در بر می گیرد پنهان نکرده اند. بیوستن به سوریه هدف اعلام شده حزب "ناسیونال - سوری لبنان" است که از مدتها پیش عملاً با زوی سیاسی سوریه در لبنان را تشکیل میدهد. این هدف بویژه امروز که منافع مادی مستقیم ناشی از تجارت و در هم آمیزی اقتصاد شمال لبنان با سوریه برای ندادن حافظ اسد منبع سرشاری فراهم کرده است بیش از هر زمان دیگر جذاب و وهم انگیز شده است. حافظ اسد که در بکارگیری شیوه های ماکیا و لیستی گوی سبقت را از همه رفته است در راه نیل به این هدف بد انواع و اقسام اتحادها و ائتلافهای رنگارنگ با گروههای صاحب نفوذ مارونی و سنی یا شیعه دست زده است. او در جهت حفظ منافع خود کوچکترین تردیدی در تعویض دوستان خود را نداشته است و در تمام این ائتلافها هدف اصلی کسب هژمونی مطلق با خود در لبنان و تضعیف گروههای درگیر را دنبال کرده است. این سیاست با ورود ارتش سوریه به نفع فالانویست های لبنانی و علیه جنبش مقاومت فلسطین در سال ۱۹۷۲ واردنا تجدیدی شد. پس از آن سوریه گاه با با ندمتعمون، گاه با باندجمیل، گاه با سنی های زیر رهبری رشید کرامی، گاه با شیعیان طرفدار موسی صدر، گاه با این یا آن جناح فلسطینی، گاه با اردن علیه فلسطینی ها، و امثالهم لاس سیاسی زده است و در هیچ حالتی اجازه نداده است "دوست یا دشمن" موقعیت مستحکمی را از آن خود نکند. امروزه با قدرت گیری نهضت شیعیان، دولت سوریه دست اتحاد به سوی سازمان مسلسل دراز کرده است. امری که نه تنها از "اعطای" تانک و سلاح سنگین به این سازمان پیدا است بلکه بویژه در همدستی این دونیروی سرکوب نهضت مقاومت فلسطین و برچیدن پایگاههای فلسطینیان در لبنان و بویژه جنوب لبنان، آشکار است. ارتش سوریه همانند گردان ششم ارتش لبنان در همدست مردان مسلح امل در جنگ اخیر اردوگاها و کشتار فلسطینی ها بود.

با ورود جمهوری اسلامی به محنه سیاست لبنان که سه فاصله کوتاهی

علیه رفو میسم : ...

در اثر انقلاب بهمین ، نه تنها تاما می ا قشار بورژوازی ، اعم از لیبرال و غیره ، بلکه لایه های معینی از خرده بورژوازی شهری نیز به مقابله با پرولتاریا و انقلاب حقیقتا خلقی می گرایند . همه آنها از "سیلی که به جای باران آمد" درس هراس از سیل را گرفته اند . در باره نهضت آزادی و اعوان انصارش ، خود نویسنده گان طرح نیز معترفند که از این اما مزاده مجزای بر نمی آید اما در باره خرده بورژوازی مقدس بحث بکلی فرق می کنند . آنها به این واقعیت که بخشی از خرده بورژوازی مرفه جدید شهری بسوی ضد انقلاب بورژوازی متمایل شده اند و هرگونه انقلاب حقیقتا خلقی هراسانند ، کوچکترین توجهی ندارند . واقعیت سلطنت طلب شدن این اقشار پس از سرنگونی سلطنت وهول و هراسان از نیروهای انقلابی که حتی به مجاهدین بی رنگ و بوی امروزی مارک "کموتست" را می زنند ، بهترین علامت این تحول است . از جانب دیگر اگر این بخش از خرده بورژوازی که عمدتا با رشد سرمایه داری وابسته در ایران گرفته و در دوران پیش از انقلاب بهمین ، سه قول رفیق جزئی "مخالفتان خاموش دیکتاتوری شاه" را تشکیل میدادند ، امروزه به صورت مدافعان سلطنت مشروطه و مشتقات آن درآمده اند ، بخش دیگری از خرده بورژوازی مرفه سنتی نیز پیوندهای مستحکمی با رژیم جمهوری اسلامی برقرار کرده است . آن بخش از خرده بورژوازی مرفه سنتی که تحت تاثیر روابط تنگاتنگ با بازار و ایدئولوژی مذهبی قوی به سمت رژیم روحانیت سمت گیری کرده است امروز در صف انقلاب ایران نیست . آنها در این زمان ندهی رژیم خمینی نقش مهمی دارند . نقش این بخش از خرده بورژوازی و نیز برخی از لایه های مادون پرولتاریا و لمبسن پرولتاریا را که امروزه از طریق پستها و مناسب دولتی به آب و نانی رسیده اند را بدرستی می توان با نقش خرده بورژوازی حل شده در دستگا دولتی بورژوازی در اروپا مقایسه کرد ؛ آنها مدافع دولت با ساد رمناسبات اجتماعی حاکم هستند ، عدم توجه ، این جایگاهی و ندیدن رابطه تنگاتنگ این دسته از اهالی با رژیم روحانیت همان اکسیر مسمومی است که باعث شد شهری اکثریت شمار "سپاه پاسداران" را به سلاح سنگین مجهز کنند . "ا" را سردهدوا امروزه نیز برای پاک کردن این شمار بخشی از نیروهای پیش را در معرض شکار همیسان پاسدارانی که تادندان به سلاح بیگ و سنگین مجهز هستند قرار دهد ، این تحولات تصادفی یا قضا و قدری نبوده اند . این تحولات ناشی از وقوع انقلاب بهمین ، ناشی از شکل گیری جنبش مستقل کارگری و قدرت نمایی آن در انقلاب و بالاخره ناشی از روی کار آمدن یک دولت بنا بر تبهستنی در ایران هستند . شکستن توهم توده ای نسبت به خمینی بهیچ روی همه جا تبه و متجانس نبوده است . اگر بخشی از شهیدستان شهری ، این لگدمال شدگان سرمایه داری ، با دیدن ادامه فقر و فلاکت ، با دیدن تهاجم مجدد پاسداران و کمیته چی های مدافع "ماده صد" شهرداری به خانه و گاشان ، هرگونه توهمی به دولت را از دست داده و در مقابل این تهاجم وحشیانه واکنش نشان میدهند ، اگر انبوه بیگاران دائمی و فطری ، انبوه دهقانان

رانده شده از زمین (که برخلاف توهمات اکثریتی ها به خوبی متوجه شده اند از بند (ج) یا (د) هیچ مجزای بلندنمیشود) در برابر ادامه شرابسط نکیت با رزندگی خود ، در صوف مقابل روحانیت قرار گرفته اند ، بخش دیگری از خرده بورژوازی سنتی سلاح بدست بمنا به مدافع این نظام ، در مقابل نهضت انقلابی واقعی قدام کرده است . اینهمه تنبیر و تحولات ، اما از چشم نویسندگان ما "بنیان" مانده است . آنها تنها به فکر "خنثی کردن ناپیگیری زوقف" ناپیگیری ، نه ضد انقلابی بودن کسل بورژوازی (سایر نیروهای بورژوازی بسط) انجام تحول انقلابی "هستند و نقش می کشند . بهمین دلیل در حالی که برای شرکت ایسن "سایر نیروهای بورژوازی" و صد البته خرده بورژوازی ، در جبهه واحد ضد امپریالیستی و نینسز "حاکمیت خلق" دانه می باشند ، از ذکر بازوی دوم انقلاب ایران ، جاشی با روتی که انقلاب بهمین را به انفجار رگشانده ، خودداری می کنند ؛ نویسندگان ما در تعریف نیروهای محرکه انقلاب ایران تهیدستان شهری را "جانداخته اند" و آنها را در "خرده بورژوازی شهری" مستحسب کرده اند . حال آنکه درست بدلیل تحولات فسوق (ناشی از انقلاب بهمین) ، درست بدلیل اینکه این بخش تحتانی خرده بورژوازی بیش از پیش به سوی پرولتاریا رانده شده و بیش از پیش بصورت توده نیمه پرولت شهری درمی آید و درست بدلیل مقامت این نیرو در برابر رژیم حاکم ، تهیدستان شهری متحد غیر قابل چشم پوشی و درجه یک پرولتاریای ایران هستند . آنها بودند که پیش از همه ، نصدای انقلاب بهمین را سوزانده و در محلات کارگری زندگی کرده و گاه در شرایط طاقت فرسا تر از آن زمان گذران زندگی می کنند . آنها هستند که به نتیجه منطقی رشد سرمایه داری در روستا های ایران از زمین کننده و به حاشیه شهرها پرتسب شده اند و هر روز که از عمر نظام سرمایه داری می گذرد بیش از پیش به صوف پرولتاریا وارتنش ذخیره کارگری رانده میشوند . این نیمه پرولتاریا ستون دوم انقلاب ایران را تشکیل میدهد . اهمیت آنان برای پرولتاریا حتی بیش از توده دهقانان روستایی است . آنها سریعتر به حرکت درمی آیند ، قاطعانه تر در مبارزه سیاسی پیش می روند و میل ترکیبی عظیمی با پرولتاریا نشان میدهند . نحوه درهم آمیزی تهیدستان و زحمتکشان شهری در کمیته های رنگارنگ و متنوع در طول انقلاب بهمین بهترین اثبات ایسن مدعا است . خلاصه کنیم ، تهیدستان شهری ، اقشار معانی خرده بورژوازی (یعنی حقوق بگیران ثابت مانند کارمندان جزء و میانی ، کسه خرد ، معلمان و نظایر آنها) بهیچرا دهقانان اینها هستند متحدان پرولتاریا در گام مقدم انقلاب ما ، ایسن نیروها به همراه پرولتاریا برای دمکراسی و دمکراتیزه کردن جامعه خواهند جنگید و هم اکنون نیز در مقابل تضییقات رژیم مقاومت می کنند . اهمیت تفکیک این نیروها و تاکیدی روی نقش زحمتکشان شهری و روستا صرفا یک سواس نظسری با موثکافی شوریک نیست ، توجه به این دگرگونی و منفک کردن نیروهای فوق الذکر از سایر اقشار طبقات اجتماعی اولا نشان دهنده درس آموزی از انقلاب بهمین و ثانیا نشان دهنده مضمون آن

دموکراسی است که ما برای آن مبارزه می کنیم . در حالی که بورژوازی واقشا را لای خرده بورژوازی خواهان هر چه کمتر دست خوردن به ناپا ده های سرکوب "کلاسیک" هستند و هر چه بیشتر در صدف حفظ سیستم های اداری و قضائی رایج و معموسول بورژوازی هستند و این را انقلاب بهمین به وضوح نشان داد ، این نیروهای زحمتکش ، بهمینراه پرولتاریا خواهان بسط هر چه بیشتر دموکراسی و دموکراتیک کردن هر چه بیشتر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه هستند . پرولتاریا بهمینراه زحمتکشان و تهیدستان شهری برای برقراری یک جمهوری دمکراتیک کارگران و زحمتکشان شهری و روستا ("خلق") جمهوری نوع شورائسی ، می جنگند . در حالی که لیبرالها و اعوان انصار آنها خواستار جمهوری دم و گوش بریده یسنی جمهوری با ضامن قدرتمند سرکوب هستند ، ایسن لیبرالیسم محدود به بورژوازی متوسط ایران نشده بلکه بخش وسیعی از خرده بورژوازی مرفه شهری را نیز در برمی گیرد . مخرج مشترک گرفتن از این نیروها تحت عنوان خرده بورژوازی با ضافه سایر نیروهای بورژوازی که "ناپیگیر هستند" یعنی خود را تا سطح لیبرالیسم با تینس آوردن یعنی دفاع از خواسته جمهوری به سبک لیبرالها یعنی جمهوری نوع آتاتورک ها و نه حتی سبک جمهوری بورژوازی از نوع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه . اجتناب نویسندگان قطعنامه فوق از توجه به این نکات و گرفتن مخرج مشترک از همه این نیروها تحت عنوان "حاکمیت خلق" (ا می که ما مستقلا در مقاله ای دیگر بدان خواهیم پرداخت و در اینجا تنها به آن اشاره می کنیم) یک "اشنا" شوریک نبوده بلکه پیروی از منش منشویکی و لیبرالیسم در برخورد به مرجع جمهوری است . آنها از زاویه منافع لیبرالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی جدید به جمهوری و املاحات دمکراتیک نگاه می کنند ، نگاهی دقیق به فرمول آنها نشان میدهد که آنها تنها بورژوازی سلطنت طلب (مطلقه و مشروطه) را از صف "نیروهای محرکه انقلاب" بیرون گذاشته اند و راه اختلاف با "سایر نیروهای بورژوازی ناپیگیر" نظیر اشباح باقیمانده از جبهه ملی ، دارو استجانی از جنس طرفداران نیزه و امثالهم را کاملاً با گذاشته اند . این تبعیض در کنار رفراخسوان اتحاد با کل خرده بورژوازی برای برقراری "حاکمیت خلق" ماهیت منشویکی این بینش را به روشنی بازتاب می کند .

اما توجه به تفکیک طبقاتی فوق و صراحت دادن به نیروهای محرکه انقلاب آتی از زاویه دیگری نیز حائز اهمیت فوق العاده است و آن توجه و روشن کردن نیروهای است که پرولتاریا بهمینراه آنان در راستای سوسیالیسم گام خواهند زد . لنین در دو کتابتیک ، در هر کجا که به مسئله انقلاب دمکراتیک برخورد می کرد بلافاصله مسیر آینده را نیز تصویر می کرد ؛ با کل دهقانان برای دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان ، با نیمه پرولتاریا و دهقانان فقیر برای دیکتاتوری پرولتاریا ، ترسیم متحدین آتی پرولتاریا بویژه از آن روهامیت دارنده استراتژی کمونیستها نه بر اساس توقف در این یا آن مرحله یا قسلس سوسیالیستی بلکه بر اساس حرکت هر چه سریعتر و هر چه بلادرنگ تر به طرف سوسیالیسم قرار دارد . ایسن

"بوق نبوغ نابغه... ای" در اکا و حومه *

هنر دوره انقلاب، هنر ولایت فقیهی نبود. هنر موجود نیز، حتی در تنفس - گاههای قاچاقی خود، ستیز و تعارض خود را با رژیم موجود نشان می‌دهد. لیکن فقها نیز در این مدت بی‌کار نبوده‌اند، و از ضدیت تمام عیار با هنر، بی‌سه "فقاہتی" کردن آن حرکت کرده‌اند. از آنجائی که "هنر" فقها، جز سرکوب و شکنجه و آدم‌کشی و جنگ ویرانگر، چیز دیگری نبوده است، و مقولاتی از ایسین دست، ذوق هنری هیچ هنرمندی را بر نمی‌انگیزد - جز با مسخ خود و یا داشتن روحی بی‌مبارک و بی‌مغز. فقها در این زمینه نیز خود تلاش کرده‌اند با تعیین موضوع، "هنر" بسازند. اگر فقها زندگی تمامی مردم ایران را در آتش یک جنگ خانمانسوز انداخته‌اند، چرا این جنگ فقها، محور کارهای "هنر" نشاند؟ "کنگره شعر جنگ"، فستیوال فیلم‌های ایرانی "والفجر"، سینماهای صلواتی، و تشویق داستان نویسان به نوشتن درباره "زمندگان جبهه‌ها" و غیره، شموله‌ای از این تلاش‌های "هنری" فقها بر محور جنگ طلبی و خون ریزی‌های خود می‌باشد. جنگ با ناسلامیستی فقها، در یک قصبه یا کوهستان منزوی انجام نمی‌گیرد، بلکه در یک کانون حساس و بین دو کشور مهم منطقه پیش برده می‌شود که تا ثیراتی بسیار فراتر از منطقه گشتا رخ دهد. از این رو فقها، می‌خواهند اگر کسی در یک فستیوال یا جشنواره‌ای در خارج از ایران شرکت مینماید، مبلغ ایسین جنگ طلبی فقها باشد. شرکت نماینده جمهوری اسلامی در نخستین "فستیوال آسیائی شعر" نیز بر پایه چنین سیاستی انجام گرفت. "خواهر" ظاهره صفارزاده که در این فستیوال، بعنوان نماینده ولایت فقیه شرکت کرده بود، قبل از هر چیز به مضمون این گردهم‌آئی اعتراض نمود، زیرا شرکت کنندگان در آن فستیوال، بر روال سنت جاری در بین ملت‌ها، که سعی می‌کنند، مسابقات ورزشی یا جشنواره‌های هنری را لااقل در ظاهر هم‌گام شده، و سیله‌ای برای صلح و دوستی در بین ملت‌ها قرار دهند، موضوع اصلی فستیوال را "تفاهم و صلح بین مردم از طریق شعر" قرار داده بودند، که طبیعتاً است با ذوق خونخوار فقها که خواهان "جنگ جنگ، تارفع فتنه در عالم" هستند، هیچ‌وجه سازگاری

نداشته باشد، بهمین جهت نیز موضوع "صلح و تفاهم" بشدت مورد اعتراض "خواهر" ظاهره صفارزاده واقع شد، و ایشان پیشنها کردند که بجای تقسیم بندی غلط قاره‌ای، "انجمنی از شا‌عران متعهدجهان" بوجود آید. جمهوری اسلامی، بدون ایدئولوژیک کردن تجمعات هنری، نمیتواند اظهار وجود کند. از آنجائی که جنگ به جزئی از نظام ایدئولوژیک فقها تبدیل شده است. هر نوع ایدئولوژیک کردن تجمعات هنری، در حقیقت برای تبلیغ ایده یک جنگ با ناسلامیستی است. تبلیغ این نوع "تعهد"، در واقع، تبلیغ بی‌تعهدی نسبت به زندگی میلیون‌ها انسانی است که می‌روند قربانی یک جنگ ارتجاعی بنشیند، و با عوارض شوم آنرا بردوش می‌کشند. نمایندگان فقها نیز ایسین رسالت ناسانسانی خود را با خوش رقصی تمام انجام می‌دهند. لیکن خاننسم صفارزاده، اضافه بر این خوش رقصی‌ها، یک "صفت" و یک بی‌مغز رانیسز در آنجا بنمایش گذاشت: معرفی خود بعنوان "نابغه‌ای" که "بوق نبوغ" آن چنان ناگهان بیچیده از رئیس جمهور و وزیر و وکیل و هنرمند و بی‌هنر، برای صاحب‌باومی شناختند و این "فزونی" ایشان در خور تحسین است. او بی‌حرمتی به فروغ فرخزاد، شاعر فقید و گرانقدر کشورمان و "جسمانی" نامیدن هنر و شعرا و در این رابطه به چند نکته با ایداشاره کرد: نخست اینکه، فروغ از زن بودن خود شرم‌منده نبود و با جسارت آنرا در شعرهای عمیقاً اجتماعی خود بعنوان یک زن، منعکس مینمود، و این نشان دهنده درجه بالای شعور اجتماعی فروغ در این زمینه بود، که صفارزاده ها هنوز به درک آن نرسیده‌اند.

ثانیاً، طرح چنین مضمونی، چیزی جز انعکاس تحقیر زن از طرف ولایت فقیه نیست که راه گریز از این تحقیر را در گریز از خود، نفی خود و شرم‌منده زن بودن خود می‌جوید.

ثالثاً، "جسمانی" نامیدن فروغ، صفتی است که بیشتر بر ازننده خود خانم صفارزاده است که پیش از اینها، بعد از گذشتن از راه و کسب "تجربه" فراوان در این زمینه، از "عقد جنسی" نشناختن همپالگی‌های آمریکا‌ئی خود سخن می‌گفت. بهتر است ایشان به مباحثه‌های خود با مجله فردوسی در سال ۵۰، نظر مجددی بنفکند، تا خاطره‌های فراموش شده، برایشان احیا شود.

* عبا رتی از یکی از اشعار فروغ فرخزاد

تدرت رسیدن آنها بیاید در اتخاذ برنا سه و تاکتیکی‌های ضد دموکراتیک، ضد کمونیستی و ضد کارگری کوس رقابت با جمهوری اسلامی رازده‌اند، "نیروئی مترقی و دمکرات" به حساب می‌آورند. برای آنها معیار دمکراتیسم رابطه‌ای با خط مشی هر نیروی غیر پرولتری نسبت به پرولتاریاندارد. برای همین برخلاف لنین که از خرده بورژوازی بورژوازی تنها تا آنجا که به مرز پیشبرد مبارزات دمکراتیک و مبارزه پرولتاریا برای برسانند حمایت می‌کند (دو تا کتیک)، آنها علیرغم روحیه و برنامهمه کاملاً ضد دمکراتیک "ایران - رجوی"، می‌کنند. آری اگر فردا یک نیروی پوپولیست دیگر بر سر قدرت بیاید، طرفداران "حاکمیت خلق" مجدداً با "آمریکائی بودن و چپ‌نما بودن" متهم خواهند کرد و برای "ثقوبت" "حاکمیت خلق" با آنها علیه کمونیستها و جنبش مستقل کارگری همکاری خواهند کرد. خط مشی رفرمیستی حاکم بر "طرح و استراتژی فداشیان خلق" راه را برای یک خیانت فاجعه‌بار در صورت تغییر حکومت در ایران کاملاً زوهموار کرده است. بینش همان پیش است و یکبار دیگر شما رسال ۵۸ "زننده بسا د حاکمیت خلق" احیا شده است تا در خدمت توجیه سرکوبیهای "متحد خلقی" قرار گیرد!

(ادامه دارد)

پرولتاریا بیشتر سودمند است تا برای بورژوازی بهمین دلیل است که بورژوازی خواستار هر چه محدودتر کردن دامنه این دمکراسی بورژوازیستی است. برای بلشویسم جمهوری دمکراتیک ستر شدیدی مبارزه پرولتاریا و بورژوازی بسرای ثقوبت آگاهی و شکل پرولتاریا در جهت برپائی انقلاب سوسیالیستی است. بهمین دلیل تفکیک میان متحدین امروزی و فریاد پرولتاریا، ترسیم مسیر گذار از مبارزه دمکراتیک بسوی مبارزه سوسیالیستی در صدر هر طرح استراتژی و تاکتیک کمونیستی قرار دارد. این تکلیف بویژه برای نویسندگان اکثریتی ماسدچندان ضروری است که در مرحله پیشین آنها قصد "عبور" بسوی سوسیالیسم زیر رهبری امام خمینی "را داشتند! و ازین روسته که اگران حق دارند که بیستش از دیگران در مورد آنان سخت‌گیری به خرج دهند و حساب و کتاب دقیق بخواهند! البته از پیشش میتوان جواب کارگران را داد: رفرمیستهای ما خیال گذار به سوسیالیسم را ندارند و بهمین دلیل به جای اتخاذ برنامهمانتقالی مورد تاکید کمینترن به برنامهمحاذق یک انقلاب دمکراتیک بورژوازی بسنده می‌کنند. به جای تمرکز روی کنترل کارگری بر تولید و ترسیم مسیر نشاءتسی نهادهای توده‌ای کارگری و زحمتکشان در مدلاس زدن بایرخی نیروهای بورژوازی و کل خسرده - بورژوازی هستند. برای همین آنها مجاهدین خلق را که از همین امروز، پیش از آنکه حتی بوی بس

بخش از استراتژی کمونیستی در طرح نویسندگان رفرمیسم ما صراحتاً به ذکر "بورژوازیان" برقراری سوسیالیسم تقلیل یافته است، کوچکترین اشاره‌ای به نحوه گذار از مرحله دمکراتیک ملی به سوی سوسیالیسم وجود ندارد، کوچکترین روشنگری در برابر آن نیروهای که "از گام زدن در راه سوسیالیسم هراسی ندارند" و بی‌مراه پرولتاریا برای سوسیالیسم خواهند جنگید صورت نگرفته است و بدین ترتیب امر مبارزه بسرای برقراری سوسیالیسم به آئینده‌ای نامعلوم سپرده شده است. این امر خلعت خرده بورژوازیستی سوسیالیسم رهبری اکثریت را بر ملامی کند. اگر لنین از لزوم برقراری جمهوری صحبت می‌کرد و این را "غیر قابل اجتناب" برای پرولتاریای روسیه میدانست در بیان دلیل آن نیز صراحت داشت: تنها در یک دمکراسی بورژوازی است که پرولتاریا آموزش و شکل لازم برای حرکت بسوی سوسیالیسم را فرا خواهد گرفت، تنها در یک جمهوری هر چه دمکراتیک تر است که بسا روزه حاد طبقه‌ای پرولتاریا و سرمایه‌داران اجازده بروز گسترده و تنگامل یافته را پیدا می‌کند. (رجوع کنید به دو تا کتیک و وظائف سوسیال دمکراتهای روس). این است آنچه لنین از لزوم گذار از دمکراسی توسط پرولتاریا می‌فهمد و بهمین دلیل است که می‌گوید جمهوری دمکراتیک به لحاظی بسرای

پروندهای جهانی به... دنباله از صفحه ۱۰

تعداد بسیار زیاد (۲۱ جمعیت فعال کشور)، یکی از مهمترین گان-ون-های حرکت های اعتراضی کارگران در اروپا در سال گذشته بود. اعتصاب همگانی کارگران در اوایل آوریل ۸۷، که در آن مهمترین شکل های کارگران، نظیر "کمیسیون های کارگری" و "اتحادیه عمومی کارگران" و "مرکز ملی سندیکا"، و نیز کارگران غیر وابسته سندیکاها شرکت داشتند، مهمترین حرکت کارگران اسپانیا در سال گذشته برای افزایش دستمزدها بود. این چندمین حرکت بزرگ کارگران اسپانیا در سال گذشته بود. همچنین اعتصاب کارگران باراندا زدر ۲۷ بندر مهم، و نیز تظاهرات خیابانی کارگران کشتی سازی در اعتراض به اخراج ۲ هزار کارگر - یعنی نصف کارگران در این رشته - که منتهی بایجاد مبارکدهائی از لاستیک سوخته در مقابله با پلیس گردید، از جمله حرکت های کارگری بود. سندیکا های کارگری در اسپانیا، همانند فرانسه، به یاری دانشجویان و دانش آموزان در اعتراض به سیاست های آمریکائی کردن آموزش، توسط دولت با مصطلح "سوسیالیست" فیلیپ گونزالز شتافتند. دولت گونزالز که در پیاده کردن سیاست های ارتجاعی، از مرشدهای آمریکائی خود نیز نفرت ورفته است، پیشنها دلف خود اقل حقوق پایه برای سنین ۱۸ تا ۲۴ سال، کاهش پرداخت غرامت، گسترش قرارداد های کوتاه مدت عمده و تشویق کار نیمه وقت را ب میان کشیده است. که به مقاومت شدید و عکس العمل اتحادیه های کارگری زویروست، در مقابل، "۲۰ سیون های کارگری" که ۲/۵ میلیون کارگر عضو آن می باشد، خواهان افزایش دستمزدها ب میزان ۱۰ درصد و کاهش مدت زمان کار در هفته می باشد. بدنبال اعلام اخراج ۲۵ الی ۳۰ هزار کارگر فلز کار و معدنی از طرف وزیر اقتصاد در ماه ژانویه، کارگران عضو اتحادیه ها و حزب کمونیست به چندین اقدام اعتراضی دست زدند، و جاده سویل به کا دیزرا بمدت ۸ ساعت بستند و مانع از هرگونه رفت و آمدی در آن شدند. سال ۸۷ آستان درگیریهای کارگری بیشتر با دولت با مصطلح "سوسیالیست" حاکم می باشد.

یونان - سیاست "لیبرالی" یا "ریگانی" در اقتصاد که توسط تمامی دولت های سرمایه دار ریکا رسته شده است، اکنون نزدیک به دو سال است که در یونان نیز ریکا رسته میشود. بخش های از این سیاست اقتصادی، نظیر کار نیمه وقت، عملاً از قبیل در این کشور ریکا رسته می شود و اکنون در برخی از رشته های صنعتی، نظیر نساجی و چرم سازی و غیره، ۷۰ تا ۸۰ درصد کارگران، در چهار چوب قراردادهای ۳ تا ۴ ماهه بکار اشتغال دارند. "انجمن دستمزدها بعنوان جزئی از سیاست "ریاضت اقتصادی" که توسط دولت سویل - دموکراتیک پاپ آندروس بمورد اجرا گذاشته شده است، باعث بدتر شدن شرایط و کاهش سطح زندگی کارگران گردیده است. این امر عکس العمل سندیکا های کارگری علیه سیاست های ارتجاعی دولت پاپ آندروس را برانگیخته است. طبقه کارگری برای چندمین بار در سال گذشته، یعنی اکتبر و نوامبر ۸۶ و ژانویه ریه سال، دست به اعتصاب همگانی زدند. در هر یک از اعتصابات ژانویه (پنجشنبه ۱۵ ژانویه) و فوریه (۱۲ فوریه) که ب دعوت کنفدراسیون سندیکا ئی C.G.T.G انجام گرفت، حدود ۲ میلیون نفر شرکت داشتند، و سه راهپیمائی و تظاهرات در آتن و دیگر شهرهای مهم یونان پیدا کردند.

آلمان - در اول ماه مه ۱۹۸۴، طبقه کارگران آلمان با طرح شعار ۳۵ ساعت کار در هفته، نخستین شعار اعتراضی طبقه کارگران اروپا علیه سیاست های نهجی و ارتجاعی بورژوازی را عنوان کرد که هنوز نیز برای تحقق آن مبارزه می کند که در آوریل ۸۷ موفق شدند آنرا تا ۳۷/۵ ساعت در هفته پایین بیاورند. در اول مه ۸۶، کارگران آلمان، در راهپیمائی اعتراضی خود علیه بیکاری و علیه تغییر ماده ۱۱۶ قانون کار - برای محدود کردن حق اعتصاب - که توسط سندیکا های کارگری سازمان داده شده بود به تظاهرات پرداختند که بگفته فدراسیون سندیکا ها (D.G.B) ۸۳ هزار نفر در آن شرکت داشتند. کارگران آلمان همچنین، خواهان لغو سیستم کار تیم در زمینه اشتغال هستند.

اعتصابات و راهپیمائی ها در ابعادی کوچکتر نیز در تعدادی از شهرهای آلمان بوقوع پیوست. در ژانویه ۸۶ در شهر هامبورگ در اعتراض به قتل یک کارگر ترک توسط دارو دسته نئونازی ۱۱ هزار نفر، به تظاهرات پرداختند. در ژانویه ۸۷، ۱۰ هزار کارگر فلز کار در غرب آلمان، در شهر دویسبورگ، برای ملی کردن صنایع فلز راهپیمائی کردند.

انگلستان - اگرچه در انگلستان، اعتصاب همگانی در مقیاس میلیونی رخ نداد، لیکن تعداد اعتصابات و حرکات محلی و در سطح کارخانه ها، تعدادی از کارگران با سرمایه داران را بصورت یک درگیری ملی درمی آورد. ما تنها به

درگیریهای کارگری در سطح شاخه های از شرکت چند ملیتی جنرال موتورز، بعنوان یک نمونه اشاره می کنیم: در شاخه Luton، کارگران، شکوایه های در مورد آهنگ و نحوه محاسبه بهره برداری کارخانه می نویسند (در اکتبر ۸۵ در همانجا، ۷ هزار کارگر برای نفی "متحرک ساختن زمان کار" اعتصاب کرده بودند). در فوریه ۸۶، ۴ هزار نفر مجدداً برای بازگرداندن یک کارگر نماینده سندیکا، دست به اعتصاب می زنند. در سپتامبر ۸۶، در اوکسال جنرال موتورز، ۲۴ هزار کارگر، بخاطر صندوق بازنشستگی، دست از کار می کشند.

در ۲ نوامبر ۸۶، هزاران کارگر بیکار در شمال شرقی انگلیس، ۵۰۰ کیلو متر راه پیماده تالندن راهپیمائی کردند. راهپیمائی ۵۵۰۰ کارگر اخراجی چاپ که با بتکا رسنیدگی کتاب سازماندهی شده بود، و برای وادار کردن امیراتوری مطبوعاتی روبرت مردوخ به مذاکره با سندیکا، انجام گرفت. از جمله حرکت های اعتراضی کارگران انگلیس در سال گذشته بود.

ترکیه - اعتصاب کارگران کمپانی نفتی NETAS در ازمیر و آنکارا در ۱۸ نوامبر، تکان تازه ای در جنبش اتحادیه های ترکیه بود. اعتصاب ۳۱۰۰۰ نفر از کارگران نفتی که به لحاظ گستردگی و طولانی بودن آن، وجهه لحاظ حیاست از آن، بعد از بقدرت رسیدن دولت نظامی در سال ۱۹۸۰، بی سابقه بود. کارگران از کارخانه های ترکیه خواسته بودند که یک ساعت از دستمزدها را به حساب صندوق اعتصاب ببرزند. کارگران نفتی، عضو اتحادیه تورک اییش هستند. اتحادیه رسمی که همیشه در برابر رژیم کودتا مواضعی سازشکارانه داشته است، اما بعد از انحلال اتحادیه دیسک DISK و محاکمه رهبران آن در سال ۱۹۸۱ (به بهانه اینکه می خواهند "حکومت یک طبقه بر طبقه دیگر را مستقر کنند")، تعداد اعضای آن تقریباً دو برابر شده است و اکنون به ۱/۳ میلیون نفر می رسد. که نصف آن اعضای اتحادیه ممنوع دیسک هستند. سرازیر شدن این کارگران به درون تورک اییش، در مواضع این اتحادیه تحولاتی بوجود آورده است و آنرا از سازمان با رژیم کودتا به سیخ علیه آن بر محور خواسته های بی واسطه کارگران کشانده است. همچنین ۳۰ هزار کارگر صنایع فلز MESS تدارک یک اعتصاب، در صورت شکست مذاکرات برای افزایش حقوق و شرایط ایمنی در کارخانه، را می بینند. در برابر این اقدامات، دولت ترکیه، تیم های مخصوصی توسط مقامات و فرمانداران محلی برای مقابله با اعتصابات بوجود آورده است، که باید شما بینندگان اینها در تمامی مذاکرات مدیریت یا کارگران حضور داشته و نوار رویدادها و مذاکرات بگیرند. همه این اقدامات، نشان دهنده تقابل طبقه کارگر ترکیه با دولت نظامی در سال ۸۷ می باشد.

بولیوی - اجرای سیاست "ریاضت اقتصادی" و "خصوصی کردن معادن و تورم جهانی، زندگی کارگران و زحمتکشان بولیوی را بر باد می دهد. بستن معادن "غیر سودآور" و واگذاری بقیه معادن به بخش خصوصی، معنای جز بیکاری نیمی از معدنیان قلع و ضربه زدن به "فدراسیون ملی معدنیکاران" که در زندگی اجتماعی و سیاسی بولیوی، و زنهای مهم می باشد، نتیجه دیگری ندارد. در اعتراض به این سیاست دولت، در ۲۲ اوت ۸۶، ۵ هزار معدنی، همراه با خانواده های خود، از اورورو ORURO، اقدام به راهپیمائی ۱۵۰ مایلی بسوی لاپاز، پایتخت کشور کردند. تا مردم شهرها را با واقعیت بحرانی که زندگی خانواده های معدنیکار را در معرض تهدید قرار داده است آشنا سازند. در این راهپیمائی برای زندگی و صلح، دهقانان و دانشجویان، با دیدن چهره های گرسنه اما مصمم معدنیان، به راهپیمایان پیوستند. در روز ششم راهپیمائی، انبوه جمعیت به دهها هزار نفر تبدیل گردید. مسود دولت، ارتش را مأمور جلوگیری از راهپیمائی کرد و اعلام وضعیت فوق العاده بمدت ۳ ماه نمود. در تعدادی از معادن، کارگران دست به اعتصاب غذا زدند. تهاجم ارتش اگر چه صف تظاهرات و "راهپیمائی برای زندگی و صلح" را پراکنده ساخت، لیکن نتوانسته است صفوف کارگران را از هم بپاشد.

شیلی - در شیلی، طبقه کارگرسون فقرات مقاومت علیه دیکتاتور پینوشه را تشکیل می دهد. طبقه کارگری شیلی که اساساً در اتحادیه ها سازمان یافته است، تاکنون چندین بار روز تظاهرات ملی علیه پینوشه را سازمان داده است. تظاهرات آمریکا و پینوشه، برای ایجاد تفرقه در درون اتحادیه ها و کشاندن آنها به نشعاب برپا یه "جب" و "راست" تاکنون با شکست روبرو گردیده است. "فرماندهی ملی کارگران" که ۷۵ درصد از جنبش کارگری را نمایندگی می کند، در برگیرنده گریافات متفاوت سیاسی است، و بسا برگزاری نخستین کنفرانس خود در آوریل ۸۶، توانست بیکبار چگی خود استحکام بخشد. کنفرانس آوریل "فرماندهی ملی کارگران" مقدمه ای بود برای شکل گیری "مجمع حقوق مدنی" که در برگیرنده گروه های اجتماعی

اتحادیه‌های کارگری در منطقه با تان (رابسار) نمود. از ۳۱ تا ۳۱ میسر، کارگران برای الغاء قوانین خداعتصاب باقی مانده از دوره مارکوس، دست به اعتصاب همگانی زدند، که منتهی به تیراندازی سربازان رژیم و کشته شدن ۳ نفر گردید. در فوریه ۸۰ هزار کارگر منطقه با تان، برای شرکت در مراسم تدفین کارگران کشته شده، دست از کار کشیدند. جنبش کارگری فیلیپین، که با یک حزب انقلابی، با جنبش عمومی توده‌ای، جنبش دهقانی و "ارتش نویسن خلق" گره خورده است، به محور اساسی نیروهای انقلابی در فیلیپین تبدیل شده است. و با جنایات‌های رژیم فرانسه، ملیسم سرمایه‌وارا میریالیسم جهانی از نفس نخواهد افتاد.



آفریقای جنوبی - اعلام وضعیت فوق العاده در آفریقای جنوبی و حمایت محافل امپریالیستی از رژیم نژادپرست سرمایه‌دار آن کشور، نتوانسته است فشار رینجه‌پرولتاریای سیا بهر گلیوی حکومت آپارتاید را کاهش دهد. برقراری وضعیت فوق العاده، نه‌توانست تشکل‌های دموکراتیک توسعه‌یافته را تضعیف سازد، و نه اتحادیه‌های کارگری قدرتمند و سازمان یافته را به عقب نشینی وادار دویا از نفوذ "کنگره ملی آفریقا" و حزب کمونیست بکاهد. امتناع ۱/۵ میلیون کارگر از کار کردن در اول ماه مه ۸۶، و نیز اعتصاب وسیع ۱۶ ژوئن، بی‌رغم درزندان بودن بسیاری از رهبران کارگری، نشان موج سرکش ویی آرامی است که مردم سر به طغیان بر می‌دارد. مسئول دفتر اطلاعاتی معدنچیان - NUM - می‌گوید که رژیم بوتوا در هدف‌های خود از برقراری وضعیت فوق العاده، شکست خورده است. در فضای که ما عمل می‌کنیم، سه نکته مهم برای ما مطرح است. نخست اینکه چگونه می‌توانیم حداکثر وحدت را در ردون صفوف خود حفظ کنیم. دوم اینکه، چگونه می‌توانیم رهبری خود را حفظ نماییم. و سوم اینکه، چه اشکال موثری از عمل را می‌توانیم پیش ببریم. در ابستسادی اعلام وضعیت فوق العاده، ما مسائلی داشتیم. لیکن اینها کوتاه مدت بودند. ما دوباره خود را سازمان دادیم. و آنچه در سرزمین ما جریان داد یک جنگ داخلی است. جنگ مردم شتمدیده، جنگ کارگران علیه رژیم بوتوا و طبقه سرمایه‌دار در کشور ما "واضافه می‌کند: "نوع جنبشی که می‌سازیم، جنبشی است که ما آنرا جنبش کنترل شده توسط کارگران می‌نامیم. ما سعی کرده‌ایم جنبش موثر کارگران ساده از پائین را سازمان دهیم که از بین رفتن رهبران نتوانند در سازماندهی بلندمدت آن اثر بگذارد. در هر معدن و کارخانه و کارگاهی ما سعی می‌کنیم که در ساخت‌های خود، تشکل‌هایی کنترل شده توسط کارگران داشته باشیم. مسئولین نیستند که اتحادیه را اداره می‌کنند. کارگران هستند که آنرا می‌چرخانند. با اینهمه، قدرت سیاسی شدن آن باید تحکیم بیشتری یابد". جنبش کارگری، سازماندهی کارگران کشاورزی در روستاها را هدف کار سازمانگری برای امسال قرار داده است و:

"ما جامعه خود در آفریقای جنوبی را نه‌فردا، نه روز آزادی، بلکه همین امروز می‌سازیم".

نتایجی که میگیریم

انقلاب علمی و فنی در محیط بورژوازی موجب بحران ساختاری در نظام سرمایه‌داری شده و همچنین وجود این بحران، دامنه بحرانهای دوره ای سرمایه‌داری را شدت بخشیده است. مجموعه بحران در مقیاس جهانی، تعادل را بنفع سرمایه‌دگرگون کرده است و بسورژوازی را در موقعیت تهاجمی علیه طبقه کارگر قرار داده است. حمله به دست آورده‌های

وسیع تری می‌باشد. اضافه بر تقابل سیاسی عمومی با رژیم پینوشه، تغییرات در مواد قانون کار، که حقوق اتحادیه‌ها را محدود می‌کند، و نیز سیاست‌های پولی رژیم، حتی سندیکا‌های راست‌گامیون‌داران و یاران‌اندازان را به اتحاد با "فرماندهی ملی کارگران" کشانده است. که گسترش افقی اتحادیه‌های طبقاتی کارگران از یکسو، و رادیکالیزه شدن فزاینده آنرا از سوی دیگر نشان می‌دهد. لیکن بموازات دو فرایند مذکور، از کار سازمانگری وسیع در بین کارگران نام برد. تعداد اتحادیه‌های محلی از ۷۷ در ۱۹۸۱ به ۱۶۰۳ در ۱۹۸۵ این نیز فرا تر رفت.

برگزاری روز تظاهرات ملی در روزهای اول و دوم ژوئیه ۸۶ و نیز تظاهرات وسیع در آوریل ۸۷، بهنگام مسفریاب بهمانتیا گورامیتوان از جمله حرکت‌های بزرگ شیلی در سال گذشته نامید.

کلمبیا - چند ماه پیش، رهبران سندیکا‌های کارگری، برای ایجاد یک مرکز واحد سندیکائی برای تمامی کارگران، یک فرماندهی ملی بوجود آوردند تا تا سیس "مرکز متحد کارگران". را تدارک ببیند. فرماندهی ملی، ارجمان ابتداء روشن نمود که آنها نمیتوانند دیگر در برابر مدل توسعه اقتصادی بفسر کارگران، بی تفاوت بمانند و هدف آنان دفاع از منافع کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان، و ارائه یک آلترناتیو دموکراتیک است، که در برگیرنده منافع همه‌لایه‌های تحت فشار بحران ناشی از سلطه سرمایه‌می‌باشد. در فاصله ژانویه تا اوت ۱۹۸۶، قدرت خرید کارگران، بیش از ۱۱/۳۲ درصد کاهش یافته است و قیمت برخی از کالاها، بیش از ۳ درصد افزایش داشته است. در نوامبر ۸۶ (تا ۱۷) کنگره مشورتی مرکز متحد کارگران کلمبیا (CUT) برگزار گردید. که در آن ۸۰۰ نماینده از ۴۸۰ فدراسیون سندیکا، باگرایشاتی سیاسی متفاوت، شرکت داشتند. خورخه کاریلو، که در کنگره مشورتی به ریاست "مرکز متحد کارگران" انتخاب گردید، می‌گوید: "در اینجا حکومت اعتسالم مبارز طبقاتی کرده است تا با کشتن انسانهای فقیر به فقریایان دهد". و در مورد تغییر قانون کار که از طرف وزیر کار اعلام شده است، با یادگفت که "اویسا آتش بازی می‌کند، آتشی که تمامی کشور را به آتش خواهد کشید".

کنگره مشورتی که نمایندگان ۸۰ درصد کل کارگران کلمبیا در آن شرکت داشت، در یک فضای بسیج همگانی کارگران شهرها و کارگران کشاورزی برگزار گردید (راهیمائی بیش از ۱۰۰ هزار نفر بسوی بوگوتا، و نیز اعتصابات مکرر در شهرها و روستاها). کارگران بخش دولتی، برای حمایت از سندیکا‌های خود در مذاکره با دولت که بنا بود انجام گیرد، تدارک یک روز اعتصاب همگانی سوسی رادیدند که در آن ۵۰۰ هزار نفر بسیج شده بودند. بدینسان طبقه کارگر کلمبیا، توانست با ایجاد یک مرکز قدرتمند کارگری مستقل، بصورت یک نیروی در برابر سرمایه‌قدم کند.

سالوادور - مبارزه جوشی کارگری در سال گذشته با اتحاد در ردون تشکل‌های توده‌ای کارگران در "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور" گسترش یافت. بنا به گفته راديوفا را بوندا مارتی، در ۱۹۸۶، در ال سالوادور، ۲۳ اعتصاب و ۱۲۸ مورد متوقف کردن کار وجود داشت که در آن ۱۰۰ هزار کارگر شرکت داشتند. در ۱۷ ژانویه ۸۷، با بتکار سازماندهی "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور"، ۲۰ هزار کارگر و دهقانان و جوانان، در مناطق مرکزی سان سالوادور، به راهیمائی پرداختند تا مخالفت خود را با برنامه‌های اقتصادی دولت ناپلئون دوارته و سربازگیریهای اجباری نشان دهند.

دولت آمریکا تلاش دارد از طریق "انستیتیوی آمریکائی برای توسعه آزادکار"، وابسته به مرکز سندیکا‌های آمریکا AFL-CIO، که نقش بسازوی کارگری سازمان سیا را ایفا می‌کند، در صفوف کارگران شکاف بوجود آورد زیرا "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور" را یک نیروی "براندازی" و تحت نفوذ چریکهای جبهه‌نارابوندا مارتی تلقی کرده و در نتیجه، از حملات ارتش علیه اتحادیه‌ها دفاع می‌نماید. با اینهمه، مداخلات آمریکا، خشم و نفرت کارگران را برانگیخته است. به همین جهت، کارگران در اعتصابات خود، به خواسته‌های اقتصادی صرف اکتفا نکرده و خواسته‌های سیاسی نیز مطرح ساخته‌اند.

فیلیپین - فیلیپین، بصورت یکی از کانون‌های حامی مبارزه طبقاتی در "جهان سوم" درآمده است. در سال گذشته، کارگران به اعتصابات راهیمائیهای متعددی دست زدند. با قتل اورلاندو اولالیا، رهبر فدراسیون کارگری اولمه KMO، توسط انریله وزیر دفاع مارکوس و آکینو، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در اعتراض باین جنایت رژیم، دست به اعتصاب همگانی زدند. در ۱۹ نوامبر ۸۶، ایسین اعتصاب به سایر نقاط سرایت کرد و از جمله کارگران حمل و نقل و ماهیگیری نیز بدان پیوستند. در ۸ دسامبر ۸۶، ارتش، دفتر AMBA - BALA (اتحاد

یورش وحشیانه عوامل رژیم اسلامی به پناهندگان و محکوم می‌کنیم

در تاریخ ۲۶/۴/۸۷، هنگامیکه، تعدادی از مهاجرین به تنگ آمده از سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی به دعوت شورای پناهندگان و آوارگان در کراچی در اعتراضی به مرگ دو تن از پناهندگان ایرانی در طی ماه اخیر که بواسطه مجموعه سیاستهای UN بطورکلی و تفصیلاتی که از نقطه نظر پزشکی و درمانی بطورخاص، بر آنان روا گشته زندگی خود را از دست داده اند، دست به تظاهرات ایستاده جلوی ساختمان UN می‌زنند، در لحظات پایانی تظاهرات ناگهان یک اتوبوس پر از مزدوران حزب اللهی پاکستانی، که به احتمال خیلی زیاد تعدادی از مزدوران رژیم نیز با استفاده از لباس پاکستانی جزو آنان بودند، وسط جمعیت توقف می‌کند.

این مزدوران اوپاش و چاقا رکه از سوی سفارت رژیم جمهوری اسلامی در پاکستان سازماندهی شده بودند با استفاده از چاقو و اسلحه کلسنت وحشیانه و با ایجاد رعب و وحشت و تیراندازی هوایی به صفوف مردان و زنان آواره و تظار هرکننده هجومی می‌برند. در طی این یورش وحشیانه که در حدود یک متر از ۲ دقیقه بطول انجام میدهند آنها تن از پناهندگان با چوب و چماق مورد ضرب و شتم مزدوران رژیم اسلامی قرار میگیرند، که بر اثر شدت جراحات وارده به چند نفر، که موجب شکسته شدن سر و دستشان می‌گردد، سریعاً و در اولین دقائق پس از درگیری توسط پناهندگان به بیمارستان انتقال داده می‌شوند.

این واقعه که تنها جزئی از مجموعه سیاستهای ضد بشری رژیم اسلامی در قبال کل پناهندگان و آوارگان ایرانی در تمامی کشورهای محسوب می‌شود، نقطه عطفی در گستاخی بی حد و حصر رژیم اسلامی در سازمان‌ها و حملات و اذیت و آزار آشکار بعدی نسبت به پناهندگان ایرانی در پاکستان خواهد بود. رژیم اسلامی اگرچه در گذشته گاه بیگانه اقداماتی را بر علیه پناهندگان صورت میداده اما، اینبار، آنهم در برابر دفتر نمایندگی سازمان ملل (UN) کاملاً تازگی داشته و نشانگر یک رشته تعرضات جدیدی است که در آینده خطرات و فشارهای هر چه بیشتری را متوجه پناهندگان ایرانی در پاکستان خواهد نمود. این واقعه بار دیگر این مسئله دهها بار اثبات شده را نشان داد که UN برای تأمین امنیت جانی پناهندگان هیچ اقدام جدی و مسئولانه‌ای بخرج نمی‌دهد، زیرا UN اساساً در صدد آن نیست که حتی طبق خود قوانین سازمان ملل پشتیبانی کامل و قاطعی از پناهندگان ایرانی بعمل آورد.

پناهندگان و آوارگان ایرانی!

مجموعه اقدامات رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی اکنون به جایی رسیده که اگر امروز متحد و یکپارچه صفوف خود را فشرده نسازیم بی شک در آینده نه چندان دوری بیکیکمان در معرض توطئه‌های مزدوران رژیم اسلامی قرار خواهیم گرفت. اگر امروز برای گرفتن خواستهای بحقمان نتوانیم حضور جمعی ما را جلوی UN تثبیت نمائیم قطعاً فردا حتی عبور از خیابانهای کراچی ملاحظه آمیز خواهد بود. برای مقابله با توطئه‌های رژیم اسلامی و وادار کردن UN به رعایت حقوق ما، تنها و تنها یک راه وجود دارد و آن گسترش هر چه بیشتر اتحاد میان پناهندگان می‌باشد که بدون آن حتی نمی‌توانیم یک قدم جدی به جلو برداریم. در همین رابطه با ایداعات جناح پیکار راه رژیم اسلامی را وسیعاً در زندان‌ها و در میان المللی مورد افشاکری قرار داد تا به عنوان اهرم فشار بر رژیم بتوان با آن مقابله کرد و از سوئی دیگر با ایداعات پناهندگان را تا دست یافتن به خواستهای بحقشان و مهمترین آن نامیدن امنیت از UN، بیکیکمان سازماندهی نمود.

اتحاد پناهندگان تنها راه خشنی سازی توطئه‌های رژیم جنایتکار اسلامی است!

فشرده ساختن صفوف پناهندگان و آوارگان تنها راه گرفتن خواستهای عادلانه از UN است!

سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) - کراچی

۸۷/۴/۲۷

پرولتاریای جهانی...

دنباله از صفحه ۲۸

انترناسیونالیسم کارگری، بعنوان یک گرایش روبه تقویت، که از غریزه بیکارمشتک علیه سرمایه‌نشانی می‌گیرد، قبل از هر چیز، خود را در هستگی آشکار، و حمایت‌های کارگران کشورهای مختلف از مبارزات همدیگر، نشان می‌دهد. لیکن مبارزه برای ایجاد اتحادیه در سطح چند ملیتی، تثبیت دستمزدها، حق مذاکره جمعی در سطح چند ملیتی، ها، گامی سترگ در تقویت این همبستگی و جهش به پیش است. در سالی که گذشت، پرولتاریای جهان بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی صفوف خود کرد تا تا جمعی متقابل علیه سرمایه را سازمان دهد. از اینرو، سال ۸۶ با ایدسال سازمان تگری پرولتاریا نامی می‌سند. غول در زنجیر، در حال تکان خوردن است.

زیر نویسها

(۱) بهای مواد خام صادراتی کشورهای در حال توسعه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار افت کرده است.

(۲) مجله طلح و سوسیالیسم، مارس ۸۷

(۳) در سال ۱۹۸۵، ۱۰ هزار کارگر عضو C.G.T در فرانسه تحت تعقیب جزائی قرار گرفته‌اند.

(۴) پائین آمدن مدت زمان کار در آلمان غربی از ۴۰ ساعت کار در هفته به ۳۸/۵ ساعت، موجب ایجاد ۲۰۰ هزار شغل در آن کشور گردید.

طبقه کارگر، معلول این تغییر تعادل قواست که موجب بیکاری، گرسنگی و تشدید استثمات طبقه کارگر و لایه‌های دستمزد بگیر در جامعه می‌گردد. عوارض دیگر این تغییر تعادل، تقویت ارتجاع و گرایشات تفرقاتی در نظام سرمایه - داری در این مرحله بحرانی می‌باشد. "راست‌نویس" که می‌توان آنرا با عنوان "لیبرالیسم" مشخص نمود، تبلور این تهاجم و این مرحله از بعسران ساختاری سرمایه است. از اینرو، طبقه کارگر، با دفاع تنها از سنگرهای قبلی خود، نمیتوانست، از موجودیت خود بعنوان یک طبقه دفاع نماید. راه مقابله، سازماندهی تعرضی جدید علیه سرمایه می‌باشد. طبقه کارگر اکنون از شفتگی‌های ضربات سرمایه در آغاز زده ۱۹۸۰، بتدریج بدرمی آید و به سیج ارتش پر قدرت خود می‌پردازد. بهمین جهت، پرولتاریا، نیروی خود را درست در نقاط حمله سرمایه، نه فقط به دفاع، بلکه به تهاجمی متقابل فرامی‌خواند. با این آوردن ساعت کار در هفته به ۳۵ ساعت در اروپا و به ۳۲ ساعت در آمریکا و کانادا، مبارزه برای آموزش مجانی کارگران به حساب دولت و کارفرمایان، مبارزه برای حفظ همه دست‌آوردهای قبلی، و نیز مبارزه برای دموکراسی و صلح در جهان، که میلیتاریسم سرمایه را مهابمی نماید. در کشورهای در حال توسعه، اضافه بر آنچه گفته شد، طبقه کارگر، علیه سارت و امپانیسم رژیم می‌کند. اگر فرایند بحران، طیف‌های مختلف بورژوازی را در برابر طبقه کارگر بهم نزدیک ساخته است، گرایش متاسی در صفوف طبقه کارگر نیز صورت می‌گیرد.

فعالانه سازمان داد، تا دوباره انجمن های اسلامی را بر کارخانه ها حاکم نماید. اما جنبش کارگری در ادامه همین مبارزه نشان داد که هرگز از فریب با رژیم در زیر یک سقف قرار نگیرد. و اواخر سال ۶۴ و سر سال ۶۵، شاهنشکست تقلاهای رژیم برای مشروعیت بخشیدن به انجمن های اسلامی در قالب سبب شوراها را جدیداً از طریق "انتخابی" و "قانونی" نمودن شوراها را کرده سالها پیش بود. اما جنبش کارگری برای بفرجام رساندن این مبارزه خود می بایست با تجربه عملی، به ضرورت رهبری منسجم و پابدار در هدایت موفقیت آمیز و سازماندهی حرکت دست جمعی پی ببرد. بی تردید راه یابی طبقه کارگر بر این قوام بخشیدن به هسته های مخفی پیشروان و رهبران خود از دل مبارزات این دوره علیه شوراها و اسلامی خواهد گذشت. مبارزه علیه شوراها و اسلامی گسار، نشان دهنده تنوع اشکال مبارزاتی طبقه کارگری می باشد که این نیز بنوع خود ریشه در میزان قدرت و یکپارچگی مبارزات کارگران در هر کارخانه نسله دارد. گزارشات موجود در این مورد نشان دهنده اشکال متنوع زیر هستند:

شرکت در انتخابات شورا و انتخاب نمایندگان واقعی و معارضت از انتخاب اعضای انجمن اسلامی (یک مورد)، شرکت در انتخابات شورا و انتخاب تعدادی از نمایندگان واقعی (یک مورد)، تحریم انتخابات شورا (۷ مورد)، اعتراض علیه انتخابات شورا (۴ مورد) شرکت در انتخابات شورا و معارضت از انتخاب اعضای انجمن اسلامی، اما عدم انتخاب نمایندگان واقعی (۲ مورد)، شرکت در انتخابات و فشارگری و کشاندن انتخابات به مرحله دوم و متخل کردن آن از طریق آراء باطله (۳ مورد)، شرکت در انتخاب و به تسمخ گرفتن آن بسا برخورد غیرفعال و در نتیجه انتخاب اعضای انجمن اسلامی (۳ مورد) عا بر این، در کابل سازی و جیت ری، در نتیجه مبارزات کارگران شورا مجبور به استعفا گردید، در کابل سازی بسا از استعفا شورا، عده ای از کارگران نامه نوشتند و خواهان تشکیل شورای جدید شدند. بنا بر این، گزارشات موجود در این مورد نشان می دهند که کارگران در ۱۸ مورد در جهت به انحلال کشاندن شورای اسلامی اقدام کرده اند و فقط در ۳ مورد برخورد غیر فعالی از خود نشان داده اند.

مبارزه برای تشکل

در گرما گرم مبارزه علیه جنگ، علیه بیکاری و مبارزه برای دستمزد، جنبش کارگری ایران گامهای دیگری برای تشکل یابی خویش برداشته است. اگر در سالهای ۶۰ تا ۶۲ جنبش کارگری بدلیل ضرباتی که بر پیکر آن وارد گردید، بسیاری رهبران خود را از دست داد و در همین دوره رهبری بسیاری از حرکات بدست انجمن های اسلامی افتاد، اما سال ۶۳ نشان داد که طبقه کارگر هسته های رهبری پیشرو خود را با تولید کرده است. به شکست کشانیده شدن بسیاری از حرکاتی که انجمن های اسلامی با آنها همسوزده و آنها را به بیراهه کشانیده بودند، جنبش کارگری راه چاره بیشتر به ضرورت شکل دهی به رهبری بیرون آمده از دل مبارزات خود و بنوعی همزمانی نسبت به انجمن و شوراها و اسلامی کشانید. جهش سال ۶۳ جنبش کارگری نشانگر چنین روندی بود، اما از آنزوی انجمن های اسلامی تا انحلال آنها فاصله چشمگیری وجود دارد که طبقه کارگر با یستی با حرکات سنجیده و در مدنظر داشتن تعادل قوا پیش ببرد. سال ۶۳، پرونده فعالیت انجمنی ها و شوراها و اسلامی که جزئیات به حقوق کارگران و جاسوسی چیزی در آن یافت نمی شد، در حال بسته شدن بود. استکار عمل در هر زمینه ای از دستهای کشیف آنان خارج می شد. کارگران اولین تجربیات خود را در انتخاب نمایندگان پشت سرمی گذاردند. در حقیقت کارگران با انتخاب نمایندگان جدید و حمایت از آنان، به آنزوی کامل این نهادها دست می زدند. مبارزه کارگران در مقابل انجمنها و شوراها و اسلامی مرحله منزوی نمودن کامل آنها را پشت سرمی گذاشت. تجربه عملی نکردن نماینده و ضرورت مخفی نمودن آنان نیز در همین دوره کسب گردید. در سال ۶۴، گرایش به انتخاب نماینده، استفاده از شیوه های عملی و مخفی و استفاده از امکانات قانونی، و در کنار آن، روند خلع ید عملی از این نهادها وسیعاً دیده می شود. شکست صندوقهای قرض الحسنه و بسته به رژیم، جلوگیری کارگران از انتخاب مزدوران رژیم در راس نهادها، افشای دزدیهای انجمنی ها و شوراها و اسلامی و حتی دستاویزهای مختلف کارگری مبارزه برای انحلال عملی شوراها و اسلامی در این دوره صورت می گیرد. مبارزه کارگران برای انحلال عملی شوراها و اسلامی، در حقیقت مبارزه برای خلع ید از انجمن های اسلامی و مبارزه برای شکل دهی به تشکلهای طبقاتی خود می باشد. در این دوره طبقه کارگر تلاش نمود که بطریقی قانونی نمایندگان واقعی خود را انتخاب نماید و با صلاح دست دولت را در پوست گردو بگذارد. طبقه کارگری خواست بدین طریق شرایط نبرد در مورد تشکلهای طبقاتی اش را بسه نفع خود تغییر دهد و به رژیم تحمیل نماید. در مقابل به همین سمت گیری جنبش کارگری بود که رژیم بسرعت مساله انتخابات شوراها و اسلامی جدید را

مبارزات و اقدام کارگران اشکال اقدام کارگران	انتخابات و تفاهات گزارشگری ها	شورا	انجمن اسلامی	جمع
اعتماد	۲	—	—	۲
کم کاری	—	—	—	—
تحریم	۷	۱۴	۱	۲۲
اعتراض	۹	۴	۵	۱۸
جمع	۱۸	۱۸	۶	۴۲

جدول (۷) - موارد و اشکال اقدام کارگران علیه نهادهای وابسته به رژیم

از این میان، کارگران در ۲ مورد توانسته اند نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمایند.

این پیشرفته ترین شکل مبارزه بوده و نشان دهنده آگاهی، قدرت و اتحاد عمل کارگران و آگاهی آنان به نحوه استفاده از اهرمهای قانونی برای تشکل می باشد. نگاهی به جدول شماره (۷) چگونگی مبارزات کارگران علیه نهادهای وابسته به رژیم و مزدوران آنرا نشان می دهد. در مجموع، ۴۲ مورد مبارزه علیه این نهاد گزارش شده است. اینها بصورت مبارزه علیه هیئت مدیره و تفاهات، سبب تحریم آنها یا مبارزه برای انتخاب نمایندگان واقعی، مبارزه علیه انجمنهای اسلامی و مبارزه علیه شوراها و اسلامی صورت گرفته است. بنا به جدول (۷)، مبارزه مستقیم علیه انجمن اسلامی تنها ۶ مورد از ۴۲ مورد اقدام کارگری بوده است و این نشان می دهد که هنوز شرایط برای انحلال و برچسب ن

می دهد، در این جدول سه ستون مربوط به حذف غذا، کاهش دستمزدها و پرداخت حقوق معوقه بیا نگر و اکنش دفاعی طبقه کارگر در مقابل تعرضات مستقیم رژیم می باشد، که اقدامات گزارش شده در این حوزه مجموعاً به ۶۲ مورد می رسند. حرکات دیگر که جهت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مطالبات رفاهی و افزایش دستمزد و همچنین پرداخت حق بهره وری و پاداش صورت گرفته اند، در مجموع به ۹۹ مورد می رسند. در کنار این مبارزات، مبارزه علیه مراسم فرمایشی رژیم بمناسبت روز اول ماه مه، که در سال گذشته مورد تحریم بخش وسیعی از کارگران واقع شد، قرار دارد، مبارزه ای که اگر خلعت آگاهانه بخود بگیرد، بصورت یک مبارزه سیاسی درمی آید و می تواند در ارتقاء آگاهی و تحکیم همبستگی طبقه کارگر نقش بسیار مهمی داشته باشد.

* * *

از بررسی مجموعه اخبار و گزارشات کارگری در سال ۶۵، با یکنندگی گرفتن که اولاً تهاجم رژیم برای تعطیل کارخانجات و اخراج وسیع کارگران، جنبش کارگری را در شکل مبارزه ناگزیر به عقب نشینی کرده است. کارگران در دست زدن به اعتصاب با احتیاط زیاد عمل می کنند، ولی این بمعنای تسلیم کارگران در مقابل تهاجم رژیم نیست. مبارزه کارگری در اشکال دیگر نیز تنها کاهش نیافته، بلکه آشکارا گسترش یافته است. ثانیاً، محور اصلی مبارزات کارگری در سال ۶۵، مقاومت در مقابل اخراجها و مقابله با جنگ ارتجاعی بوده است، در محور اول، کارگران بواسطه فقدان شکل سراسری، وضع آگاهی طبقاتی و سیاسی نتوانسته اند با طبیعت لازم تاکتیکی رژیم را خنثی کنند؛ مخصوصاً در مقابل بله با تاکتیک با زخیر نتوانسته اند موقع واکنش نشان بدهند. اما در عین حال با مقاومت خود توانسته اند در مواردی بسیار تهاجم رژیم را سد کنند و در برابر این مقاومت کارگران بوده که رژیم ناگزیر شده به شیوه های غیر مستقیم برای پیشبرد سیاستهای خود متوسل شود. رژیم برای درهم شکستن مقاومت کارگران از شیوه تفرقه اندازی در میان آنان بیشترین استفاده را کرده است. اما در محور دوم، کارگران با قاطعیت تمام در مقابل رژیم ایستادگی کرده اند و غالباً حتی به قیمت اخراج هم که شده، حاضر به رفتن به جیبها نشده اند. ثالثاً، در مجموع می توان گفت که جنبش کارگری به انحاء مختلف به مخالفت با شورا های اسلامی کار پرداخته است و تلاش رژیم بسرا ی فعال سازی این شوراها ناموفق مانده است. در عین کار کارگران از مجمع های عمومی برای مقابله با تهاجمات وابسته به رژیم و خنثی سازی تاکتیکی رژیم استفاده کرده اند. رابعاً، مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۵ همچنان خلعت تدافعی و پراکنده داشته است و این ضعف اساسی جنبش کارگری است که آتسرا در مقابل رژیم جمهوری اسلامی کاملاً آسیب پذیر می سازد.

تردید نیست که امسال نیز مبارزه با بیکاری و اخراجها و مبارزه علیه جنگ، محورهای اصلی مبارزات کارگران را تشکیل خواهند داد. و مسلماً مبارزه علیه انجمن ها و شورا های اسلامی، مبارزه برای شکل یابی، مبارزه برای حداقل دستمزد و طرح طبقه بندی مشاغل نیز همچنان جزو محورهای مبارزه

عملی انجمن های اسلامی که تاکتیکی تعرضی می باشد فرا هم نگردیده و طبقه کارگر همچنان برای مقابله با انجمن های اسلامی و منزوی سازی آنها مبارزه می نماید. در شرایط کنونی هنوز طبقه کارگر قدرت لازم برای انتخاب نمایندگان خود را ندارد. هم ضعف جنبش کارگری و هم تعادل قوای عمومی موجود در این امر نقش دارند. هنوز خطر دستگیری نمایندگان واقعی کارگران، یک خطر جدی است. از میان مجموع اقدامات کارگری گزارش شده ۷۸ مورد جنبه اعتراضی جمعی علیه شورا یا مدیریت کارخانه را داشته (که به صورت های مختلف، از قبیل تجمع، حرکت دسته جمعی بطرف دفتر مدیر و غیره) و با خواست از شورا یا سرپرست قسمت صورت گرفته است (در حالی که اقدامات منتهی به تشکیل مجمع عمومی تنها ۱۲ مورد گزارش شده است. از این تعداد (۱۲ مورد) نیز تعداد اندکی به ابتکار کارگران به رژیم تحمیل شده است و بیشتر آن مربوط به انتخابات و ابتکار شورای اسلامی بوده است. این نشان می دهد که هنوز جنبش کارگری آگاهی کافی برای استفاده و بکارگیری مجامع عمومی قانونی و تبدیل آن به اهرم خود علیه رژیم را ندارد و همچنان سازماندهی خود را در حین حرکت بوجود می آورد. ضمن آنکه گرایش به تجمع و با زخواست و افشاکاری شورا و مدیر و غیره که خود نوعی مجمع عمومی و حالت غیر قانونی و غیر رسمی آن می باشد نیرو مند است. تدویم این روند در ابیستی هدایت شده سازمان داد، تردیدی نیست که مبارزه علیه انجمن های کارگری در شرایط کنونی عمدتاً از طریق مبارزه علیه شورا های اسلامی و سایر سبدهای وابسته به رژیم افزایش خواهد یافت. مبارزه علیه شورا های اسلامی بویژه در مبارزه علیه جنگ و بیکاری و برای دستمزد ضرورت حیاتی دارد. این مبارزه برای دست یافتن به اشکال پیشرفته تری از شکل مبارزه کارگران اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا رژیم در صورت تحکیم شورا های اسلامی کار، خواهد توانست با سهولت بیشتری جلوتکل گیری تشکیلاتی مستقل کارگری را بگیرد.

اما کارگران برای آنکه بتوانند در این جهت پیش بروند و هسته رهبری خود را شکل بدهند و نمایندگان واقعی خود را برگزینند و از آنها در مقابل تعرض رژیم دفاع کنند، با یستی اولاد کارگزار استفاده از هر میزای قانونی را بکنند؛ ثانیاً استفاده از مجمع عمومی را گسترش دهند؛ ثالثاً، اساس سازماندهی را بر مبنای نگاه داشتن هسته رهبری خود بگذارند و در مبارزات علنی خود، بنحوی سنجیده رهبران خود را وارد میدان کنند.

در هر حال، سال ۶۵، سال عمیق یافتن مبارزه برای شکل بود که طی آن از سوی رژیم تلاش نمود با فعال کردن شورا های اسلامی به ترتیب کسه شده جلوه حرکت مستقل کارگران و شکل گیری تشکیلاتی مستقل آنها را بگیرد، و از طرف دیگر طبقه کارگر ضمن مبارزه برای خنثی سازی این اقدام رژیم، می رود که در شکل یابی خود، مبارزه را به سطح بالاتری ارتقاء دهد.

موضوع مطالبات اشکال مبارزات	حذف غذا و پول یا سرویس	کاهش دستمزد	حقوق معوقه	مطالبات رفاهی و دستمزد	حق بهره وری و پاداش سود و بهره	طرح طبقه بندی مشاغل	افزایش تولید و افزایش آب و گازی اجتماعی	پرداخت عییدی	علیه مدیر	اول ماه کمه
اعتصاب	۴	۸	۹	۱۱	۶	۵	—	۱	—	—
کمپاری	—	۳	—	۴	۱	۴	۱	—	—	—
تحریم	—	—	—	—	—	—	—	—	۱	۱۱
اعتراض	۱۶	۱۵	۷	۲۴	۱۷	۲۸	۶	۳	۵	۱
جمع	۲۰	۲۶	۱۶	۳۹	۲۳	۳۷	۷	۴	۶	۱۲

جدول (۸) - اشکال مبارزه کارگران برای مطالبات اقتصادی و صنفی

مطالبات اقتصادی

بیشترین تعداد حرکات کارگری در سال ۶۵، حول خواسته های صنفی صورت گرفته است. ۲۸۴۰ مورد از مجموع اقدامات کارگری حول دفاع از خواسته های صنفی می باشد. اما در همین زمینه نیز شا هدر شد آگاهی و تعمیق مبارزه طبقه کارگری با شیم. در سال ۶۳ تنها ۸ مورد مبارزه برای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. در حالی که در سال ۶۵، مجموعاً اقدامات به ۳۷ مورد می رسد و نکته مهم این است که ۱۶ مورد از این مبارزات حول نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. طولانی ترین اعتصاب سال قبل، یعنی اعتصاب ۱۴ روزه کارگران پوشش رشت نیز حول اجرای فوری طرح طبقه بندی بود. جدول شماره (۸) اشکال مختلف مبارزه کارگران حول خواسته های صنفی را نشان

طبقه کارگر خواهند بود. علاوه بر اینها، امسال با تصویب قانون کار ارتجاعی جدید، احتمالاً مبارزه برای یک قانون کار دموکراتیک بیکی از محورهای اصلی مبارزات طبقه کارگر تبدیل خواهد شد. بنابراین به احتمال زیاد، امسال مبارزه علیه اخراجها، مبارزه علیه جنگ، مبارزه برای قانون کار دموکراتیک سه محور اصلی مبارزات طبقه کارگر را تشکیل خواهند داد. طبقه کارگر تنها با تحکیم همبستگی و تقویت روند تشکیلیابی خود خواهد توانست در این مبارزات به پیروزی برسد. همه جریانهای که برای سازماندهی طبقه کارگر مبارزه می کنند، تنها با اتحاد عمل حول محورهای اساسی یا دشمن در بسال و ایجاد تشکیلاتی مستقل کارگری است، که می تواند در زمینه پیش برود.

جنگ و تقلیل سن سربازی

تصحیح و پوزش

در شماره ۲۷ را هکارگردمقاله "نظری به طرح پیشنهادی حزب دمکرات دربارهبهبه... دمکراتیک - فدا مپریا لیستی"، متاسفانه یک سطر در آغاز ستون سوم صفحه ۷ از قلم افتاده است. جمله کامل میبایست به صورت زیر باشد: "و حقیق تمعین سرنوشت خلقها را تجزیه بران و نقض تمامیت ارضی کشور" تلقی می کنند.

علاوه بر این چندین غلط تایپی نیز صورت گرفته بود که مهمترین آنها بدین وسیله اصلاح می شوند:

صفحه ۶ ستون اول سطر دوم از باب "ادارات" غلط و "ادارات" صحیح است.
 صفحه ۸ ستون اول سطر ۴ از باب "بدون انقلاب" غلط و "ملی بودن انقلاب" صحیح است.

تا بحال بر اساس "قانون" جوانان در پایان سن ۱۸ سالگی، بایستی بمدت ۲ سال خدمت سربازی را می گذراندند، هر چند که رژیم از همان آغاز جنگ، ۶ ماه نیز بعنوان دوران ذخیره، بزمان خدمت سربازان افزود. در طی حدود هالی که از آغاز جنگ ویرانگری گذرد، رژیم خون آثام سعی کرده است با انواع و اقسام تبلیغات و... نوجوانان را به حبشه های جنگ کشانده، از آنها بعنوان "راه بازکن" و... در حبشه ها استفاده کند. رژیم تا زای خودداری اکثریت مردم و حتی سربازان، از رفتن به حبشه های جنگ، بر شدت تبلیغات و عملکرد خود در مورد نوجوانان می افزاید. از آغاز سال جاری تحصیلی (۱۳۶۵/۶۶)، طرح آموزش نظامی اجباری، در مدارس، آنهم از مقطع راهنمایی تحصیلی (یعنی کودکانی که در دوران بحران بلوغ بسر می برند (۱۵-۱۲ ساله)، شروع شد، تا فتوای خمینی جلاد مبنی بر اینکه بخاطر اعزام حبشه ها، نیازی به اجازه والدین نیست را تکمیل کند. طبق گفته "مسئول ستاد پشتیبانی جنگ و وزارت آموزش و پرورش" (مدرج در کیهان ۱۲/۱۳/۱۳۶۵/۳)، "۶۰٪ نیروهای سپاهیان محمد (طبق گفته رژیم تعداد این سپاهیان ۱۰۰ هزار نفر بوده است)، را عوامل این وزارتخانه تشکیل داده اند". با کمی تأمل بر روی این رقم (۶۰ هزار نفر)، و در نظر گرفتن تعداد معلمان اعزامی به حبشه ها (که بنا بر گفته خود رژیم رقم بسیار ناچیزی را تشکیل می دهند)، و ۲۰٪ کارمندان که با جبار، در هر دوره بایستی به حبشه اعزام شوند، می توان دریافت که بیش از ۵۰ هزار نفر از اعزام شدگان در این سری را، دانش آموزان تشکیل میداده اند.

اما همه اینها، برای رژیمی که دیگر نه تنها دستش برای اکثریت مردم ایران رو شده، بلکه مورد تنفر آنها نیز می باشد، و جز با زور سرنیزه و سلب هرگونه آزادی، نمی تواند به حکومتش ادامه دهد، کافی نیست. رژیم در ادامه سیاست توسعه طلبانه و پاناسلامیستی خود، به حربه ای تازه متوسل شده و آن عبارتست از تقلیل سن سربازی تحت عنوان "احصاء مدت حضور در حبشه ها، بعنوان زمان خدمت سربازی برای دانش آموزان و دانشجویان". فهم گرمانی، نماینده مجلس حکومت جمهوری اسلامی، در تشریح ضرورت این قانون چنین می گوید: "بعضی از دانش آموزان و دانشجویان که میتوانند در حبشه خدمت کنند، بخاطر بعضی از موانع (؟)، برخی از آنها نتوانستند شرکت بکنند؛ بنابراین برای رفع مانع از اینکه آنها بتوانند شرکت کنند، این طرح داده شده..." (کیهان ۱۲/۷/۱۳۶۵/۲).

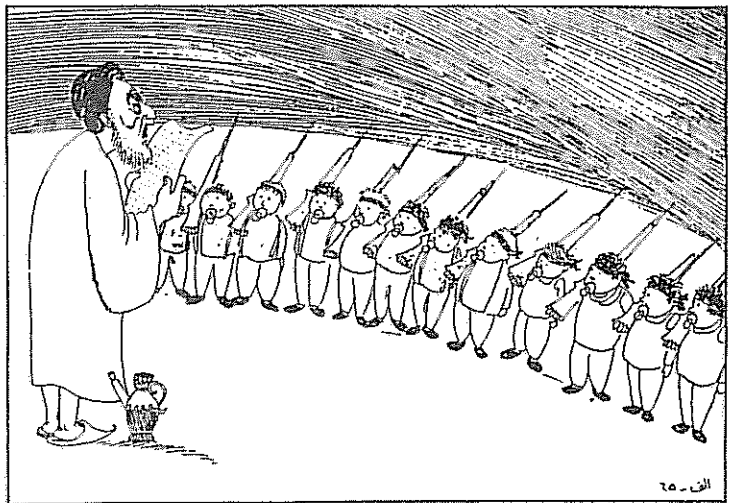
اگر بخواهیم حربه های او این طرح را بزبان آدمیزاد بیان کنیم، این معنی را می دهد: اگر تا زمانیکه بخشی از خاک ایران، تحت اشغال نیروهای عراقی بود، رژیم با تبلیغات و برانگیختن احساسات میهن دوستانه مردم، آنها را به حبشه ها می کشاند. اگر تا زمانی پس از انقلاب، هنوز دست رژیم برای اکثریت مردم رو شده بود، و عده زیادی از مردم خیال می کردند که رژیم جمهوری اسلامی می تواند آنها را از بدبختی و فلاکت ناشی از حکومت سرما به داران نجات دهد، و به همین دلیل از آنها پشتیبانی می کردند، اگر دیروز با سیاست یا اخراج یا حبشه، برخی از کارگران را بخاطر حفظ محل کار خود به حبشه ها کشانند، اگر تا دیروز با تبلیغات عوام فریبانه، تهییج و صدور فتوا، نوجوانان در سن تفریح و بازی را به حبشه ها می کشانند، و اگر...

اما امروز دیگر همه اوضاع و احوال بر ضد او عمل می کنند. نه از پشتیبانی توده های میانی خیریست و نه تهدید و اخراج کارگران و... می تواند قربانیان هدفهای ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را تا بین کند. اعزام دائمی ۲۰٪ از کارمندان دولت به حبشه ها نیز زدردی از او دانسی کند، چرا که هم نیروی کمی را تشکیل میدهند و هم با قضاوتی سن (متوسط بالاتر از ۳۰ سال)، از کار ثنی لازم، در خدمت اهداف رژیم، برخوردار نیستند.

کنکور عقیدتی و... دنباله از صفحه ۲۲

انداخته و آتیا را بتیاهی کامل میکشاند. تنهایی شاعر مرگ بر جنگ، مرگ بر ادغام مذهب و دولست و مرگ بر جمهوری اسلامی و تحقق آن میتواند به اینهمه تکلیت و تباهی پایان داد.
 با اینهمه تحقق این شعارها، نمی تواند بدون توجه به زمینه های عینی و روزمره تصادفات دانش آموزان و دانشجویان با رژیم ارتجاعی در این میان آن مورد برز و مشخص بیش برده شود. نبردهای بزرگ ازدل نبردهای کوچک برمی آورد.

صحنه کنکور، با جمعیت ۶۰۰ هزار نفری میتواند صحنه اعتراض علیه تبعیض برای لغو امتحان عقیدتی، تبدیل شود. از تجربه مجمع سالهای گذشته مردودین اخلاقی و عقیدتی و بیلا تکلیفان آزمون کنکور، در جلوی وزارت آموزش و پرورش و اشکال متنوع اعتراضی نظیر نامه نگاری و راهیمایی به مجلس و یا دیگر نهاد های دولتی، میتوان سود جست. توجه با این نکته که ساله کنکور و دانشگاه فقط ساله یک قشر خاص نیست دارای اهمیت است. در عین حال کنکور سالیانه یک ساله عمومی برای بخش بزرگی از جوانان، بویژه در شرایط بحران اقتصادی و دامنه گسترده بیکاری و نیز دانش آموزان سالهای آخر دبیرستان و خانواده های آنها، بشمار می رود. بنابراین میتوان و باید نیروی گسترده و سراسری بسی را موضوع تبلیغ و سازمان گیری قرار داد. در این راستا باید ضمن بهره گیری از خواستهای شخصی و ملموس آنها با اشعارهای عمومی بیونزد.



اما دانش آموزان جمعیتی حدود ۱۱ میلیون نفر را در کشور ما تشکیل می دهند، اگر حصاب کنیم که تقریباً نیمی از آنها زیر سنی هستند که از عهده دست گرفتن تفنگ بر نمی آیند (زیر ۱۲ سال)؛ حدود ۵/۵ میلیون دانش آموز در سنی هستند که طبق تصمیم رژیم، بایستی تحت تعلیمات نظامی قرار گیرند. آنها بمدت و بسرعت تحت تاثیر قرار می گیرند و علاوه بر آن مشکلاتی از قبیل "تامین زندگی زن و بچه و... را نیز برای رژیم ندارند.

استثمار بزرگ و استثمار کوچک

فصلنامه و حقیقت

سال گذشته و فتوحات

ادعائی رژیم

در سال پیش، تمامی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و بیویژه هاشمی رفسنجانی - مناسبتهای گوناگون وعده پیروزی و تسلط بر عراق را تا پایان سال داده بودند ولی علیرغم تمامی تلاشهای رژیم برای الحاق عراق در سال پیش، این هدف بلید و توسعه طلبانه تحقق نیافت. از اینرو هاشمی رفسنجانی به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع برای توجیه دعای مفحک سال گذشته چنین اظهار داشت: "بنظر من آن وعده حرکتی سرنوشت سازی که در اوایل سال گذشته داده شد، بطور جدی تحقق پیدا کرده است یعنی با ضربه ها تیکه پاره های دشمن وارد گردید و واقع سرنوشت جنگ تعیین شده است". (کیهان، ۹ فروردین ۶۶) رفسنجانی بخوبی می داند که نه تنها عملیات والفجر بلکه عملیات کربلای چهارم اکنون به شمار آه افتساده است و وعده سال پیش نیز نه "حرکتی سرنوشت ساز" که فتح بغداد بود و این امر هم "بطور جدی" تحقق پیدا نکرده است که هیچ، بلکه به شوخی سال مبدل شده است!

کارگران و زحمتکشان ایران البته هرگز در سودای رژیم برای فتح عراق شریک نشده اند، زیرا آنان خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برادری کارگران و زحمتکشان ایران و عراق می باشند.

"عیدی" کارمندان

و باز نشستگان

امسال رژیم جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که به عنوان عیدی سالیان به کارمندان بنس مواد مصرفی بدهد تا از پرداخت سکه ظفره رود، چرا که "توزیع سکه باعث افزایش تورم می شود" همچنانکه افزایش حقوق کارمندان بر تورم می افزاید و از اینرو اقدامی ضدحکومتی است! اما نکته تازه تر اینکه باز نشستگان تحت فشار با زهم بیشتر قرار گرفتند، بدین معنی که: "نقطه ۱۸ قطع کوبین بن کالاهای اساسی بدانان پرداخت می شود و ۹۰۰۰ ریال وجه نقد پرداختی به کارمندان به باز نشستگان تعلق نمی گیرد" (کیهان، ۲۷ اسفند ۶۵). بدینسان وضعیت معیشت حقوق بگیران ثابت و کم درآمدترین لایه های جمعیت بویژه باز نشستگان، به وخامت هر چه بیشتری می گراید و با رستگین هزینه های جنگی و تورم ناشی از مخارج تسلیحاتی بردوش کارگران و زحمتکشان قرار می گیرد، نحوه پرداخت عیدی ها در آستانه سال جاری که تیغ زنی آشکار رژیم جمهوری اسلامی از زحمتکشان را به نمایش می گذاشت، چشم اندازی از ترندهای ضد مردمی رژیم در سال جاری را به دست می دهد.

آقای رجوی اخیرا با زینفکر انقلاب تازه ای در سازمان مجاهدین افتاده است! فاز دوم "انقلاب" یک "انقلاب" تشکیلاتی است که موجودیت خود را مدیون برکات فاز اول "انقلاب" یعنی تجدید فاش آقای رجوی است.

اگر پیام فاز اول "انقلاب" "رهايي زن" بود پیام این "انقلاب" تازه رهايي از "استثمار بزرگ" است. این "واژه"، همانگونه که واژگان "انقلاب" اول، واژه ای من در آوردی و ابداعی آقای رجوی است که سه تحت عنوان عدول از "وحدت فرد و مسئولیت" تشریح شده است! در این انقلاب نوین توین! اشغال جایگاه "نا درست" بنام "استثمار بزرگ" و آن چنان فاجعه ای نامیده شده که لابد "استثمار کوچک" مناسبات سرمایه دارانه در برابر آن امرنا چیز و قابل گذشتی است! اگر میلیونها کارگر و زحمتکش از رنج ستم سرمایه بجان آمده اند چه باک! آنها باید دل خوش دارند که آقای رجوی دارندیدر "استثمار بزرگ" رادرمی آورد! و لابد اگر پدر "استثمار بزرگ" در آمد، "استثمار کوچک" یتیم شده و خود بخود از پای در خواهد آمد! آقای رجوی این بار هم چون گذشته، مخروط را از طرف نوک آن بر زمین قرار داده و بچرخش در آورده است! اما اگر سرعت چرخش مخروط کاهش یافته و حرکت با زاویه استعدج؟ لابد نویت انقلاب سوم و چهارم و... فرا میرسد! از مشخصات رهبری های ولایت مآبانه، نظیر رهبری آقای رجوی اینست که همه چیز بسبب آنها تعریف و تحریف میشود، تا دنیا آنگونه به کام این "ابرمردان" خوش آیند است بچرخد.

اما برآستی در پس لفاظی ها و طوفان گرد و خاک این "انقلابات" چه مضمون و هدفی نهفته است؟ در حقیقت هم "انقلاب اول" و هم "انقلاب دوم"، پاسخی ارتجاعی و پست یار تریستی به بحران تشکیلاتی سازمان مجاهدین است، بحرانی که منشآت آن، از شکست خط مشی سیاسی - نظامی سازمان و از پشت کردن هر چه بیشتر مجاهدین به انقلاب و منافع توده های زحمتکش سرچشمه میگردد. آقای رجوی که همیشه بهترین دفاع را حمله و بهترین عقب نشینی را فرار بجلومی داند، این بار نیز بهمان شیوه مورد علاقه خویش روی آورده است. به عاریت گرفتن واژه های تو خالی و دهان پرکن هدفی جز کور کردن و منحرف نمودن اذهان اعضا و هواداران از ماهیت بحران ندارد تا کتیکتی که زمین عقب راندن و پیا فخته کردن اعتراض در حال تکوین، مضمون و ماهیت بحران را در بریده نگه میدارد. تا کتیکتی که بجای روشن کردن، مضمون اختلافات برای اعضا و هواداران و مردم آنرا در قالب واژه های کلی و مبهم و بقبول رجوی گنج گننده ای چون "استثمار بزرگ" پنهان می سازد، و صلا البته این بار نیز بقبول آقای رجوی تشکیلات به احدی بدهکار نیست، بلکه این اجضا هستند (البته اعضا معترض و توجیه نشده) که باید ببنفخ هموار ساختن سیرتقهراتی هر چه بیشتر از زمان تصفیه شده و یاد در جایگاه دیگری قرار بگیرند، تا بدین ترتیب ریشه های "استثمار بزرگ" بسوزد! تنها سئوالی که باقی می ماند اینست که از تا کتیکتی "فرار بجلو" برای جندبا ر می توان سود جست و عمر مفید آن چقدر است!؟

گزارش سالیان ارگانهای سرکوب

در آستانه سال جاری ارگانهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی به نوبت کارنامه "درخشان" خود را در انجام اقدامات ضد مردمی ارائه دادند. مقتدائی در تاریخ ۱۶ اسفند، گزارش سالیان شورای عالی قضائی را ارائه داد و در آن از اعدام تعدادی از "عناصر گروه های ملحد و فاسد در هفته پیش" نام برد (کیهان ۱۶ اسفند)؛ پس شورایی کل کشور در همان تاریخ اظهار داشت که ما مورین شهرانی در طی سال گذشته جمعاً ۳۷۰۰ مورد از اعضای گروه ها و جاسوسین را دستگیر نموده اند. بدین ترتیب نهاد دشمنی نیز با ردیگر ما موریت های ویژه برای سرکوب نیروهای انقلابی را بعهده می گیرد. حجت الاسلام علی فلاحیان، قائم مقام وزارت اطلاعات، در طی گزارشی به تاریخ ۱۸ اسفند ۶۵، از دستگیری بیش از ۷۰۰ نفر از اعضا و کادرهای اکثریت و همچنین تعدادی از اعضای مجاهدین یاد نمود. در همان تاریخ، سیدسراج الدین موسوی رئیس کمیته های انقلاب، گزارشی کلی از فعالیت کمیته ها ارائه داد و به افزایش کمیته ها و واحدهای آموزشی جدید آن اشاره کرد. بنا بر این سال گذشته، سال توسعه و افزایش نقش و مخارج دستگاه های سرکوب رژیم بوده است. این دستگاه های پلیسی، اطلاعاتی و سرکوبگر حرفه ای و جدا از مردم، تنها وظیفه شان فشردن گلوئی مردم است؛ و بی تردید هر انقلاب خلقی این دستگاه ها را منحل خواهد کرد و مردم را مسلح خواهد نمود.

چنگ و تامل سن...

قانون تعلیمات اجباری نظامی برای دانش آموزان از مقطع راهنمایی را قانون "احتساب مدت حضور در جبهه ها... برای دانش آموزان و دانشجویان" تکمیل می کند. یعنی مردم! اگر ما بچه های شمارا در سن ۱۳-۱۲ سالگی به جبهه های بریم، فسه نخورید؛ سربازی در سن ۱۹ سالگی یا ۱۲ سالگی، چندان فرقی با هم ندارند!

با تصویب این قانون، دیگر داستان ضحاک، افسانه های از افسانه های شاهنامه نیست. ضحاک زمان مسا، به شکار کودکان و نوجوانان می پردازد.

با دفاع از کودکان نما و جلوگیری از اعزام اجباری آنها به سلاخ خانه های رژیم سفاک جمهوری اسلامی، این طرح رژیم را نیز به شکست بکشانیم!

پایان جنگ و پایان بدبختیها و مصیبت های ناشی از حکومت جمهوری اسلامی و ظلم و ستم سرمایه داران، تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حکومت مردم زحمتکش (کارگران و زحمتکشان) میسر است.

همگام با کارگران و زحمتکشانشان جهان

السالوادور

فیلیپین

صبح روز ۱۰ فروردین ماه گذشته حدود هشتصد چریک جبهه فاراباندومارتی طی یک حمله غافلگیرانه به یادگان "ال پارائیسو" —بورش بردند. در اثر این حمله بیش از شصت ارتشی مزدور کشته و زخمی شدند. طبق گزارش رسمی دولتی "حدقل ۴۳ تن از نظامیان به قتل رسیده اند (؟)" علاوه بر آن یک مستشار نظامی آمریکائی نیز در این حمله کشته شد. این بزرگترین عملیات چریکهای جبهه فاراباندومارتی در یکسال گذشته

دولت آکینو، نتوان از پاسخگویی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران سرمایه داری در فیلیپین، تصد آن کرده که به تضرع به انقلابیون، دست بازتری برای معامله با اپوزیسیون یوروژوازی طرفدار مارکوس و سیز متحدان امپریالیست خود داده باشد. از یک طرف ارتش علیه چریکهای ارتش نوین انقلابی خلق دست به انجام عملیات نظامی گسترده ای زده و از طرف دیگر دولت دست اتحاد دیسوی دستجات مسلح ملاکان و سرمایه داران محلی دراز کرده است.

این باندهای سیاه فدا نقلایی که در دوران مارکوس بمنظور سرکوب جنبش دهقانی و شکار انقلابیون سازمان یافته بودند، یکی از هدفهای نظامی و تبلیغاتی انقلابیون را تشکیل میدادند. درخواست انحلال این دستجات و تعقیب مزدوران و آدمکشان حرفه ای اجیر شده همواره یکی از خواسته های جنبش دهقانی در فیلیپین بوده است. پس از انقلاب زرد "آکینو همه دهقانان طرفدار را و انتظار داشتند که این خواسته به سرعت

شوروی

ماه گذشته بیستمین کنگره "سازمان جوانان کمونیست" (کومسومول) شوروی در مسکو برگزار شد. این سازمان که نزدیک به ۷۰ درصد جوانان شوروی را در خود گردمی آورد، در تاریخ شوروی سوسیالیستی نقش برجسته ای ایفا کرده است. صفحات تاریخ طبقه کارگر و خلق شوروی سرشار از تهرمانی های جوانان کمونیست است. چه در عرصه های کار و زندگی روزمره و چه در وقتا بیسع سرنوشت سازی چون جنگ میهنی علیه فاشیسم، آنها همواره در صف اول نبرد جای داشته اند. تاریخ ساختمان و پیشروی سوسیالیسم با نام کومسومول درآمیخته است. حال در فضای نوین و پرتکا پوی شوروی امروز، بار دیگر جوانان کمونیست آماده میشوند تا نقش موثری در "روند گسترش دموکراسی سوسیالیستی" و "جبران اشتباهات گذشته" ایفا کنند. میخائیل گورباچف، که در این کنگره شرکت کرده بود، طی سخنرانی پرشوری از جوانان کمونیست دعوت کرد که چون گذشته در امر پیشبرد سوسیالیسم در شوروی در صف اول نبرد جای گیرند. او گفت: "دموکراسی، مبارزه علیه بوروکراسی، گسترش "شفافیت" در اخبار و زندگی دولتی، اهداف موقتی نیستند، اینها نیروهای محرکه تجدید

سازماندهی کشور هستند. ترک این اهداف منجر به رکود مجدد خواهد شد". او از نمایندگان شرکت کننده خواست تا با انرژی تمام به جنگ مشکلات و "آنها که امر پیشروی در این اهداف را کند می کنند" بروند. با این همه باید اذعان داشت که روحیه رخوت و انفعال عمومی ناشی از سیاستهای تاکتونی، رفتار، عادات و سبک کار بوروکراتیک که سرپای حزب و دولت شوروی را در بر گرفته است، در صفوف کومسومول نیز ریشه دوانده است. در اولین موج برخورد به این روحیه، در سال ۱۹۸۶ حدود ۲۷ هزار تن از اعضا که عملاً در جلسات و فعالیتهای سازمانی شرکت نمی کردند کناره گرفته شدند. این رقم از مجموع ۵ سال اول دهه هشتاد بیش تر است. اما گره کار صرفاً با عمل تصفیه بازمی شود. فراخوان رهبری جدید حزب و دعوت های مکرر در این راستا خودبیا نگرایسن حقیقت است که راه "میان بیری" وجود ندارد و تنها با یک تجدید سازمان دهی و خانه تکانی سراسری است که می توان در مسیر درست به پیش رفت. قطعاً به پایانی کنگره و انتقاد از خود شدید رهبری کومسومول که در سالهای اخیر بیسابقه بوده است به ما اجازه می دهد تا انتظارات آینده بهتری را در روزگاران و فعالیتهای جوانان کمونیست شوروی داشته باشیم. با شدت آنها در مسیر دمکراتیزه کردن جامعه شوروی، پیشبرد گسترش ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیشگام شوند.

اسپانیا

ماه گذشته اسپانیا در اعتمادات کارگری غرق شد. کارگران صنایع فولاد، اتومبیل سازی، حمل و نقل، بخش خدمات، بخش دولتی همه و همه به نوبت و گاه همزمان دست به اعتصاب زدند. خواست آنها افزایش دستمزدها و پایان دادن به سیاست "ریاضت اقتصادی" دولت "سوسیالیست" این کشور بود. شرکت اکثریت عظیم کارگران صنایع و موسسات بزرگ در اعتصاب و نیز شرکت بخش بزرگی از کارکنان موسسات کوچکتر باعث شد که عملاً فعالیت اقتصادی اسپانیا بمدت چند روز فلج شده و در سراسر دوران اعتصابات مختل باشد. رهبری ایمن اعتصابات عمدتاً توسط "کمیسون های کارگری" نزدیک به حزب کمونیست اسپانیا و نیز، در درجه بعدی و با فاصله زیاد، توسط "اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا" نزدیک به حزب حاکم سوسیالیست صورت گرفت. در انتخابات اخیر سدیهای این کشور "کمیسونهای کارگری" در اکثریت موسسات تولیدی بزرگ اسپانیا

موقعیت برتری نسبت به رقیب سوسیالیست خود کسب کردند. حال آنکه پایه اصلی "اتحادیه عمومی" در ما نونا کتورها و بخش خدمات بود. شرکت فعال تر سازمان یافته تر و مصمم تر کارگران صنعتی در این سلسله اعتصابات خودبیتریبی "بارومتري است که این صف آرائی و تقاضای ساخت دوا اتحادیه بزرگ اسپانیا را نشان میدهد. سیاستهای راست حزب "فلیپه گونزالس" که نه تنها همواره در جناح راست سوسیال دموکراسی اروپا قرار داشته بلکه پس از روی کار آمدن با زهم بیشتر به راست چرخیده و اتحاد نزدیکی با سرمایه داران اسپانیا نیائی برقرار کرده است، موجبسی از اعتراض رادرمیان طبقه کارگر اسپانیا دادامن زده است. اگر در سالهای اول بعطت ما نورحزب سوسیالیست روی "خطر با زگشت فاشیسم" و "لبروم اتحاد برای حفظ دموکراسی" پرده ساتری روی این سیاستهای راست گرایانه، که منجر به بیگساری بیش از ۲۰ درصد کارگران و در همان حال افزایش بی سابقه سرمایه داران اسپانیا نیائی شده، می کشید و این حزب با استفاده از نفوذ "اتحادیه

یوگسلاوی

برای دومین بار در عرض دو ماه اخیر موج اعتصابات کارگری در یوگسلاوی برافشاده است. خواسته اصلی اعتصابیون در هر دو بار افزایش دستمزدها و مخالفت با طرح جدید دولت فدرال در جهت "انجام حقوق ها" بوده است. طرحی که عملاً به کاهش دستمزدها به میزان ۲۰ تا ۵۰ درصد انجامید. گسترش سریع اعتصابات و شرکت دهها هزار تن از کارگران یوگسلاو در این اعتصابات آشکاراکی از عدم رضایت آنان از کاهش سطح زندگی آنها دارد. مرکز اعتصابات در زاگرب بود که در آن هفت کارخانم بزرگ در اعتصاب بودند. افزایش بیکاری در کشوری که خود را سوسیالیست می داند، گسترش مستمر فعالیت بخش خصوصی و شکل گیری قشر سرمایه دارانی که زندگی بسیار رفاهی را می گذرانند، در کنار کاهش سطح زندگی توده کارگران به روشنی و غایت اوضاع اقتصادی - اجتماعی در این کشور را نشان میدهد. تهدید دولت به

همگام با کارگران و...

فیلیپین

جامه عمل ببوشد، اما نه تنها دولت در این کشور تعلق ورزید بلکه امروزه پس از شکست مذاکرات صلح با ارتش نوین خلق، تمدن آن کرده است تا این گروههای بانسپاهی را مجدداً به "شکار کمونیستها" ترغیب کند. مقدمه این تهاجم با تبلیغات مطبوعاتی وسیعی راجع به "جنايات" کمونیستها در مانیل وانفجاراتی که در این شهر صورت گرفته بود، تدارک دیده شد. "جبهه دمکراتیک ملی" در ۷ مارس طی اعلامیه‌ای این حرکت را افشا کرده و با ارائه مدارک دخالت سران ارتش و مقامات وزارت دفاع در این تبلیغات دروغین را بر ملا کرده بود. در همان اعلامیه انقلابیون خطر بسته راه افتادن "ترور سفید" را گوشزد کرده بودند. بدنبال آن مطبوعات فیلیپین خبر ازگردهمایی گروههای بانسپاهی زیر نامهای "راس"، "قلب مقدس"، و "توده شورشی" و آغاز عملیات آنها علیه یکالیست‌ها، کارهای علنی جبهه دمکراتیک ملی، شخصیت‌های دمکرات "متهم" به همکاری با کمونیستها دادند. بزرگترین این گروهها، "توده شورشی" تحت رهبری یک سرهنگ ارتشی به نام

انقلابی فیلیپین در پیش گرفته است. با چنین "دمکراتی" آمریکا را نیا زی به "ما رکوس" و امثالهم نیست! اما اگر ما رکوس و متحدانش توانستند در برابر رشد جنبش توده‌ای‌های آزیپیش بایستند، آکینو و "دوستان" امیریا لیستش نیز خواهند توانست. هرگز جنبش توده‌ای و کارگری در فیلیپین از چنین انسجام، تجربه و شکل انقلابی بالایی برخوردار نبوده و فیلیپین آستان تحولات انقلابی بزرگی است. انقلابیون آبدیده فیلیپین راضی توان با یک یا چند "عملیات فدریکسی" خلق سلاح کرد. تاریخ ۱۲ سال مبارزه انقلابی آنان و درهم آمیختن اشکال مختلف و متنوع مبارزه در عین بشیرمدادوم سازماندهی توده‌ای، که تجلی خود را در ارتش نوین خلق، جبهه دمکراتیک ملی و "جبهه با یان" یافته و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان فیلیپین را زیر پوشش خود می‌گیرد، شاهدین مدعا است. آنها از فضای نیمه دمکراتیک موجود کمک می‌گیرند تا خود را برای انقلاب اجتماعی آماده کنند. هر اس از همین آماده‌گی است که چنین با سرعت آکینوی "دمکرات" را به دامان دارودسته‌های فاشیست می‌اندازد و همین آماده‌گی است که آینده روشنی را برای فیلیپین نوید می‌دهد.

"فرا نکو کالیدا" قرارداد رکه بطور خستگی ناپذیری این جمله را تکرار می‌کند "را موبوت من، همتلر مرشد من و آکینو رئیس جمهور من است". دارودسته او در منطقه شهر "داواو" در جزیره میندانائو فعال هستند و از حمایت لجستیکی ارتش برخوردارند. ژنرال آمریکا شی سینگ لوب، فرماندهان "کلاس سزهای" آمریکا در ویتنام، رئیس سابق "اتحادیه جهانی ضد کمونیستی"، از طراحان برنامه معروف به "فنیکی" در ویتنام (که منجر به شهادت مدها هزار روستائی ویتنامی طی عملیات "پاکسازی" دهات گردید) از فوریه سال ۶۲ در فیلیپین به سر می‌برد و در ارتش با ستاد ارتش و وزارت دفاع تهاجمی طرحهای "مدرورشی" مشغول است، گفته میشود که او در سازماندهی دارودسته فاشیست "توده شورشی" دخالت مستقیم داشته است.

این حرکات نشان از حساسیت امیریا لیسم آمریکا و بورژوازی فیلیپین نسبت به رشد جنبش انقلابی فیلیپین دارد. آنها در تدارک بسک حمام خون هستند "دولت مسیحی" آکینو "دمکرات" نیز عملدرا بین نقشه شرکت می‌جویند. عفو کودتاچیان و مجازات انقلابیون از یکسو، همدستی با باندهای سیاه ملاکان از سوی دیگر، اینست سیاستی که دولت آکینو در برابر رشد جنبش

یوگسلاوی

استفاده از ارتش برای "گرداندن عادی چرخ تولید" و تبلیغات وسیع علیه اعتماد بیون از جانب مطبوعات دولتی و نیز سندیکارهای کارگری رسمی که جانب کارگران را رها کرده "تفسیر رسمی" از واقعیت‌ها می‌سازند، مرفا باعث افزایش نگرانی و نارضایتی کارگران شد. تنها اعلام عقب نشینی دولت و "مطالعه مجدد" لایحه حقوق الذکر توانست ساعت‌ها با پایان دهد، که دوباره با براه افتادن شایعات مربوط به عدم تغییر لایحه، شایعه‌ساز سرگیری اعتمادات هستیم. سمدنچیان و کارگران صنایع فولاد در استان خود مختار "کرواسی" آغازگر این جنبش اعتراضی هستند.

بکارگیری گسترده مکانیسم بازار و تحت الشعاع قرار گرفتن نقش کارکنان موهذات مرکزی اقتصاد در اقتصادات یوگسلاوی بسازی می‌کند، چیزی که در کنارنومی "فدرالیسم" بسی درویکرتنها به رشدنا موزون زندگی اقتصادی در مناطق مختلف یوگسلاوی انجامید و باعث رشد درگیریهای طبقاتی و نیز ملی در این کشور شد. هاست نتیجه مستقیم سیاست تیتوویا رانش است که عملاً از سوی لیستی کردن تولید در این کشور سرباز زد و بطور گسترده‌ای به "کمکهای" کشورهای غربی تکیه کردند، شکست طرحهای

با سرمدای فراوان تحت عنوان "خودگردانی سوسیالیستی" مرده شد و بدو سر بلند کردن کولاکها و خرد و سر با بهره‌آوران شهری، نمی‌توانست بسا بی‌تفاوتی کارگران یوگسلاو و بر سر شود. آنها حاضر نیستند بهای شکست این سیاستها را بپردازند. آنها از دولتی که خود را سوسیالیست می‌دانند خواهان توجه بیشتر و بهبود سطح زندگی خود هستند. آنها می‌خواهند که نقش بیشتری در هدایت اقتصاد و سیاسی جامعه‌ای کنند. استفاده از کارگران از حق طبیعی خود، انحصار، و مقابله بوروکراتیک دولت با آنها و بویژه تهدیدها ستفاده از ارتش در مقابله با اعتماد بیون، عمق فاصله‌های راکه میان کارگران و دولت وجود دارند نشان می‌دهند. این وضعیت صف‌آرایی طبقاتی، که نتیجه چند دهه سیاست نادرست و غیر سوسیالیستی "اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی" و دولت این کشور است آستان درگیریهای طبقاتی حادث می‌باشد و با این گونه سیاستهای بوروکراتیک نمی‌توان به آنها پاسخ داد. برخورد ریشه‌ای به این مشکلات و اتخاذ جهت‌گیری ساختن سازمان در این کشور تنها راهی است که می‌تواند به محرمان اقتصادی و اجتماعی یوگسلاوی پایان دهد. اما خط مشی تاکنونی رهبری این کشور بسبب راز راستای لیستی بدور بوده است.

اسپانیا

عمومی "موفق به کنترل جنبش اعتراضی کارگران و حل فصل" خواهسته‌های کارگران از طریق مذاکره و دادن وعده و وعید میشد، حال دیگر کوس رسوائی این حزب بورژوائی درخیا با نهجای ما درید، با رسلون و دیگر شهرها زده میشود و بدنبال جنبش بزرگ جوانان در دوما پیش، طبقه کارگر سربسته‌گان برداشته است. تعدد اعتمادات، خشونت پلیس (که بویژه در منطقه شمالی اسپانیا "سان تاندر") به اوج خود رسیده و به مجروح شدن بیش از چهل کارگر متا لوزی اعتمادی انجام میدد) و بویژه تداوم اعتمادات و حرکات اعتراضی در سراسر اسپانیا بسا نگر و خا متا واقع اقتصادی-سیاسی و شکست سیاستهای دولت این کشور است. قدرت گیری "کمیسونیهای کارگری" و نقشی برجسته کمونیستها در مبارزات جاری طبقه کارگر معنای جفا فزایش سطح شکل و آگاهی طبقاتی کارگران اسپانیا ندارد و این عاملی است که تداوم و تعمیق این مبارزات را در چشم انداز قرار میدهد. کارگران اسپانیا آماده اند تا بسبب بورژوازی این کشور و تمام احزاب رنگارنگش اعلان جنگ بدهند. اعتمادات اخیر شیورآ ماده باش برای شیر است.

السالوادور

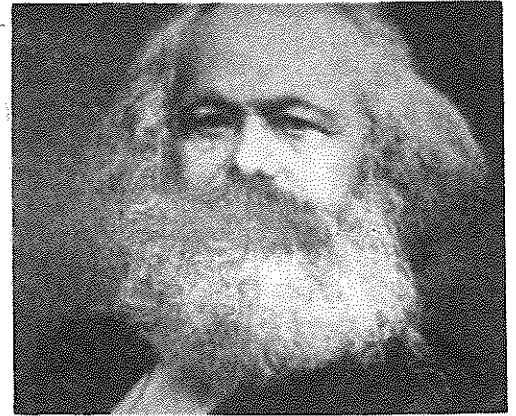
است. آنها با این عملیات یکبار دیگر نشان دادند که از روحیه و توان رزمی بالایی برخوردارند و صدها میلیون دلار "کمک" نظامی آمریکا به ارتش السالوادور و برابردن تعداد سربازان این ارتش در ظرف سال اخیر نتوانسته است. "منیت و ثبات" مورد نظر امیریا لیستها را فراموش آورد.

اهمیت این ضربه بویژه هنگامی روشن میشود که به حضور گروه ویژه ارتش السالوادور که به تا زگسی از یک دوره آموزشی طولانی در آمریکا بازگشته بود، در هنگام حمله به با دگان توجه شود. چریکهای قهرمان السالوادور با این حرکت نشان دادند که براحتی با بهترین و تعلیم دیده ترین دستجات ارتش ضد خلقی را برابری می‌کنند. دولت ناپلئون دوارته و متحدین امیریا لیستش که با خیال واهی

"یکسره کردن" کار انقلاب به ضرب سلاح، بسبب ملیت ریزه کردن جامعه السالوادور برداخته بودند، حال ناگزیرند و اقعیت تشدید فعلیست انقلابیون و ناتوانی خویش را در برابر نظار جهانیان معترف شوند. این پیروزی سیاسی مهمی برای جبهه فاراباندمارتنی بشمار می‌رود و بسبب تردید راه را برای گامهای بعدی می‌گشاید.

سالروز تولد رهبران کبیر پرولتاریا مارکس و لنین گرامی باد

روز ۱۵ اردیبهشت (پنجم ماه مه) مصادف با صد و شصت و نهمین سالگرد تولد کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان و روز دوم اردیبهشت (۲۲ آوریل) نیز مصادف است با صد و هفدهمین سالگرد تولد لنین که آموزگرای دایمانه مارکس را تکمیل داد و نخستین انقلاب کارگری جهان را رهبری نمود. سالروز تولد این دو آموزگار رورهبر کبیر پرولتاریای جهان را همراه با همه کمونیستها و کارگران جهان گرامی می داریم.



تذکره مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران
نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، ترتیبی نیست رژیم ضبط می کردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور بپست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور بپست کند.

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیروار بزرگ کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسوا ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
T.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

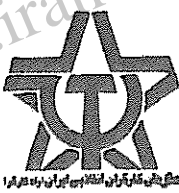
کارگران همه کشورها متحد شوید!

منتشر شد

طرح برنامه

سازمان کارگران انقلابی ایران

www.iran-archive.com




روزبه جاودانه است

در بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۳۷، خسرو روزبه، کمونیست با ایمان و انقلابی جسور، مرگ قهرمانانه را با قلبی آکنده از امید به آینده ای روشن و تابناک برگزید و جاودانه شد. روزبه در شرایطی در بیدادگاه رژیم جنایت پیشه شاه از عقاب و آرمای نهایی کمونیستی بدفاع برخاست که کودتای آمریکائی شاه جنبش انقلابی را درهم شکسته بود و رهبری خائن حزب توده رهنمود تسلیم طلبی و ندامت به اعضای حزب می داد و خود در سقوط به این منجلاب، پیشقدم شده بود. در سالگرد شهادت خسرو روزبه، یاد او را گرامی می داریم. اعتقاد روزبه به کمونیسم و عشق و وفاداری اش به مردم همواره الهام بخش مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم خواهد بود.

پس از یک دوره برنا مه آزمایشی

صدای کارگر

رادپوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه های خود را از اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶) رسماً آغاز کرده است. صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

برنامه هر شب، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد. برنا مؤبزه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود.

ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هروسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!